



د افغانستان اسلامي جمهوري دولت
د علومو اکاډمي
معاونيت بخش علوم بشري
مرکز تحقیقات باستانشناسی

باستانشناسی افغانستان

د افغانستان لرغون پېژندنه

باستانشناسی افغانستان



په دې ګڼه کې:

- عصر برونز افغانستان
- مفاهیم فلسفی و حرکتی مودرا ...
- رابطه باستان شناسی با مهندسی...
- لباسی های فرهنگی مردم نورستان...
- مقایسه ساختمان ها و تجسمات...

...

- دور چهارم
- مجله شش ماهه
- سال: ۱۳۹۸ هـ ش
- شماره مسلسل ۳۸
- سال تأسیس ۱۳۵۸ هـ ش
- کابل - افغانستان



شماره: ۳۸، سال: ۱۳۹۸



Afghanistan Archaeology

Six Monthly

Establishment 1979

**Academic publication of
Afghanistan Academy of sciences**

Serial No: 38

Address:

Academy of sciences of Afghanistan
Qala-i-Fathullah, Kabul-Afghanistan

Tel: 020220727



Published: Academy of sciences of Afghanistan

Editorial in Chief: Associate Prof: Mohammad Anwar faiz

Editorial Board:

Prof: M. Rsul Bawri.

Associate Prof: Khowja Najib Ahmad Sediqi

Associate Prof: Faiqa Lahza faizi.

Assistant Prof: M. Nader Rasoli.

Composed & designed by:

Associate Prof: M. Anwar faiz

Annual Subscription:

Kabul: 500

Province: 800

Foreign Country: 50\$

Price of each issue in Kabul:

- For Professors, Teachers and members of Academy of Sciences of Afghanistan: 80 Af
- For the disciples and students of schools: 50 Af
- For other Departments and offices: 100 Af



دولت جمهوري اسلامي افغانستان
اكادمي علوم
معاونيت بخش علوم بشري
مرکز تحقیقات باستانشناسي

باستانشناسي افغانستان

مجله علمی - تحقیقی

سال تاسيس ۱۳۵۸ ه.ش

شماره مسلسل ۳۸

یادداشت اداره

اداره مجله باستانشناسی افغانستان از تمامی دانشمندان، محققین و فرهنگیان کشور خواهشمند است تا با ارسال مطالب علمی و تحقیقی در زمینه باستانشناسی با اداره مجله همکاری نموده وظیفه شان را در راستای معرفی و شناخت هر چه بیشتر تاریخ و فرهنگ کشور شان ادا نمایند.

۱- در این مجله مقالات علمی - تحقیقی پیرامون تحقیقات باستانشناسی، تاریخ قدیم، اتنوگرافی و میراث فرهنگی ملموس به زبان های ملی و بین المللی قابل چاپ میباشد.

۲- مقالات وارده بعد از ابراز نظر هیأت تحریر قابل چاپ و نشر میباشد.

۳- مقالات قابل چاپ باید تازه و بکر باشد.

۴- مقاله باید دارای چکیده، مقدمه، مبرمیت، هدف تحقیق، روش تحقیق، نتیجه، مآخذ بوده خلاصه آن را به یکی از زبان های بین المللی ترجمه و به اداره مجله ارسال نمایند.

۵- مقاله گرفته شده که قابل چاپ نباشد حفظ گردیده مسترد نمیگردد.

۶- مقاله نشر شده نظر نویسنده بوده مدیریت مجله مسؤولیت ندارد.

۷- نویسنده مکلف است اصل مقاله را به فونت Bahij Nazanin ، اندازه خط ۱۳ و فاصله بین سطر ها (Single) بدون اشتباه تایپی در برنامه (Word) در یک روی صفحه کاغذ A4 و کاپی (سافت) آنرا در CD به اداره مجله بسپارد.

۸- نویسنده گان مقالات باید اسم، تخلص، ایمیل آدرس و نمبر تلیفون خویش را به اداره مجله بفرستند.

مقاله حد اقل پنج و حد اکثر ۱۵ صفحه معیاری باشد.

بدینوسیله از عموم نویسندگان، مؤرخین، دانشمندان، فرهنگیان و محققین محترم داخلی و خارجی آرزومندیم تا بمنظور غنای بیشتر این مجله علمی - تحقیقی مقالات و پیشنهادات سالم خویش را به این اداره ارسال نمایند.

بااحترام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ناشر: ریاست ارتباط و اطلاعات عامه اکادمی علوم افغانستان

مدیر مسؤول: معاون سرمحقق محمدانور فائز

طرح پشتی: اداره مجله

هیأت تحریر:

پوهاند محمد رسول باوری

معاون سرمحقق خواجه نجیب احمد صدیقی

معاون سرمحقق فایقه لحظه فیضی

محقق محمدنادر رسولی

دیزاین: معاون سرمحقق محمدانور فائز

محل چاپ: الهام نبی زاده، کابل - افغانستان

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

آدرس: مرکز تحقیقات باستانشناسی اکادمی علوم افغانستان

قلعه فتح الله، جوار مسجد میرعبدالکریم آغا، کابل

شماره تماس ریاست اطلاعات و ارتباط عامه: ۰۷۹۹۳۱۶۸۲۲ - ۰۲۰۲۲۰۰۷۲۷ (۰۰۹۳)

ایمیل آدرس ریاست اطلاعات و ارتباط عامه: info@asa.gov.af

شماره تماس مدیر مسؤول: ۰۷۹۹۳۱۶۸۲۲ - دفتر ۰۲۰۲۲۰۰۷۲۷ - ۰۰۹۳

ایمیل آدرس مجله: archaeologyreview55@gmail.com

قیمت اشتراک سالانه:

کابل ۵۰۰ افغانی

ولایات ۸۰۰ افغانی

خارج کشور ۵۰ دالر امریکایی

- قیمت یک شماره در کابل ۱۰۰ افغانی
- برای استادان و دانشمندان اکادمی علوم ۸۰ افغانی
- برای محصلین و متعلمین ۵۰ افغانی
- برای سایر ادارات: ۱۰۰ افغانی

تشریح عکس پشتی: تعمیر موزیم ملی افغانستان مربوط (دوره شاه امان الله خان غازی)

فهرست مطالب

شماره	عنوان	نویسنده	صفحه
۱-	عصر برنز در افغانستان	دکتور بشیر احمد رستاقی	۱
۲-	مفاهیم فلسفی و حرکی مودرا	سرمحقق نظرمحمد عزیزی	۲۸
۳-	رابطه باستان شناسی با مهندسی	پوهنیار مژگان همراز	۴۳
۴-	لباس های فرهنگی مردم نورستان قدیم	معاون سرمحقق محمدانور فائز	۷۲
۵-	مقایسه ساختمان ها و تجسمات	معاون سرمحقق غلام حیدر کشکی	۹۴
۶-	تبادلۀ اجناس و اموال در	معاون محقق بی بی ماه محمدی	۱۰۷
۷-	آبدۀ تاریخی مسجد نه گنبد (حاجی پیاده)	احمد فرهاد هجران غفوری	۱۲۳
۸-	ناگای دیروز و شاه مار امروز	سید حسین برهانی	۱۴۹
۹-	گزارش عمومی از حفاریات ساحه باستانی	جاوید مجسن زاده	۱۶۳

دکتر بشیر احمد رستاقی

عصر برنز در افغانستان

L'Âge du Bronze en Afghanistan

By: Dr, Bashir Ahmad Rostaqi

Résumé

L'Âge du Bronze a été très peu étudié en Afghanistan. Cette période se développe particulièrement au début du Troisième - moitié du Deuxième millénaire avant J.-C. Les premiers vestiges de cette période ont été découverts sur le site de Surkh-Dagh- Nad-i-Ali, dans la partie Séistan Afghane. Mais les fouilles extensives dans le pays ont été conduites sur les sites de Mundigak, Dashly, Farukhabad, Shortughaï, et etc... après la deuxième Guerre Mondiale.

Dans cet article, la chronologie de l'Âge du Bronze en Afghanistan a été établie par le croisement de l'analyse comparative du matériel archéologique avec celui des pays adjacents et par les analyses de datations radiocarbone réali-

sées sur un certain nombre des sites de l'Âge du Bronze en Afghanistan.

Subséquemment, quelques monuments architecturaux sur les formes des « palais », « temples » et occupations ordinaires ont été étudiés et comparés avec ceux de sites d'Asie Centrale. L'économie, et pratiques funéraires de la civilisation de l'Âge du Bronze de l'Afghanistan vont être sujet de notre étude dans la deuxième partie de cet article qui sera publié dans la prochaine édition de la « Revue Archéologique ».

خلاصه

تا امروز، تمدن عصر برنز در افغانستان بصورت قسمی مورد مطالعه قرار گرفته است. این دوره از اوایل هزاره سوم تا اواسط هزاره دوم میلادی را در بر میگیرد. اولین بقایای این عصر در حفاری ساحه سرخ داغ - نادعلی در منطقه سیستان افغانستان کشف گردید. اما حفاری های جامع روی بعضی از ساحات این عصر یعنی؛ ساحات مندیگک، دشلی، فاروق آباد، شورتوگی، وغیره... بعد از جنگ جهانی دوم صورت گرفت.

درین مقاله، تاریخگذاری عصر برنز از روی مطالعات مقایسوی آثار این دوره با ساحات کشور های همجوار و همچنان از روی تمام نمونه های تاریخگذاری شده مطلق، که روی ساحات عصر برنز در افغانستان صورت گرفته، بدست آمده است.

متعاقباً، بعضی از ساختمان های برجسته این عصر مانند «قصرها»، «معابد» و همچنان یکتعدادی از خانه های عام عصر برنز با ساحات عصر برنز آسیای مرکزی بطور مقایسوی مطالعه گردیده است. اقتصاد، شیوه تدفین مرده گان تمدن عصر برنز، از موضوعاتی است، که در نشریه بعدی «مجله باستان شناسی» مورد غور و بررسی قرار خواهد گرفت.

مقاله هذا تحت عنوان «مختصری در مورد عصر برنز در افغانستان» است. عصر برنز یکی از دوره های بسا مهم تاریخ بشر را تشکیل میدهد، که استفاده از آلیاژ برنز انقلابی را در صنعت، زراعت و اقتصاد بوجود آورد. عنصر آرسنیک و بعداً قلع که از مخلوط آن با مس، آلیاژ برنز بدست می آید، مناسب ترین فلز برای ساختن اشیای مستحکم چون تبر، تیشه، نیزه، اشیای زینتی وغیره است، که ابتداء بشکل طبیعی در ترکیب مس وجود داشت و بعداً انسانهای آن زمان توانستند به چگونگی مخلوط آرسنیک و قلع با مس پی برده و آلیاژ برنز را بسازند.

عصر برنز از دیر زمانی در کشور های همجوار شناخته شده و خصوصیات فرهنگی آن بشکل جامع مطالعه شده است. در افغانستان اما، این دوره تا سالهای پسین مورد توجه باستان شناسان قبل تاریخ قرار نداشت، تا اینکه بعد از جنگ دوم جهانی رفته رفته تعدادی از ساحات این عصر توسط کاوش های باستان شناسی مورد مطالعه قرار گرفت.

در عصر برنز در افغانستان ساختمان هایی عظیم (چون معابد و قلعه ها) ساخته شد، تجارت رونق پیدا نمود و گاهاً معادنی چون لاجورد بدخشان استخراج و بدورترین نقاط چون بین النهرین و مصر صادر میشد. زراعت که از اساسی ترین پایه اقتصادی یک تمدن را تشکیل میدهد با استفاده از آلیاژ برنز انکشاف نمود و حتی باعث ایجاد طبقات اجتماعی در جوامع عصر برنز افغانستان گردید.

مقاله هذا بدو بخش تقسیم بندی گردیده است: قسمت اول آن در مورد تاریخچه تحقیقات علمی عصر برنز در افغانستان، مقدمه ای بر عصر برنز و تاریخگذاری آن، چگونه گی ساختمان های این عصر میپردازد. بخش دوم، که ادامه این مقاله را تشکیل میدهد، در مورد اقتصاد (زراعت، سفال سازی و آهنگری، تجارت و روابط خارجی) و همچنان در مورد شیوه تدفین مرده گان در عصر برنز بحث خواهد نمود.

ضرورت و هدف تحقیق

هدف این تحقیق بررسی تمدن عصر برنز در افغانستان است. آیا این که تمدن این عصر زاده جغرافیای که امروز بنام افغانستان یاد می‌گردد بوده و یا اینکه انشعاب یافته‌ای تمدن کشور های همجوار است. برای پاسخگویی به این پرسش اصلی چند پرسش فرعی را میتوان بقسم ذیل یاداشت نمود:

۱. تفاوت ساختمان های عصر برنز در افغانستان و کشور های همجوار،
۲. تفاوت در شیوه تدفین در شمال و جنوب هندوکش، تمدن سند، تمدن آمودریا (فراتر از خاک افغانستان امروزی)،
۳. شیوه های مختلف سفال سازی و نقوش سفال عصر برنز افغانستان و کشور های منطقه،
۴. آهنگری و ابزار فلزی تمدن برنز افغانستان و تمدن های همزمان کشور های دور و نزدیک

مقاله هذا، برای پاسخگویی به پرسش های بالا، قسمی ترتیب و تنظیم گردیده، که تمام موارد ذکر شده در بالا را در چوکات چندین عناوین مورد بررسی قرار داده است.

روش تحقیق درین مقاله بدو شکل است:

۱. مطالعه کتابخانه ای: درین مقاله کوشش شده تا از حداکثر منابع معتبر خارجی و دست اول استفاده گردد. منابع نوشته شده به زبان های روسی، آلمانی، انگلیسی، فرانسوی حداکثر منابع این مقاله را تشکیل میدهند. نا گفته نباید گذاشت، که یکتعداد آرشیف هایکه دارای ژورنال های حفاری، نقشه ها، تصاویر و معلومات مفیدی دیگری نیز بودند، توسط نویسنده این مقاله؛ مواد آن جمع آوری شده و درین تحقیق از آن استفاده گردیده است.

۲. مطالعه ساحوی: چنانچه میدانیم، بیشتر از چهل سال میشود، که تحقیق روی ساحات عصر برنز در افغانستان صورت نگرفته است، بناً ممکن نیست از تحقیقات ساحوی جدید در کشور درین مقاله استفاده نمود. اما سفر های علمی و تحقیقات ساحوی که نویسنده این مقاله در ساحات عصر برنز و آهن آسیای مرکزی چون: جرکوتان، سپالی تپه، طلا بولک، کزه کوتان، بورگوت کورگان، بایقوش تپه در کشور ازبکستان داشته و همچنان دسترسی به منابع ساحه اولوگ تپه ترکمنستان نیز داشته ام؛ درین مقاله سعی نمودم تا آثار تمدن عصر برنز افغانستان و ساحات مذکور نیز بطور مقایسوی مورد تحقیق قرار گیرد.

۱- تاریخچه تحقیقات علمی

تحقیقات باستان شناسی عصر برنز در افغانستان بر می گردد به قبل از جنگ جهانی دوم. در آن زمان اگر چه عصر برنز در کشورهای همجوار افغانستان قبلاً شناخته شده بود، که می توان از حفريات ساحات چون: هراپه و موهنجودار^۱ در پاکستان و حفريات رافایل پاپملی در ساحه باستانی انو^۲ در ترکمنستان یاد آور شد.

در افغانستان اما، بقایای اولی عصر برنز در حفاری رومن گریشمن در سال ۱۹۳۶ میلادی در ساحه سرخ داغ - نادعلی^۳ در منطقه سیستان افغانستان کشف گردید.

بعد از جنگ جهانی دوم، که باعث کندی و حتی توقف حفريات باستان شناسی در کشور گردید، اولین ساحه عصر برنز، که بطور جامع حفاری گردید، دوره سوم و چهارم ساحه مندیگک^۴ قندهار است. ساحه مندیگک بین سال های ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۸ توسط ژان-مری کزل طی ده مأموریت باستان شناسی حفاری گردید. ظهور اشیای باستانی در بازار انتیک فروشی کابل^۵ در اوای لسال های ۱۹۷۰ میلادی، که عمدتاً از قبور عصر برنز

^۱. Marshal, 1931. Vat, 1974-75.

^۲. Pumpelly, 1908.

^۳. Ghirshman, 1939

^۴. Casal, 1961.

^۵. Pottier, 1984.

در شمال افغانستان توسط حفاری های غیر قانونی بدست آمده بود؛ توجه دانشمندان عرصه باستان‌شناختی را بخود جلب نمود. شمال افغانستان تا کشف چنین آثار دارای خلیگاه نگاری قابل ملاحظه ای بین آواخر عصر سنگ و اوایل عصر انتیک بود.

بعد از امضای توافقنامه بین انستیتوت باستان‌شناسی افغانستان و انستیتوت باستان‌شناسی اکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی سابق در سال ۱۹۶۹ میلادی، تحقیقات گسترده ای باستان‌شناسی در شمال افغانستان توسط مأموریت های تیم افغان- شوروی^۱ صورت گرفت. بیشتر از صد و پنجاه ساحه باستانی از دوره های عصر سنگ تا قرون وسطی توسط سروی باستان‌شناسی تحت مدیریت وینوگرادوف در سال های ۱۹۶۹، ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ میلادی، که هدف این سروی ایجاد نقشه ساحات باستانی شمال کشور بود انجام گردید.

در چوکات این سروی بزرگ، مأموریت های دو باستان‌شناسی روس هر یک کریگلوکوا و سریانیدی مختص به تحقیق روی ساحات عصر برنز^۲ در افغانستان بود.

هنگامی که تحقیقات هیأت روسی در شمال افغانستان انجام می گرفت، تیم یا زباستان‌شناسیان فرانسوی تحت حمایه CNRS^۳/DAFA سروی^۴ باستان‌شناسی را بین سال های ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۸ میلادی نیز در شمال افغانستان به راه انداختند. اساس این سروی را جمع آوری بقایای باستانی (سفال) از روی ساحات مختلف تشکیل میداد، که در نتیجه صدها ساحه باستانی از عصر مس- سنگ تا دوره اسلامی کشف گردید. ساحه باستانی شورتوگی^۵ متعلق به عصر برنز، که توسط این سروی در سال ۱۹۷۵ کشف گردید، بالا فاصله بین سال های ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۹ میلادی توسط هانریپل فرانکفورت حفاری گردید.

^۱. Kruglikova, 1976, 1979.

^۲. Sarianidi, 1977.

^۳. Délégation Archéologique Française en Afghanistan (هیأت باستان‌شناسی فرانسه در افغانستان)
Centre National de la Recherche Scientifique (مرکز ملی پژوهش علمی).

^۴. Gentelle et al. 1989. Lyonnet, 1997. Gardin, 1998.
Franfort, 1989.

ساحه شورتوغي را می توان از آخرین ساحه حفاری شده عصر برنز در کشور نامبرد. در واقع بعد از دوره طالبان هیچ یک از ساحات عصر برنز در کشور حفاری نگردیده و حفاریات باستان شناسی بیشتر متمرکز به دوره های هخامنشی، بودایی و اسلامی است.



۱. حفاری غیر قانونی قبور شمال افغانستان. تعدادی از مردمان مشغول کاوش قبور عصر برنز اند.



۲- حفاری غیر قانونی قبور شمال افغانستان، کاسه سفالی پایه دار مربوط عصر برنز بدست احتمالاً (فروشنده یا خریدار) اشیای انتیک.



۳. بازار انتیک فروشی کابل، تعدادی از اشیای انتیک و گاهاً از دوره عصر برنز نیز در پس زمینه تصویر به چشم میخورد.

۱. مقدم‌های بر عصر برنز در افغانستان:

عصر برنز در افغانستان از اوایل هزاره سوم قبل از میلاد تا اواسط هزاره دوم قبل از میلاد را دربر می‌گیرد، که به سه بخش تقسیم شده است: عصر برنز قدیم - عصر برنز میانه و عصر برنز اخیر یا جدید. با توجه به اینکه آثار عصر برنز شمال افغانستان و بخش‌های جنوبی آسیای مرکزی دارای مشخصات هم‌نوع اند، باستان‌شناسیان آسیای مرکزی در متون باستان‌شناسی برای تمدن دوره برنز در افغانستان و مناطق کنار راست دریا آمو گاهاً از اصطلاحات «تمدن اکسوس یا آمو دریا»^۱ و یا «مجموعه ای باستان‌شناسی باختر و مرو»^۲ یاد میکنند، که تمدن این دوره در آسیای مرکزی از روی ستراتیگرافی ساحه نمازگاه تپه ترکمنستان طبقه‌بندی میگردد. بنابر این عصر برنز قدیم به (نمازگاه IV)، برنز میانه به (نمازگاه V) و برنز جدید به (نمازگاه VI) انطباق یافته است.^۳

در دوره برنز قدیم نشانه‌های از انکشاف شهرهای ابتدایی و اولیه به چشم می‌خورد، که ساختمان خانه‌ها از خشت خام بودند. این دوره که بین سال‌های ۳۰۰۰-۲۵۰۰ قبل از میلاد را دربر می‌گیرد، به نام «مرحله سازنده» تمدن آمو دریا نیز یاد گردیده است. از مشخصات عمده این دوره می‌توان از ظهور سفال‌های چند رنگ با تزئینات صلیب‌مالتی، که نه تنها در مندیگک افغانستان بلکه در شهر سوخته ایران و سرزمین تاجکستان نیز بدست آمده است.

در دوره برنز میانه که بین سال‌های ۲۵۰۰ تا ۱۸۰۰ قبل از میلاد را دربر می‌گیرد، تمدنی با مشخصات همگون در شمال افغانستان و قسمت‌های جنوبی آسیای مرکزی بوجود آمد، که به نام (مجموعه ای باستان‌شناسی باختر و مرو) نیز یاد می‌گردد. قسمیکه از نام آن پیداست، این تمدن در دو منطقه مشخص باختر و مرو؛ جایکه زیستگاه‌ها در

^۱. Francfort, 2005. (Oxus Civilization)

^۲. Bactria-Margiana Archaeological Complex (BMAC)

^۳. Kohl, 1981., Kohl et al., 1984.

اطراف واحه‌ها تشکیل شده بودند، پدیدار گشت. گر چند همه باستان‌شناسیان متخصص آسیای مرکزی اصطلاح (مجموعه‌ای باستان‌شناسی باختر و مرو) را برای این تمدن بکار نمی‌برند و هستند کسانی که اصطلاح تمدن آمو دریا را جایگزین اصطلاح ذکر شده می‌کنند. دلیل نامگذاری تمدن آمو دریا در اینست، که بقایای این تمدن را می‌توان فراتر از باختر و مرو دریافت، و گاه‌ا‌اشیای هم‌نوع مربوط به تمدن آمو دریا در قلمروهای وسیعی از دریای خزر تا پامیر، که کشور های ترکمنستان، ازبکستان، تاجکستان و افغانستان و حتی ایران و پاکستان امروزی را در بر می‌گیرد، نیز یافت می‌گردد. عصر برنز میانه را میتوان عصر شکوفایی تمدن آمو دریا پنداشت. اقتصاد این تمدن شهری را زراعت و پرورش دام، که احتمالاً نزدیک به مراکز نشیمن قرار داشتند تشکیل میدهد. از مشخصات دیگر این تمدن: ساختمان‌های عظیم، غنای شمایل‌نگاری و انکشاف مبادلات بازرگانی راه‌های دور به طور نمونه با تمدن سند، ایران، شبه جزیره عربستان و بین‌النهرین یاد نمود. مثالی دیگری از ارتباطات بیرون مرزی این تمدن، بقایای تمدن سند است، که در حفريات شورتوغي بدست آمده، و میتوان چنین استنباط کرد، که روزگاری ساحه‌ی متعلق به تمدن آمو دریا پایگاهی مردمان تمدن سند بوده است. ساحات دشلی ۱ و ۳ از جمله ساحات متعلق به عصر برنز میانه اند، که بیشترین مطالعات در آن صورت گرفته است.

بین سال‌های ۱۷۵۰ و ۱۴۵۰/۱۵۰۰ قبل از میلاد، یعنی عصر برنز جدید ۱، یکدگرگونی اجتماعی- فرهنگی در تمدن آمو دریا بوجود آمد. درین دوره مبادلات بازرگانی مناطق دور دست کاهش یافت، اما به طور کلی از بین نرفت. در افغانستان مرحله B ساحه شورتوغي مربوط این دوره‌ای عصر برنز می‌شود.

¹. Luneau, 2010.

مشخصات عصر برنز در افغانستان

۱-۳. **ساختمان ها:** معلومات ما در رابطه به ساختمان های دوره ی برنز قدیم خیلی اندک است، بطور نمونه در تمام افغانستان میتوان ساختمان های دوره فرهنگی سوم ساحه مندیگک را مربوط عصر برنز قدیم محسوب کرد. ساحه باستانی مندیگک در ۵۵ کیلومتری شمال غرب شهر قندهار موقعیت دارد. سطح عمومی ساحه مندیگک تقریباً ۱ کیلومتر مربع است، که به ۹ محوطه حفاری تقسیم بندی گردیده اند (تپه A, B, C, D, E, F, G, H, I). ساحه مندیگک به هفته دوره فرهنگی تقسیم بندی گردیده، که هر دوره آن به زیردوره های فرهنگی دیگری طبقه بندی گردیده اند.^۱

بر خلاف دوره های اول و دوم این ساحه، ساختمان های دوره فرهنگی سوم مندیگک در کنار هم به فاصله های خیلی اندک ساخته شده اند؛ که بیانگر افزایش نفوس است. اعمار ساختمان ها در کنار هم و به فاصله نزدیک از دوره سوم -۱ الی سوم-۳ مشهود است. از بدو دوره سوم-۴، بنابر کمبود فضا برای ساخت و ساز، مردمان این قریه؛ ساختمان های خویش که اکثراً کوچک اند را بطرف جنوب-غرب این ساحه امتداد دادند. خانه های این دوره، که از خشت خام ساخته شده اند، تقریباً همه؛ دارای اجاق های مربع شکل اند. دیوار های استنادی داخلی و خارجی بخاطر مستحکم نمودن ساختمان ها نیز بکار رفته اند. تهداب این خانه ها نظر به دو دوره قبلی (دوره فرهنگی اول و دوم) نسبتاً کم عمق اند.

^۱ - دوره فرهنگی اول (زیر دوره های ۱ تا ۵)، دوره فرهنگی دوم (زیر دوره های ۱ تا ۳)، دوره فرهنگی سوم (زیر دوره های ۱ تا ۶)، دوره فرهنگی چهارم (زیر دوره های ۱ تا ۳)، دوره فرهنگی پنجم، دوره فرهنگی ششم، دوره فرهنگی هفتم (زیر دوره های ۱ تا ۳).

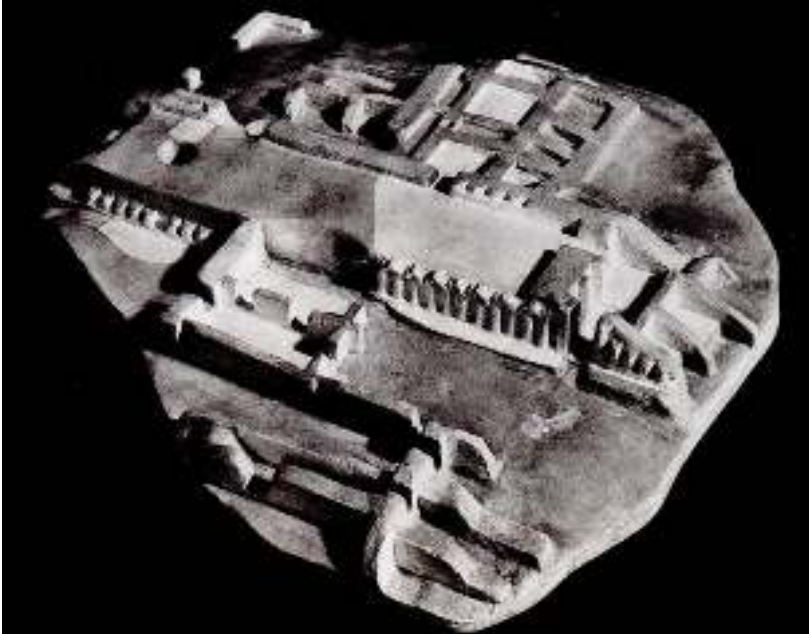


تصویر شماره ۱: تپه A، نمای عمومی دوره سوم-۱.

منبع: Casal, J.-M., 1961, *Fouilles de Mundigak*, vol. 2, planche. VIII.

قصر مندیگ: یکی از مهمترین ساختمان عصر بُرنز ساحه مندیگ مربوط به دوره چهارم این ساحه است. ژان-مری کزل این دوره را عصر تغییر قریه کوچک به یک شهر بزرگ یاد میکنند. از مشخصات این دوره ایجاد یک ساختمان عظیم است، که آنرا گاهاً قصر مندیگ و یا قلعه مندیگ یاد می نمایند. گرچند در تحقیقات جدید قلعه مندیگ بیشتر مورد تأیید باستان شناسان قرار دارد. این قلعه بروی تپه A اعمار گردیده است.

محدوده شرقی، غربی و جنوبی این قلعه بنابر بارندگی های طبیعی فرسوده شده، که نمیتوان پلان این قلعه را دوباره سازی نمود؛ فقط نمای شمالی این بناء قسماً حفاظت شده، که ۳۵ متر میباشد. قابل ذکر است، که اتاق های داخلی این قلعه چندین مرتبه دوباره سازی شده اند.



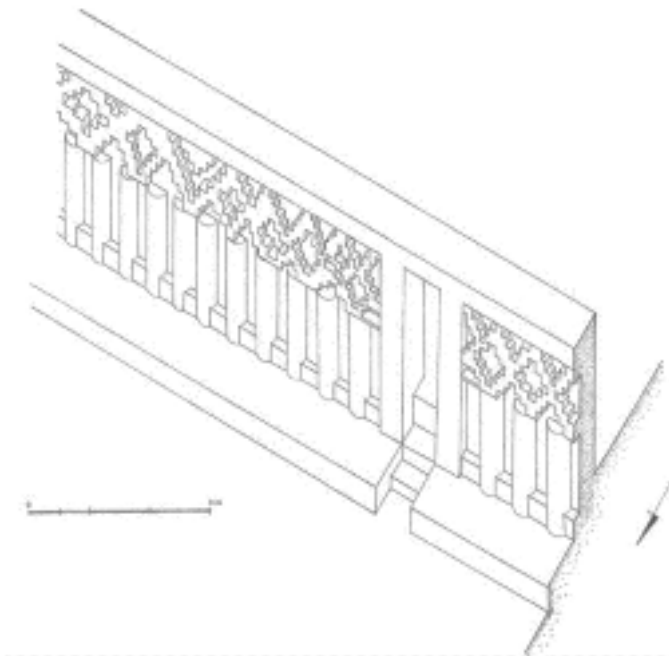
تصویر شماره ۲: تپه A، مدل بقایای دور چهارم-۱.

منبع. Casal, J.-M., 1961, Fouilles de Mundigak, vol. 2, planche. XV-A.



تصویر شماره ۳: تپه A، راست: مدل دوباره سازی دیوار دیکور شده، دوره چهارم-۱.

منبع. Dumarçay, J., 1984. « L'architecture de Mundigak », *BEFEO*, tome 73, fig. 8 SR 90, p. 58.



تصویر شماره ۳: تپه A، راست: مدل دوباره سازی دیوار دیکور شده، دوره چهارم-۱.

منبع. Dumarçay, J., 1984. « L'architecture de Mundigak », *BEFEO*, tome 73, fig. 8.
SR 90, p. 58.

چپ: ستون های غربی قصر، دوره چهارم-۱.

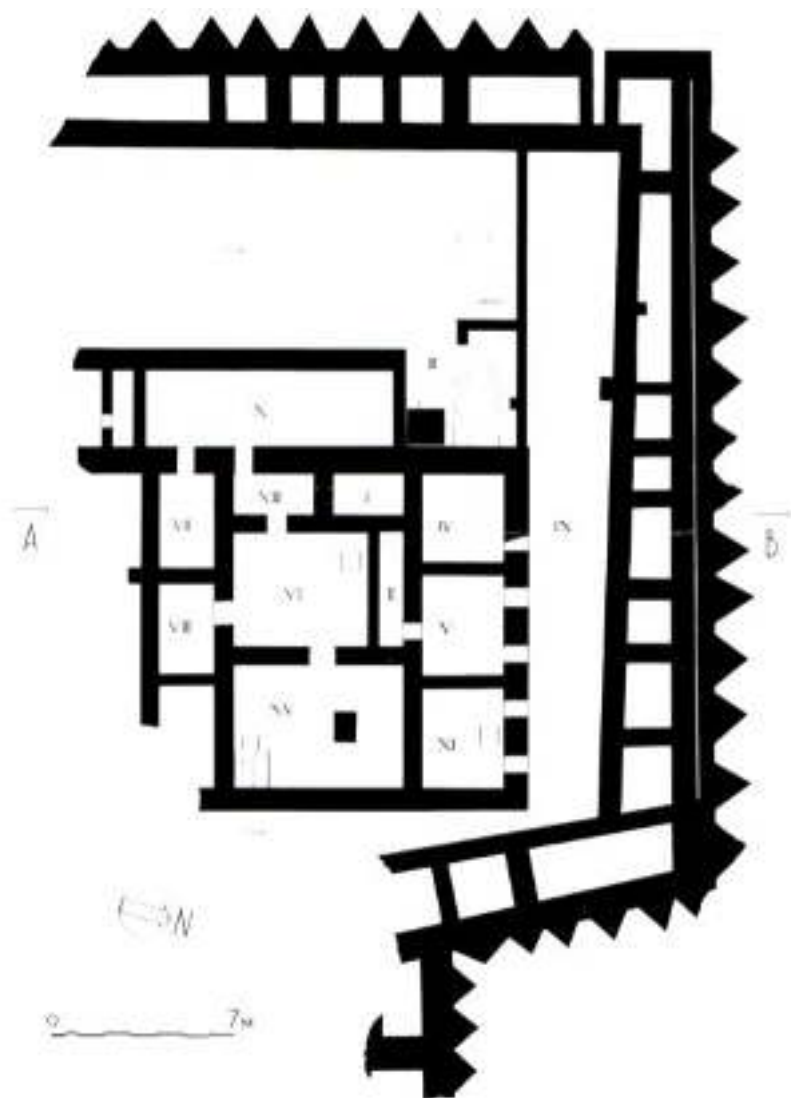
منبع. Casal, J.-M., 1961, *Fouilles de Mundigak*, vol. 2, planche. XII-A.

معبد مندیگک: به فاصله ۲۰۰ متری بطرف شرق تپه A، در زمین نسبتاً بلندتر (تقریباً به ارتفاع دو نیم متر) از سطح اطراف آن اعمار شده است. بر اثر حفاری این ساحه بنای ساختمانی، که معبد خوانده شده است بدست آمد. قسمت شمالی این معبد نسبتاً بهتر محافظت شده و قسمت جنوبی آن کاملاً از بین رفته است. این معبد توسط یک دیوار ضخیم محافظتی (متشکل از دو دیوار، که قسمت های داخلی آن توسط سلول های بخش بندی شده اند) احاطه شده، که بقایای آن در قسمت های غرب، شمال و قسمی در قسمت شرقی مشهود است. قسمت بیرونی این دیوار بشکل سه ضلعی دندانه دار است، که

احتمالاً این نمای بیرونی دیوار به منظور دیکور و یا هم بخاطر این بوده، که ساختمانی دیگری بشکل بالکن بالای آن قرار گیرد. در داخل این معبد تعدادی از ساختمان‌هایی اعمار شده‌اند، که در یک کنار آن دهلیزی وجود دارد، که از آن میتوان به چندین اتاق دسترسی پیدا کرد. تعدادی از این ساختمان‌ها دارای اجاق‌های مربع شکل‌اند. در زیر یک تعداد ساختمان‌های داخلی این معبد، لایه‌ای خاکستری وجود دارد، که در آن بقایای استخوان حیوانات یافت شده‌اند، ولی متأسفانه این بقایای تاریخگذاری نشده‌اند. گرچند تعدادی از پارچه‌های سفال مشابه به آنچه که در قلعه مندیگک یافت شده، از این معبد بدست آمده. شباهت این سفال‌ها بازگو کننده این است، که این معبد با قلعه مندیگک هم دوره‌اند.



تصویر شماره ۴: معبد، نمای عمومی معبد. تصویر گرفته شده از تپه A، دوره چهارم-۱. منبع: Casal, J.-M., 1961, Fouilles de Mundigak, vol. 2, planche. XXI-A.



← تصویر شماره ۵: پلان عمومی معبد، دوره چهارم-۱.
منبع. Casal, J.-M., 1961, Fouilles de Mundigak, vol. 2, fig. 36.

اما ساختمانی های عصر برنز میانه در افغانستان نهایتاً پیشرفته تر اند. ساختمان های این دوره را میتوان در ساحات باستانی دشلی (دشلی ۱ و ۳) بطور ذیل به معرفی گرفت.

ساحات باستانی واحه دشلی، که اکثراً مربوط دوره بُرنز می شوند در ۳۰ کیلومتری شمال آقچه و در حین فاصله از دریا آمو قرار دارد. امروز این ساحه بشکل استپ است، که بین دریا بلخ تا کلفت کشیده شده اند، و جریانات آبی که قبلاً این ساحات از آن مستفید می شدند امروزه در نزدیک این ساحات خشک گردیده اند. ساحات باستانی دشلی را می توان به طور عمده به دو گروه تقسیم کرد: گروه غربی از دشلی ۱ الی ۶ و از ۹ الی ۱۴ و گروه شرقی، که ساحات دشلی ۷ و ۸ و از ۱۴ تا ۱۷ را دربر می گیرد. متأسفانه اشیای بازیافتی از تمام این ساحات چاپ نشده، که بتوان به طور دقیق این ساحات را تاریخگذاری نمود. گرچند ساحات دشلی ۱۹ و ۲۰ را از روی سفال های بدست آمده آن می توان به دوره آخر عصر بُرنز و اوایل عصر آهن تاریخگذاری نمود.

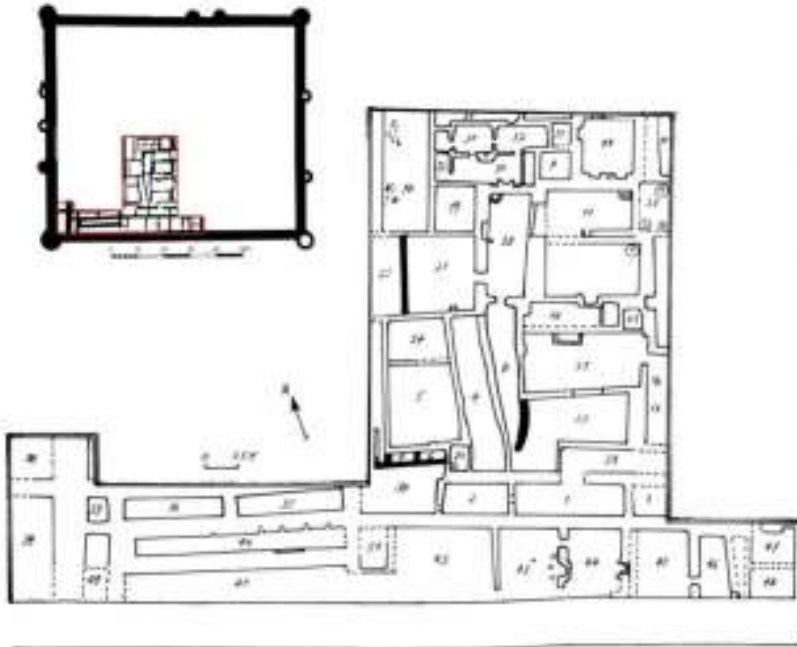
قسمیکه در بالا ذکر گردید، جا دارد در اینجا خصوصیات ساختمان های ساحات دشلی ۱ و ۳ را به طور مفصل تشریح نمائیم.

دشلی ۱: این ساحه در لبه شمال غربی واحه دشلی قرار دارد، که متشکل از یک تپه ای به مساحت ۹۰x۱۱۰ متر است و ارتفاع آن به چهار متر میرسد. قلعه ای مربع شکلی به مساحت ۸۵x۹۰ متر در بالای این تپه موقعیت دارد، که دارای دیوار محافظتی ایست، که ۳ تا ۴ متر ضخامت دارد. این دیوار احاطوی از خشت های خام ساخته شده، که اندازه آن به ۱۲x۲۴-۲۲x۵۰ سانتی متر میرسد و در بخش خوب محافظت شده به ارتفاع دو متر مشاهده می شود. برج های مدور در چهار اطراف این قلعه موقعیت دارد و بعضی از برج های نیمه بیضوی نیز در پیرامون دیوار جا گرفته (حدوداً بعد از هر ده متر). این دیوار محافظتی به فاصله اندک از ساخت و ساز ساختمان های داخلی این ساحه ساخته شده، موجودیت یک طبقه فرهنگی ساختمانی به عرض ۱۵ تا ۲۰ سانتی متر، که در زیر دیوار غربی محافظتی پیدا شد دال بر این ادعا است. ارتفاع این دیوار در قسمت های مختلف بشکل مختلف محافظت شده و نا همگون میباشد و نشانه های از بازسازی و ترمیم نیز در آن دیده میشود. در قسمت غربی این دیوار دروازه دخولی قلعه وجود دارد. در داخل این

قلعه اتاق های کشیده ساخته شده از خشت خام اند، این اتاقها (۳۵، ۳۶، ۳۹-۴۱، ۵۰) چسپیده به دیوار محافظتی قرار گرفته است. این اتاق ها احتمالاً بخاطر تدافع حملات ساخته شده بود، که نشانه های از سوختگی و توپ های خاکی در آنها یافت شده است. متباقی اتاق ها عموماً به هدف زندگی ساخته شده بودند، که در بعضی از آن ها اجاق های پخت و پز و بخاری های دیواری وجود دارد. تقریباً یک بر پنج حصه این قلعه حفاری گردیده است و این ساختمان تقریباً مشابه به ساحه سپالی تپه در ازبکستان است.

۱۰ قبر درین قلعه پیدا شده است، که سه آن دارای بقایای انسان و پنج آن قبور یادگاری است و دو باقی آن قبر گوسفند و یا بز است. مانند ساحه سپالی قبور حیوانات دارای کوزه های سفالی (شانزده و سیزده عدد به ترتیب اند) و این قبور بعد از ترک این ساحه بالای این ساحه ساخته شده اند. بطور مثال یکی ازین قبور در بالای دیوار محافظتی ساخته شده است و میتوانیم چنین ادعا کنیم که قبور بعد از ترک ساحه بعد از یک مدت طولانی، بالای آن ساخته شده اند. گر چند سریانیدی باستان شناس مسوول این ساحه مدعی است، که سفال های داخل قبور با سفال های که داخل قلعه یافت شده مشابه اند.

سفال های یافت شده عمدتاً با چرخ ساخته شده اند و بعضی آن ها دارای پایه و عمیق اند، پیاله های پایه دار مانند سپالی تپه، کاسه های به شکل کاسه های شوربا خوری امروزی، گیلان چای، خم های ذخیره و ظروف ساده نیز به وفرت ازین ساحه پیدا شده اند. یکتعداد کمی از سفال ها با دست ساخته شده اند، که برای پخت و پز استفاده میشدند و دارای رنگ خاکی اند. با توجه به فراوانی ابزار سنگی یافت شده از ساحه دشلی ۱ و دشلی ۳ می توان چنین استنباط کرد، که فلز درین ساحه به ساده گی قابل دسترس نبوده است. گرچند تعدادی از ابزار یافت شده فلزی نهایتاً ظریف ساخته شده اند و نمایانگر اینست، که این مردم با کار آهنگری خیلی مهارت داشتند. یک ستون پایه مرمری نیز از دشلی ۱ یافت شده که ۳۶ سانتی متر طول دارد.



تصویر شماره ۶: دشلی ۱، قلعه دشلی ۱.

منبع Sarianidi, V.-I., 1974, « Baktrija v epokhu bronzy », *Sovetskaja*

Arkheologija, n° 4, fig.4, p. 53.

دشلی ۳: در بالاترین قسمت شمالی واحه دشلی قرار دارد. این ساحه متشکل از یک تپه بلند مستطیل شکل (۱۲۰x۱۰۰ متر و ارتفاع ۵،۳ متر) است. تقریباً در ۱۰۰ متری جنوب ساحه دشلی ۱، بلندی طبیعی از خاک رس زرد رنگ به ارتفاع ۷۰-۸۰ سانتیمتر قرار دارد. اندکی پائینتر ازین بلندی بطرف شرق یک قبرستان و یک تپه کوچک دیگری طبیعی نیز موقعیت دارد.

ساحه دشلی ۳ مربوط به دوره شکوفایی دوره برنز می شود و دارای دو ساختمان بزرگ: یک قلعه مربع شکل و یک ساختمان مدور می باشد. پنج تا شش اجاق سفال پزی ساخته شده از خشت خام بشکل مدور و نهایتاً تخریب شده در محوطه اطراف جنوب- شرقی این ساحه قرار دارد.

قلعه دشلی ۳: از حفاری این قلعه چنین استنباط می شود، که این قلعه در سه دوره ساختمانی ساخته شده است. دوره اول بر می گردد به ساخت و ساز این قلعه. در دوره دوم این قلعه از کار افتید ولی ساختمان های دوره ی قبل تخریب و ساختمان های جدید در قسمت شرقی (حویلی) سر از نو ساخته شدند. بالاخره در دوره سوم، در بقایای تخریب شده ساختمان و در محدوده (حویلی داخلی) یک ساختمان کوچک ۴۰x۴۰ متر ساخته شد. گرچند این سه دوره به طور خلاصه توسط باستان شناسیان ذکر شده، اما هیچ معلوماتی در رابطه به اشیای باستانی هر طبقه اقبال چاپ نیافته است. بدین منظور ما نمی توانیم به بطور دقیق طبقه آخر این محوطه را مربوط به دوره آخر عصر بُرنز بدانیم.

دوره اول ساختمانی: دوره اول مربوط به ساخت این قلعه است. این قلعه تقریباً بَشکل مربع شکل (۸۴x۸۸ متر) است و دارای یک (حویلی داخلی به مساحت ۳۸x۴۰ متر) است. این قسمت داخلی توسط یک راهرو جانبی احاطه شده است. در مرکز این راهرو یک دهلیز بَشکل T قرار دارد، که در کناره های آن یک اتاق بزرگ قرار دارد، که در داخل این اتاق ها می توان یک دهلیز به شکل ۲ را مشاهده نمود. دیوار های داخلی و خارجی این قلعه گاهاً توسط ستون های برآمده مربع شکل دیکور شده است.

دوره دوم ساختمانی: درین دوره بعد از ترک ساختمان تنها قسمت شرقی (حویلی) مورد استفاده قرار می گرفت. اتاق های جدیدی درین دوره ساخته شدند، که دیوارهای دوره قبلی نیز مورد استفاده قرار گرفته بودند. هیچ پلان ازین دوره چاپ نشده، فقط معلوماتی مختصری ازین دوره ساختمانی ذکر شده است، که قرار ذیل است. یک کامپلکس کوچک متشکل از اتاق های (۱-۳ و ۴) دارای یک راهرو مشترک ساخته شده اند. اتاق شماره ۲ دارای یک بخاری دیواری است. یک بخاری دارای دو در و با ساختمان مغلق در اتاق شماره ۲۸ یافت گردید. اتاق های ۵ و ۹ دارای یک دهلیز اصلی بودند، که آن ها را به اتاق شماره ۷ و ۸ وصل می نمود، جایکه یک بخاری دو طرفه نیز یافت گردیده است. یک دیوار، اتاق های ۲۲-۲۷ و ۳۲-۳۴ را از هم جدا می کند. ساختمان این دوره برای زندگی و

کسب کار استفاده می شدند. چنانچه می توان اتاق ۵۱ را یک ورکشاپ برای ذوب اشیای فلزی (عمدتاً تبر) نظر به دریافت یک قالب گلی تشخیص داد.

دوره سوم ساختمانی: پلان ساختمانی این دوره مثل دوره قبل نیز چاپ نشده اما ویکتور سربانیدی مشخصات این دوره را بقسم ذیل تشریح می نماید:

ساختمان های این دوره به دو بخش تقسیم شده است، که توسط یک سرک از بین جدا شده اند. کنار شمالی سرک در نزدیکی اتاق مربع شکل ۲۴ و ۲۹ قرار دارد. دیوارهای این آخرین دوره ساخته شده از خشت خام به اندازه های ۱۱x۲۰x۴۰ و یا ۲۴x۱۲ (۴۲) ۴۴ سانتی متر اند.

بعضی از اتاق های مجزا ۱۱-۲۳ بطرف غرب سرک قرار دارند، که در ضلع جنوب-غربی آن یک حویلی بشکل ۵ قرار دارد. در داخل این حویلی، ساختمانی قرار دارد، که دارای سه اتاق (شماره ۱۸، ۱۹ و ۲۰) اند.

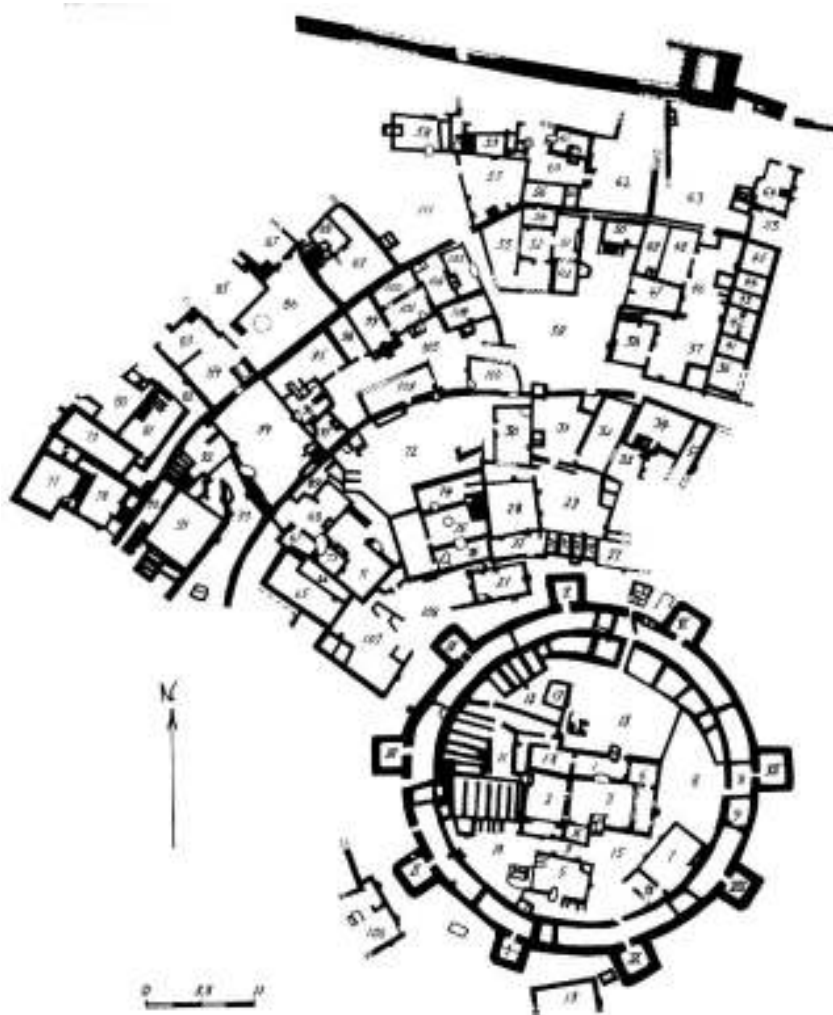
بخاری های این دوره بدو شکل اند: بشکل مربع (احتمالاً بخاطر گرم شدن از آن استفاده می شد) و بخاری های دیواری (برای پخت و پز). در بعضی از اتاق ها خم های تقریباً کامل یافت شده اند، که در نزدیکی دیوار ها موقعیت دارد. در کنار پارچه های سفال، دو مهر نیز از ساختمان های این مرحله بدست آمده است: یکی آن از مس دارای رسم یک پرنده، که توسط یک دایره احاطه شده و دیکور برجسته دارد و مهر دوم از سنگ ساخته شده است. تعدادی زیادی از ابزار سنگی خصوصاً از سنگ چقماق (تیغه، نوک نیزه)، پارچه های ابزار فلزی نیز یافت شده اند. درین مرحله ساختمانی ۹ قبر اطفال نیز بدست آمده است.

ساختمان مدور دشلی ۳: این ساختمان به دوره قدیم تمدن آمو دریا تاریخگذاری شده است، که بعداً بالای مخروبه های آن قبرستانی بناء شد، که از آن ۸۷ قبر بدست آمده است، که این قبور نیز مربوط دوره قدیم تمدن آمو دریا است. گرچند تعدادی از سفال های این قبور مربوط دوره آخر عصر بُرنز نیز می گردند. این ساختمان مدور احتمالاً برای اجرای مراسم مذهبی ساخته شده بود، که در اطراف آن خانه های نشیمن وجود دارد، که این اتاق ها توسط یک دیوار احاطوی محافظت می شد. ساختمان مدور دارای یک قسمت مربع شکل است، که گاهاً داخل قسمت های داخلی آن توسط فرورفتگی ها دیکور شده است. یکی از مشخصات دیگر این محوطه مربع شکل قسمت آتشدان است، که در یک سکو از خشت ساخته شده و برای مراسم مذهبی استفاده میشد. نظریه سریانیدی در رابطه به این ساختمان اینست، که قسمتی داخلی این ساختمان مدور برای مراسم مذهبی استفاده میشد و در اطراف آن خانه های مردم وجود داشت و این ساحه را در کل با معبد اوال در خفجا بین النهرین و معبد شارا در تل اغراب در تپه گورا مقایسه می نماید.



تصویر شماره ۷: قلعه دوشلی ۳.

منبع. Sarianidi, V.-I., 1977, *Drevnie Zemledel'tsy Afganistana*, fig. 15, p. 42.



تصویر شماره ۸: ساختمان مدور دشلی ۳.

منبع. Sarianidi, V.-I., 1977, *Drevnie Zemledel'tsy Afganistana*, fig. 11, p. 35.

ادامه دارد...

ماخذ

BISCOINE, R., 1974, « Relative chronology and pottery connections between Shahr-i Sokhta and Mundigak, Eastern Iran », *Memorie dell'Istituto Italiano di Paleontologia Umana*, vol. 2, p. 131-145.

CASAL, J.-M., 1961, *Fouilles de Mundigak*, Paris : C. Klincksieck, 2 vols.

FRANFROT, H.-P., 1989, *Fouilles de Shortughai* : recherches sur l'Asie centrale protohistorique, Paris : Édition de Boccard.

FRANCFORT, H.-P., 2005, « La civilisation de l'Oxus et les Indo-Iraniens et Indo-Aryens en Asie centrale », in. *Āryas, Aryens et Iraniens en Asie centrale*, Paris : Édition de Boccard, p. 253-328.

GARDIN, J.-C., HÉLÈNE, S., 1998, *Prospections archéologiques en Bactriane orientale: 1974-1978. Description des sites et notes de synthèse*, Paris : Éditions Recherche sur les civilisations, vol. 3.

GENTELLE, et al., 1989, *Prospections archéologiques en Bactriane orientale, 1974-1978. Données paléogéographiques et fondements de l'irrigation*, Paris : Édition de Boccard, vol. 1.

GHIRSHMAN, R., 1939, « Fouilles de Nad-i-Ali dans le Seistan Afghan », *Revue des arts asiatiques*, vol. 13, n. 1, p. 10-22.

KOHL, P.-L., LAMBERG-KARLOVSKY, C.-C., 1981, *The Bronze Age civilization of Central Asia: recent Soviet discoveries*, New York: M. E. Sharpe.

KOHL, P.-L., et al., 1984, *Central Asia palaeolithic beginnings to the iron age*, Paris: Editions Recherche sur les civilisations.

KRUGLIKOVA, I.-T., 1976, *Drevnjaja Baktrija: Materialy*

Sovetsko-Afganskoj Ekspeditsii 1969-1973 gg. Moskva : Nauk.

LHUIILLIER, J., 2010, *Le phénomène des "cultures à céramique modelée peinte" en Asie centrale dans l'évolution et la transformation des sociétés de la fin de l'âge du Bronze et du début de l'âge du Fer (Ile-ler millénaire avant n.è.): une synthèse comparative et régionale de la culture matérielle*, thèse de doctorat, Université Paris 1, 3 vols.

LUNEAU, É., 2010, *L'âge du bronze final en Asie centrale méridionale (1750-1500/1450 avant notre ère: la fin de la civilisation de l'Oxus*, thèse de doctorat, Université Paris 1, 3 vols.

LYONNET, B., GARDIN, J.-C., 1997, *Prospections archéologiques en Bactriane orientale: 1974-1978. Céramique et peuplement du chalcolithique à la conquête arabe*, Paris : Éditions Recherche sur les civilisations, vol. 2.

MARSHAL, J.-H., 1931, *Mohenjo-daro and the Indus civilization: being an official account of archæological excavations at Mohenjo-daro carried out by the government of India between the years 1922 and 1927*, London: Arthur Probsthain.

POTTIER, M.-H., 1984, *Matériel funéraire de la Bactriane méridionale de l'âge du bronze*, Paris : Editions Recherche sur les civilisations.

PUMPELLY, R., 1908, *Explorations in Turkestan. Expedition of 1904. Prehistoric civilizations of Anau. Origins, Growth, and Influence of Environment*, Washington: Press of Gibson Bross.

SARIANIDI, V.-I., 1977, *Drevnie Zemledel'tsy Afganistana*, Moskva: Nauk.

سرمحقق نظرمحمد عزیزی

مفاهیم فلسفی و حرکی مودرا در تاریخ هند و گندهارا

Philosophische konzepte und moralischo Mudras in der Buddhistischen religion

By: Professor, Nazar Mohammad Azizi

Zusammenfassend:

Mudra ist eine der wichtigsten Arten des Buddhistischen Unterrichts und wurde in der alten indischen Klassik Kunst. und in der hinduistischen Kunst in Buddhistischen, Shiva usw. Religionen gefunden. Im Shiva Mudra und in den Buddhistischen Statuen reflektiert das Mudra die Realität der Materie und in jeder Bewegung die verschiedenen philosophischen Lehren. Bisher haben Theologen mehr als 30 Arten von Mudra erforscht, Mudra kann einen wichtigen Teil der Buddhistischen Lehren und Sutras enthalten.

هند باستان در طول تاریخ اش بیشتر بر پدیده های فکری، اخلاقی و ادبیات اجتماعی نسبت به اندیشه های اسطوره‌وی و سنتی که از عمق جامعه آن ها بر خاسته است، فوقیت نداشته و ادیان در ابعاد گوناگون ساختار سنتی فرهنگی این سرزمین را تشکیل می دهد. از آن جمله می توان مذاهب و ادیان که نقش اساسی زنده گی را در جامعه هندی بازی می نماید، دسته بندی ها و باورهای اجتماعی باعث آن گردید تا برای هر پدیده مذهبی حدود و ثغوری را تعیین کنند که در چوکات این باور ها و اندیشه ها بتوانند در تداوم حیات و تداوم معتقدات شان به حیث یک عضو جامعه سنتی باقی بمانند.

بیشترین قسمت از سرزمین هند عجین ازین باورهای متعدد ادیان بوده و هر یک از این مظاهر دینی متعلق به تبارهای مختلف بوده و می باشد. از آن جمله آیین جین یا مهاویرا بودیزم، شیواییزم، ویشنوویزم، برهمنیزم و سایر ادیان خورد و کوچک دیگر را می توان یاد آور شد. از آن جمله دین بودا یا افکار فلسفی بودا در هند باستان در کنار سایر ادیان مطرح و بیشترین معتقدان را به شمول خارج از هند تا دور دست های آسیای میانه و آسیای مرکزی را باخود داشته و در دوره های مختلف تاریخ سیاسی و فرهنگی هند باستان گسترش و توسعه یافت. در طریقه مهاییانی این فرصت مساعد گردید تا تبلور تجسد و تجسم مرشد بوداییان یعنی بودا بوجود بیاید و تمامی جریان زنده گی جاتاها و برجسته ساختن نکات مهم فلسفی بودا در قالب پیکره ها و صحنه های مذهبی تبلور یابد. بعد ها این همه محتویات فلسفی در اختلاط اسطوره و افکار سنتی هند در حیطه رمز ها و علامات ظاهر گردید و کلی ترین مفاهیم فلسفی و مذهبی در قالب همین علامات که آن را زیر عنوان مودرا مطرح نمودیم در موازی با تجسم بودا ها و بودیستوها قابل درک کرده می تواند. که این مودرا در حرکات دست که مستقیماً با اندیشه های بوداییان وفق داشت، از همین لحاظ تبلور مودرا ها در صنف های خویش انبوهی از مفاهیم و معانی را بازگو می کند.

از آن جایکه هویداست هند سرزمین بارور از فرهنگ‌های مختلف و متفاوت بوده غنای آداب و رسوم سنتی هند طی قرون متمادی هند را کشور اسرار مذاهب و ادیان مختلف می‌گویند و این سنت‌ها بیشتر بعد از مهاجرت‌های پیهم اقوام و گروه‌ها در تاریخ هند و به ویژه در زمینه‌ای مطالعات تیپولوژی بیشتر از سایر قرار دادهای اجتماعی مورد توجه دانشمندان و محققین در این نیم‌قاره بوده است. کاست طبقاتی یگانه عامل بوجود آمدن مذاهب و ادیان در هند بوده و بیشترین هندوها به ادیان بزرگ چون بودایی، جینیزم، شیوایی و سایر مذاهب و طریقه‌ها معتقد گردیده بودند. بودیزم که نسبت به سایر ادیان هندی کسب نفوذ و گسترش نمود در عهد امپراتوری موریایی‌ها و احفاد وی در سرزمین هند در اوایل به مثابه یک مظهر فلسفی و اندیشه تبارز نمود و بعد‌ها با تداخل سایر طریقه‌ها در بودیزم به شعبات مختلف مذهبی و طریقه‌یی مبدل گردید، حدود و ثغور در مواضع دینی بر بودیزم گذاشته شد. با درنظرداشت بستر مذهبی هندو و فهم از محتوای دین بودا و یا سایر ادیان بعد از گسترش عقاید مهاییانا، تبلور تندیس‌های بودا از نمادهای مجازی بودایی و بوجود آمدن شبهات در بودیزم جریان افسانوی زنده گی بودا یا سید هارت، از سمبول‌ها و نمادهای مجازی به نماد حقیقی بودا و بودیستوها مبدل گردید. در این برهه برای شناخت تعالیم بودا بایست در هر تجسم و صحنه‌های مختلف ایکونوگرافی بودایی، محتویات تعالیم بر رسم‌ها و مودراها خلاصه شد و عابدین این دین در معابد و مدارس دینی و مذهبی با این نمادها کلاً آشنایی حاصل نمودند این نمادها به انواع و اقسام صنف تعلیمی دین و مذهب را با مودراها همراه ساختند و هیچ تندیس را دیده نمی‌توانی مگر همراه با مودراها و حرکات شمایل و تجسمات. به این نگاه مودرا یک اصل اساسی صنف‌های مذهبی و دینی بودای بوده که برآن می‌توان بحث مختصری داشت.

مبرمیت موضوع

اگاهی از مودرا ها که پیوند کلی با محتوای تعالیم بودایی دارد و بدون شناخت این مودرا ها در محتوای تعالیم دینی بودایی تقریباً ناممکن است و برای معتقدین این آیین یک اصل پذیرفته شده مطرح بود، بناً ضرورت مبرم محسوس بود تا بدانیم که مودراها در تجسمات و شیوه های دینی دین بودا چه بحث های را به توضیح می گیرد.

هدف تحقیق

هدف از تحقیق پیرامون مودرا ها یکی از شاخص های اساسی ایکونوگرافی و بصورت عموم شناخت مستدام حالات مذهبی دین بودا از نظر مودرا و حرکات در قالب رمزها بوده و انطباق این رمزها با متون و تعالیم بودا توسط شخصیت های مذهبی همگام یا حیات بودا می باشد.

شیوه تحقیق

در نبشت و تحقیق موضوع، مفاهیم مودرا ها بیشتر از اسناد و مواد کتابخانه ای استفاده صورت گرفته است.

متن

باشنده گان هند در دوران باستان با وجود همه از ترکیب های عقیدتی، دینی و مذهبی که در محیط و ماحول آنها مسلط بود، به قواعد و باورهای فراوان، امیال و آرزوهای شان را برای تزکیه نفس و اقناع روان انسانی خویش متوصل به ذرایع و اشیای مادی می دانستند که از گفتن و آرزو کردن شفاهی ابا ورزیده و گاهی آفریده های ذهنی شان را با تمثیل پدیده های نا مرعی در قالب حرکات و سکانات ویژه به حیث یک اصل متبارز می نمودند. یعنی محتویات مفاهیم و معانی را در رمزها و نشانه های حرکی تمثیل می نمودند

که به مرور زمان این ودیعه جزء از آداب و قواعد دینی شان گردید. البته مودراها که خود معانی مختلف را در محتوی رمزها به بیان می‌گیرد، در هند باستان و هم اکنون در میان باشنده گان آن جا مروج و در خور پذیرش قرار دارد.

همانگونه که در زنده گی آن‌ها تحولات فکری و عقیدتی بوجود آمد، انکشاف و گسترش این پدیده‌ها زیر عنوان آیین‌های مقدس تنوع گرفت و در واقع به مرور با خلق داستان‌ها و آفریده‌های حماسی به اسطوره مبدل گردید که در تبلور عمق و محتوای این داستان‌ها مفاهیم و معانی مختلف در مایه رمز تغییر یافت. و در این رمزها حقیقت ذات محتوی و معنی برجسته گردید که در کنار آفریده‌های گفتاری، نوشتاری و ذهنی، خلقت این محتوا در نقش‌ها و یا مماثل آن در ابعاد مادی جستجو گردید. که آن‌ها همان تجسمات خارج از ذهن عابد و پیروان همان وجه که زاییده تفکر آن‌ها بود مورد بحث قرار داد و برای هر پدیده و موضوع رمزی بوجود آمد که نمایشگر درون مایه‌های فکری و عقیدتی آن‌ها بود. یعنی موازین مختلف جریان عقیدتی که به دین و مذهب انقسام یافته بود در هند باستان این وجوه جایگاه‌های متعدد و جداگانه را احراز نمود. علایم و نشان‌های مختلف و متعدد برای شمایل و ارباب‌الانواع شان ساخته شد و هر موجود قدسی هندو در قالب علامات و نشان‌ها، رمز و حرکات، تا سرحد افکار و تخیلات کوزمیک و اسطوره تبلور و تجسم پیدا نمود (۲: ۱۰-۲۲).

نشانه‌ها و علامت در تجسمات نشسته و ایستاده شیوا ناتراج ناشی از تمثیل و تفهیم رمزی در صور حرکی این معبود هندویی مشعر است که در یک واحد تمثیلی معبود هندویی مفاهیم، معانی، توضیح، شرح وقایع بوده که در جریان زنده گی معبود شان اتفاق افتاده و تبلور این اتفاقات در واقع دید رمزی هر پدیده حرکی همان شی است، که از لحاظ معنی در وجود معبود شان دیده می‌شود. پیروان این مظهر آنچه ذهناً از لحاظ عقیده آموخته بودند در جوی حرکات با معانی برای هر یک از اجزای تجسم و با حرکات مربوط به این وجوه را در مودرا قابل دلیل وادای موعود می‌نمودند. در زمینه حالات نفسی

موضوع عین برخورد حرکی را در رب النوع ویشنو که مرتبط با محتوی کوزمیک و اقتدار قدسیت در زمرهٔ دو خدای دیگر هندو داشت مودرای حرکی چرخ را با داستان و اشارات در چهره به نمایش می گذاشتند و در تأیید و شهادت به معبودش یعنی ویشنو تمکین می کردند. یعنی جهان بینی در موقف و مقام معبودشان که آموزه های ممتد این معبود برای زنده گی رویایی هندو های هند باستان مقدور بود به نمایش گذاشته و هر هندو مکلف بر تأمین و تحقق این امر بوده که این محتوا را در نشان دادن حرکات اصل بجا آوردن محتویات نیست که برای شان آن را باقی گذاشت عابد این عرصه به رسم عبادت و تمثیل این داعیه همه را در وجود مودرا های با معنی حرکی تمثیل و بجا می آوردند (همان اثر: ۷۶).

دانشمند آلمانی ساندرس (L.E.Dale. Saunders) میفزاید که مودرا از سانسکریت اشتقاق یافته و در واقع معنی مهر و عشق ورزی را افاده می نماید و در واقع مودرا در زمان بعد از درگذشت بودا بوسیلهٔ پیروان اش ترویج یافت و مودرا ها صرف برای تبلور تعالیم بودایی، کاست مهایانا بوجود آمد و شیوهٔ تحقق این امر که زیر نام واجرایانا (नोरोबोलो - {Vajrayana}) مطرح گردید از تانتریزم نیز متأثر بوده و به عنوان پراجانا (सनपडपकप - {Prajana}) یا شریک زنده گی مطرح بوده است. بدین معنی که پیروان بودا بر امر تعلیم مرشد شان قایم بذات بوده و در جهت گسترش اندیشه های فلسفی بودا کوشا بوده اند، بناً در زمینهٔ تبلور و توضیح تعالیم و تفکرات بودا از طریق حرکات یا مودرا که هر یک از آن معانی خود را بصورت گسترده در همان فصل دارد و این محتویات را به گونهٔ علامهٔ همان موضوع یا بخشی از تعالیم در ورای مودرا ها در هنر گندهارا نیز تمثیل می کردند (۴: ۳۱۶). که ما مثال های زیاد آن را در این مورد می توان تذکر داد. در هند و حوزهٔ تمدنی گندهارا هنر معماری و هنر های ظریفه بر منوال داستان ها و اسطوره های بودایی بوجود آمده است و بر منوال نیاز رهبانان و حامیان دین بودایی تجسمات و داستان های بودا را در قالب جاتا کاها (Jatakas) و محتوای سه جوهر بودایی متبلور و برجسته

ساخته و به ویژه تجسمات بودا و بودیستوا و سایر مرتاضان بودایی را که در این حلقه شامل بودند به صورت سلسله در معابد بودایی و بعد ها در معابد هندی نشین جا می‌دادند (۵:۸-۱۷).

آشوکا امپراتور پُر قدرت بهارت و کنشکا امپراتور با صلابت کوشانی یونانی‌های بازمانده از دوران شاهان یونانو باختر وی را نیکاتور می‌شمردند در ترویج داستان‌های جاتا‌کا و رشد و توسعه دین بودایی در محتوی هیکل‌ها و جریان زنده گی اسطوره‌ی بودا نقش مهمی را ایفا نمود، هنرمندان گندهاری بیشتر در این موضوع و بخصوص در معماری و تندیس‌سازی بوداها و بوداستواها و همراهان این کیش، در تجدد داستان‌ها و شخصیت مذهبی و فلسفی بودا مبادرت ورزیدند (۱: ۱۳-۵۱). با وجود همه این مظاهر به منظور تفهیم تعالیم توجه جدی بر مودرا با مشارکت علمای بودایی بوجود آمد که شمار ازین تعالیم در تبلور مودرا که خود نمایشگر کیش شخصیت مذهبی بودا است اقدام نمودند.

در هنر بودایی تجسم و تجسد در پیکره‌های بودا در واقع نشان دهنده روح بودا بوده است. بودیزم که به حد وفور از زایده‌های برهمنیزم متأثر است در هنر و ساخت معابد از قواعد و ترم‌های هندویی نیز بی‌ بهره نبوده و در بسیاری از محتواها پابند به این قواعد می‌باشد که البته در میزان اندیشه با قواعد در اصول و شکل فلسفی مذهبی تفاوت‌های را به میان آورده است، ولی اکثر بخش‌های تعالیم فلسفی بنابر موقف و مقام بودا صرف با برجسته ساختن تجسمات و حرکات که ما آن را مودرا گفته ایم بوجود می‌آید. هیچ تندیس را بدون حرکات مذهبی بشر خواهانه یعنی مودراها دیده نمی‌توانیم و اصل اساسی تجسمات بودایی را مودرا که واقعیت عینی و ذهنی جریان جاتا‌کاها را نمایندگی می‌نماید، در بر می‌گیرد (۶: ۶-۱۸).

دلایل عدیده مودرا در معانی و مفاهیم مذهبی بودیزم

- یکی از دلایل عمده و عدیده مودرا همگام با تجسم و تجسد تندیس های بودا ها، بودیستوها و شخصیت های مذهبی است.

- موجودیت ماندالا در ایضاح یکی از صنف های فلسفی بودا و طرز تمثیل و توضیح آن مانند مودرای دهرما چکرا پروا رتنا مودرا که اکثراً در معابد بودایی سرواستی وادین دیده می شود، درین مودرا چگونگی مراحل تدریس در چرخاندن دایره های قنون یا تعلیمات مذهبی بوسیله انگشتان دست توسط بودا را نشان میدهد.

مودرای دو دست بهم پیوست که حالت دهیانا یا ریاضت و عبادت را تمثیل می نماید با هم بصورت پیوسته به نظر می رسد و یا گاهی این دو دست بهم پیوسته در زیر سانگهاتی پنهان می باشد.

- مودرا روکس یا راکس (Mudra raks asa) انگشتر که دارای نگین بوده و مربوط به وزیر یا نائب الحکومه نانداس در مگده می باشد. که خود نشاندهنده مهر و محبت را ارایه می دارد.

- مودرا انجام مناسک و یا مفاهیم ایرا در حرکات رمزی یک بخش از تعالیم مذهبی را نماینده گی می نماید.

- مودرا های که از لحاظ نماد و موقف غیر حرکی اند به نام مودرا های ثابت و منوط به الهه ها و ارباب الانواع هندی گفته شده است.

مودرا های حرکی یا متحرک، که متعلق به بودا و بودیستوها و منجوسری می باشد.

مودرا های تفصیلی

- ابهیا مودرا (abhayamudra) که معنی آرامش در محتوای دهرما و مصونیت می باشد.

- ویتارکا مودرا (Vitarkamudra) که معنی آن شرح در مورد آگاهی از دانش و نیز واجرا پوترا هم گفته شده است.

- واردا مودرا (vardamudra) که معنی صدقه و دستیاری نیازمندان، سخاوت و صبر معنی می دهد.

- دهیانا مودرا (dhyanamudra) به معنی تعادل فکری، آرامش فکر، اندیشه و حواس انسانی.

- دهرما چکرا پروا رتنا مودرا (dharmacacraparvaratnamudra) به معنی تعلیم فلسفی و جهان بینی بر قانون یا دهرما در محتوای حرکت چرخ دهرما گفته شده است.

- ویتارکا مودرا (vitarkamudra) به معنی انتقال و تحقق تعلیم فلسفی از طریق آموزش می باشد.

- واجرا مودرا (به معنی خرد و آگاهی است و از میان برداشتن جهل و نادانی است).

- بهومی شپارشامودرا (به معنی قسم به زمین و مبارزه با اهریمن و بدی ها).

- انجالی مودرا (به معنی احترام و نیاز نیاش به معبود).

- واجرا پراد مامودرا (به معنی تزکیه و اعتماد به نفس و اتخاذ تصمیم درست).

- سرانامودرا (Sranamudra) به معنی نوازش و اعاده آرامش و دلجویی.

- سینسینا مودرا (Sinsinamudra) حالت درک و فهم با نماد اتصال دو انگشت.

- تارجانا مودرا (Tarjanamudra) حالت اعتراض و هوشدار.

- کرانا مودرا (Kranamudra) حالت راندن اهریمن و شیاطین.

- اواکایامودرا (Avakasa mudra) حالت اجبار و نیاز.

- سنکینا مودرا (Sankyana mudra) حالت شمردن در تقویم و تأکید در گفتار.
- وجراهومکارامودرا (Varahumkaramudra) حالت تدافعی بوسیلهٔ اجراها.
- بودیاکهری مودرا (Budhyagarimudra) حالت درک، فهم و روشنگری.
- اوتارا بودهی مودرا (Autarbodhimudra) حالت انتهای فهم و دانش.
- کشی پانا مودرا (Kesepana mudra) حالت سکوت و مهو شدن.
- منی دارامودرا (Manidarmudra) حالت تبارز تزیین زیوری (۷: ۳۳-۳۹)

قواعد حرکات و موازنه های بدن در حالت اجرای مودرا ها

- حالت ایستاده با دو کف دست در مقابل سینه و پا ها بسته یا سماپادا (Samapada).
- حالت تری بهانگا (Trbahanga) حرکت نسبتا خمیده و اجرای مودرا.
- حالت پرا تیالیده (Pratyalidha) حرکت نشسته با پا های پس و اجرای مودرا
- حالت الیدها (Alidha) حالت نیمه خمیده و اجرای مودرا.
- حالت کپستانا (Capstana) این حالت استراحت یک پا بطرف داخل دو پا و اجرای مودرا.
- حالت پدماسانا و اجرا سانا (Pamasana, Vgrasana) به معنی آراستن بدن روی لوتوس و اجرای مودرا.
- حالت پریانکا (Paryanka) دو پا بالای هم و انگشتان پا در رأس دو زانو و اجرای مودرا.
- ارداپریانکا (Ardhaparyanka) خلا بین دو زانو و کف های پا بصورت متقاطعی و اجرای مودرا.
- لیلاسانا (Lilasana) سرین و زانوی چپ به شمول پنجه های پا خمیده و پای راست بلند و قات شده در اجرای مودرا.

مودراها در رقص هندی بسیار غامض و پیچیده است هر حرکت هنری توأم با مفاهیم مذهبی بوده و این نوع اجرای مودرا متعلق به کیش شیوایی است که قبل از حضور و تعالیم فلسفی بودایی وجود داشت و هر حرکت این مودرا در واقع معانی از مفاهیم رقص را توجیه می‌کند چنانچه این رقص را که کتک گویند حرکات ترم شیوایی به شمار می‌رود. مودراها با اشارات دست در اصول متفاوت است و اشارات در واقع برای آموزش گناهان بکار می‌رفت چنانچه که در عیسویت این اشارات با دو انگشت و توقف از بدی با چهار انگشت رونما می‌گردید.

- راجالایلا سانا (Rajalilasana) دو پا در حال نشستن یک دست بسوی زمین در حالت گذاشتن و دست دیگر بالای زانو .

نتیجه

مودراها در هند در عرصه‌های مختلف حیات فرهنگی آن‌ها به مثابه یک رمز که برای فهم موضوعات مذهبی و اجتماعی مفاهیم مخلف اجتماعی و مذهبی شان را در قالب مودرا و رمزها بازگو نموده و هر یک از علامات موضوعات معینی را با حرکات مودرا تبارز می‌دهند. آن‌طور که در تجسمات کیش شیوایی حرکات شیوا ناتراج مراحل مختلف حیات، کیهان، اداهای قهر و غضب، عبادت و عنایت را در مجموع سمبول‌ها و حرکات با پیام‌ها برای پیروانش ایضاح می‌دارد، بعد از تشکل تجسد بودایی و ظهور پیکره‌های بودا و بوداستواها، مودرا در ارایه موضوعات تعالیم مذهبی و تمثیل حرکات بوسیله انگشتان در توضیح مفاهیم تعالیم دینی همزمان با تشکل پیکره‌ها به گونه نماد‌های جوهر محتویات تعالیم مذهبی مورد بحث قرار می‌گیرد. برای نخستین بار مودراها با ظهور پیکره بوداها، بودیستوها و مرتاضان بودایی در حوزه تمدنی گندهارا بوجود آمد و تبلور تندیس‌ها و معرفی جریان زنده جاتاگاه‌ها اصل اساسی پروسه بوجود آمدن تجسمات و صحنه‌های ایکونوگرافی را در بردارد. بنأ مطالعه مودرا در مفاهیم و توضیح تمامی سوتراها قابل توجه است و هر حرکت رمزی در حرکات مودراها مربوط به یکی از سوترا است که در تجسمات بودایی انعکاس میابد.



مجسمه شیوا یا ناتراج (Shiva, Nataraja) با تمثیل و تفهیم رمزی در صور حرکی،

کاپی از سایت www.google.com



واردا مودرا (vardamudra) که معنی
صدقه و دستیاری نیازمندان، سخاوت و
صبر معنی می دهد.

کاپی از سایت www.google.com



ویتارکا مودرا (vitarkamudra) به معنی انتقال

و تحقق تعالیم فلسفی از طریق آموزش

کاپی از سایت www.google.com



دھرما چکرا پروا رتنا مودرا (dharmacacraparvaratnamudra) به معنی
تعالیم فلسفی و جهان بینی بر قانون، کاپی از سایت www.google.com



بهومی شپارشامودرا (به معنی قسم به زمین و مبارزه با اهریمن و بدی ها).
کاپی از سایت www.google.com



و اجرا پراد مامودرا (به معنی تزکیه و اعتماد به نفس و اتخاذ تصمیم درست کاپی از

سایت www.google.com

مآخذ

- 1- عزیزی، نظرمحمد. بررسی تاریخی مکتب هنری گریکو بودیک و گریکو باختری ،
سال: ۱۳۹۰، صص ۵۱-۱۳.
 - 2- H.Munsterberg, DerIndische Raum ,Baden –Baden , 1970, -
p.10,p.46,p. 60,p.61,p.206
 - 3- H.Munsterberg, po – cit , p 76.
 - 4- K. Josef Noz , Lexikon des Buddhismus , Wiesbaden , 2002 ,p. 316.
 - 5- Grunwedel- Waaldschmidt, Buddhistische Kunst, Berlin ,1932,p.8-
17.6- G.-W. ,op-cit, 81- 83.
 - 6- H. Wolfgang Schumann, Buddhistische Bilderwelt,{ Ein
Ikonorapisches Handbuch des Mahayana –und Tantrayana
Buddhismus} , Eugen Dietrichis Verlag ,p.33-39.
- همچنان مراجعه شود به:
- جیمز هال. فرهنگ نگاره یی نماد ها ...ترجمهء رقیه بهزادی، تهران ، سال: ۱۳۸۳،
صص ۲۶۹ – ۲۷۲.

پوهنځیار مژگان همراز

رابطه باستان شناسی با مهندسی

Relation between Archaeology and Architecture

By: Assist. Professor: Muzhgan Hamraz

Abstract:

Afghanistan is the richest country in terms of having Archaeological and historical monuments in the regions. Today's archaeology is not seeking to dig ancient artifacts only, but also trying to preserve the site as regional museum in order to conserve as a heritage site. Archaeology has strong relation with Architecture in terms of preservation of historical monuments. Recently, the international cultural heritage commissions effort to raise awareness about cultural heritage and significant by conducting seminars, workshops and talks. Preservation of heritages will not be the

archaeologists task only, it need collaboration of all related sectors to come together for heritage conservations practice. Archaeologists and Designers have to mutual collaborations and understanding in order to decrease changeling, which may create by urban development and mining. The article explain the relation between Archeology and Architecture and their specifics academic needs in terms of cultural heritage conservations practices. I hope that would be the point of start to stop conflict and identify much common ground through demands of cultural heritage management.

Key words: Archeology, Architecture, Immovable Artifacts, Cultural Heritage conservation.

خلاصه

افغانستان با داشتن بیشترین ساحه باستانی از زمره غنی ترین کشور های باستانی و تاریخی بشمار میرود. باستانشناسی، امروز بر علاوه کشف و مطالعه آثار بدست آمده، در حفاظت آن به مثابه موزیم های غیر منقول نیز تاکید دارد. رابطه باستانشناسی با مهندسی خیلی برجسته بوده، چنانچه در این اواخر کنوانسیون های بین المللی حفاظت از میراث های فرهنگی جهت آگاهی دهی و جلوگیری از تخریبات ساحات باستانی و آبدات تاریخی ورکشاپ ها، سیمینار ها و مجالس محوری را در این عرصه راه اندازی مینمایند. نگهداری از داشته های فرهنگی تنها مسوولیت باستانشناسان نبوده بلکه تمام سکتور های مرتبط (مهندسان و انجیران) که با انکشاف شهری و استخراج معادن سرو کار دارند نیز مسوولیت بس خطیر در این عرصه ایفا میکنند. در این مقاله، رابطه بین دو علم با هم مرتبط (باستانشناسی با معماری یا مهندسی) با زوایای مشترک در ساحه عمل و معاونت یکدیگر جهت حفاظت از میراث های غیر منقول، روشن گردیده و اولین نوشته علمی در این بخش در آثار علمی کشور ما بشمار میرود. این مقاله نقطه آغازی خواهد بود

برای مهندسان و باستان‌شناسان که با اختتام افکار مجادله آمیز، بیشتر در شناخت نقاط مشترک بین این دو مسلک تمرکز کنند که مدیریت محافظت از میراث‌های فرهنگی امروزی تقاضا می‌کند.

واژه‌های کلیدی: باستان‌شناسی، معماری، مهندسی، موزیم‌های غیر منقول، حفاظت از میراث‌های فرهنگی

مقدمه

باستان‌شناسی و مهندسی در بخش حفاظت از آبدات تاریخی مسوولیت عمده را بدوش دارند. بعد از جدا شدن علوم از پیکره فلسفه و شگوفایی آن بعد از قرن ۱۹، از یک طرف علوم به طرف اختصاصی شدن رفت و از جهت دیگر در بخش‌های مرتبط معاونت همدیگر را سخت می‌طلبند. امروز با توجه به اهمیت حفاظت و نگهداشت از آثار گذشته‌ها، فصل تازه در روابط باستان‌شناسی با مسلک مهندسی آغاز می‌شود. مهندسی از زمره علوم دو جهته بوده بدین معنا که از یک طرف با علوم مثبت (ریاضیات، هندسه...) سرو کار دارد و از جهت دیگر با مردم و زنده گی اجتماعی. باستان‌شناسی، که اهداف آن احیای مجدد حیات بشر از طریق داشته‌های مادی می‌باشد. هنگامیکه، مهندس برای ترمیم مجدد آبده‌ها و ساختمان‌ها اقدام می‌کند، در پهلوی، دانش جدید، نیازمند دانش در باره گذشته و سایر جنبه‌های اجتماعی این آبده نیز است، زیرا آبده‌ها برای انسان‌ها ساخته شده و هویت جوامع را بازگویی می‌کند. باستان‌شناسی که با خزینه معلومات در باره فرهنگ انسان‌های گذشته به کمک مهندسی می‌آید، می‌تواند در سطوح مختلف همدیگر را راهنمایی نموده و در رسیدن به نتیجه مطلوب همکاری نمایند.

انکشاف شهری و ساخت شهرهای جدید یکی از پرمعضله‌ترین چالش‌ها فرا راه تخریب آثار باستانی و آبدات تاریخی می‌باشد، در صورتیکه مهندسان و انجیران شهر یا گاهی از اماکن و ساحات تاریخی داشته باشند و اهمیت حفظ آن را در راستای حفظ هویت

فرهنگی کشور خویش برتر شمارند، میتوانند نقش بس ارزنده در پهلوی سایر نهادهای مرتبط در عرصه برنامه سازی سالم و نگهداشت از ساحات باستانی و آبدات تاریخی، به خوبی ایفا نمایند. وجود چالش ها و مشکلات عمده فرا راهی ساحات باستانی و آبدات تاریخی را نمی توان بدون در نظر گرفتن نقش نهادهای اکادمیک و دانشگاه ها چون پوهنتون کابل که مرجع پرورش نسل های جوان می باشد، نادیده گرفت، زیرا نسل جوان با فراگیری آموخته های مسلکی و علمی مرتبط وارد ساحه عملی شده و نقش خود را در برنامه های محوله بشکل محافظ این داشته هامی توانند بخوبی ایفا کند. توسعه شهری و کشف معادن از جمله دو چالش عمده فرا راهی حفاظت از ساحات باستانی و آبدات تاریخی بشمار میرود.

مبرمیت تحقیق

" رابطه باستان شناسی با مهندسی " یک موضوع کاملاً بکر در تحقیقات علمی کشور می باشد. زیرا، در رابطه به این موضوع در آثار محققان داخلی اسناد اندک بوده، اما در مجله باستانشناسی افغانستان مقالات متعدد از انجنیر سالک نشر شده است. در منابع خارجی؛ مقالات تحت عنوانین: Architecture in Archaeology توسط Drennan, Megan در سال ۲۰۱۰، Architecture and Archaeology توسط Azara, Pedro در سال ۲۰۱۳ و Architecture for Archeology توسط Salvator-John در سال ۲۰۱۴، منابع هستند که همه به زبان انگلیسی به نشر رسیده اند.. فلهدا، می توان گفت به زبان های رسمی کشور چنین موضوع اندک به بحث گرفته شده و به حیث مقاله بکر خدمت علاقمندان پیشکش می گردد تا روزنه یی برای تحقیقات بیشتر در این زمینه باشد.

هدف تحقیق

تحقیق متذکره، زوایای مختلف از جمله: شناخت با مفاهیم ابتدایی باستان‌شناسی و مهندسی، باستان‌شناسی تخریبی و محافظتی، رابطه باستان‌شناسی با مهندسی، دانستن زوایایی مشترک بین آن‌ها، نیازمندی‌های علمی، نگاهی بر قوانین ملی و بین‌المللی حفاظت از میراث‌های فرهنگی، چالش‌ها، را به بحث گرفته و هدف این تحقیق را تشکیل می‌دهند.

روش تحقیق

در نوشتن مقاله ذیل از روش‌های، جمع، آوری داده‌ها، یعنی مشاهده، مصاحبه، اکتشافی (حفریات باستان‌شناسی و کار عملی مسجد گدري که تحت مرمت بنیاد فرهنگی آغا خان قرار دارد) و مروری بر منابع کتابخانه‌ای استفاده صورت گرفته است. نوع تحقیق، توصیفی و تبیینی می‌باشد. قید منابع به سیستم ستندرد پوهنتون کابل (APA) صورت گرفته، امیدوارم برای علاقمندان این رشته مثمر واقع شود نماید.

باستان‌شناسی و معماری یا مهندسی

مفاهیم و اصطلاحات در هر علم کلید آشنایی اولیه آن را تشکیل می‌دهد. جهت برداشت بهتر و درک خوبتر از موضوع به تعاریف باستان‌شناسی و مهندسی می‌پردازیم:

باستان‌شناسی

باستان‌شناسی، رشته علمی جالب است که زیست انسانی را از طریق تحلیل فرهنگ مادی، در دوره‌های گذشته بررسی و بازسازی می‌کند.... (فاگان، ۱۳۸۴، ص، ۱).

معماری: "علم طراحی و بنایی ساختمان هاست. معماری به عنوان اجتماعی ترین هنر بشری، با فضای اطراف انسان مرتبط است." (حسینی، ۱۳۹۲، ص، ۱۵۱). معماری از

گذشته تا امروز لحظه ای هم از زنده گی انسان ها غایب نبوده است و با کمک از علوم چون: طراحی، ریاضیات، هندسه...نوع از زیبایی را برای نشیمن گاه های انسانی به ارمغان آورده است. کاربرد خط، شکل، فضا، سردی، گرمی، نور و رنگ با ایجاد یک توازن، ریتم و کنتراست^{۱۷} در طراحی و وحدت معماری از اجزای مهم این علم بشمار می رود. (همان اثر).



تصویر شماره ۱: نمای از جریان مرمت مسجد تاریخی گدري، شهر کهنه کابل: ۲۰۱۵.

خلاقیت و ابتکار جزو لاینفک معماری و به لفظ امروزی مهندسی^{۱۸} به شمار می‌رود. زیرا مهندسان امروزی (دیزاینر سترکچر) تنها معماران نیستند، بلکه با طرح و دیزاین جدید

^{۱۷} - Contrast

^{۱۸} تفاوت بین استفاده از لفظ معماری و مهندسی وجود دارد. معمار به کسی گفته می‌شود که آبادانی و ساخت تعمیرات می‌پردازد و مهندس به کسی گفته می‌شود که استرکچر دیزاینر یا طراح ساختاری بنا ها می‌باشد. اما در زبان کشور ما به معمار مهندس خطاب می‌کنند (حسینی، ۱۳۹۲).

خواهان اعمار ساختمان های منحصر به فرد خویش اند تا از یک طرف جنبه های اجتماعی و انسانی آن را مد نظر گرفته و از جهت دیگر بیشترین استفاده را از فضای موجوده جهت خلق شاهکار تاریخی بکار برند.

باستان شناسی چه خدمت برای مهندسی انجام میدهد و مهندسی چه نقشی در باستان شناسی دارد؟ این سوالیست که شاید در ذهن هر علاقمند این دو رشته پیدا شود؛ باستان شناسی دقیقاً دنبال اولین جای قدم های مفکوره های مهندسی است. بدین معنا که باستان شناسی با تفحصات روی آثار و اشیای مادی که بروی زمین و زیر زمین باقی مانده است به احیای مجدد تاریخی بشریت می پردازد و این آثار در بر گیرنده آن عده از آثار است که مهندسی دقیقاً دنبال آن است، شامل: تهداب ها، دیوار ها، ستون پایه، گنبد ها، تزئینات، اجزای متعدد تخریکی.... برای مهندس صرفاً این ضروری نمی باشد که هرزمان که ضرورت به مرمت یک آبدیه یا ساختمان باشد، در ساحات باستان شناسی حضور یابد. بلکه، باستان شناسی با روشن نموده زوایای، از انگیزه بشریت برای ساخت چنین ساختمان ها، می تواند در ذهن پر نبوغ مهندس جرقه ایجاد کند که چرا چنین ساختمان ها در آن دوره ساخته شده اند؟ چرا چنین تقسیم فضا ها صورت گرفته؟ چرا چنین تزئینات بکار رفته و انتقال دهنده کدام ذهنیت هاست؟ چرا چنین لندسکیپ^{۱۹} برای این ساختمان ها مد نظر گرفته شده؟ و بالاخره چرا این آبدیه ها در این موقعیت جغرافیایی اعمار گردیده است...؟ البته جواب تمام این سوال ها را می توان از گزارش کشفیات علمی باستان شناسی دریافت و این بهترین زمینه ساز برای مفکوره هایست که مهندسان برای حفظ اصالت فرهنگی و ایجاد مفکوره های بکر در ساختار و دیزاین ساختمان های جدید می توانند آنرا با خود داشته باشند. مهندسان با تقسیم فضا ها سرو کار دارند و این

^{۱۹} - لندسکیپ در فرهنگ لغات اکسفور چنین آمده است: "به تمامی وضعیت نامری و ریخت محدوده ای از سطح زمین اطلاق میشود و یا به تصویری از حومه شهر، و نمایش زیبایی قطعه زمینی متأثر از شکل کرانه و عناصر طبیعی آن گفته میشود." (تقوایی،...).

تقسیمات برای انسان هاست. مهندسان دنبال فضا‌های اند که گروه‌های انسانی در زیر سقفی در آن زنده گی می‌کنند. تعیین‌کننده‌ی استفاده از این نوع فضا‌ها نیز مهندسان‌اند. این‌ها تصمیم می‌گیرند که از ساختمان‌ها به کدام مقاصد استفاده به عمل آید. کدام تزئینات برای آن مساعد است. چه نوع سرحد بین این ساختمان و ساختمان‌های دیگر وجود داشته باشد. صحن آن (لندسیکپ) چطور با بنای ساختمانی همخوانی داشته باشد..... پس می‌توان دریافت که باستان‌شناسی با جمع‌آوری معلومات دست‌اول، کمک بس‌مهم را اول برای ایجاد انگیزه‌ها در ذهن مهندسان نموده و در قدم دوم راهنمایی می‌کند تا در مرمت‌آبده‌ها و سایر ساختارهای مهندسی، مهندسان اصالت‌آبده را حفظ نموده و میراث گذشته‌گان را برای نسل‌های بعدی به وجه ستندرد انتقال دهند (Azara& others, 2013).

باستان‌شناسی تخریبی (Destructive Archaeology)

شاید کاربرد اصطلاح باستان‌شناسی تخریبی تا اندازه‌ای برای خواننده‌گان این رشته نا آشنا باشد و اینکه باستان‌شناسی همیشه به جنبه‌های احیاگری می‌پردازد، پس کاربرد چنین اصطلاح در این جا چه معنی را می‌تواند منتقل سازد؟ در جواب باید افزود: که باستان‌شناسی تنها با آثار و شواهد مادی منقول سر و کار ندارد، بل، حفاظت از داشته‌های غیر منقول که شامل: ساختمان‌ها، مجسمه‌های غیر منقول، مغاره‌ها و حتی ساحات حفاظت شده که تحت نام پارک‌های ملی شناخته می‌شود، نیز مورد توجه باستان‌شناسی قرار می‌گیرد. بناً، اگر یک ساحه باستانی مورد حفريات و تحقیقات باستان‌شناسی قرار گیرد و بعداً ساحه ترک گفته شده و به مخروبه بیش مبدل گردد، این جا با نوع باستان‌شناسی تخریبی مواجه شدیم، زیرا نتوانسته ایم بر علاوه کشف تاریخ ساحه از طریق حفريات باستان‌شناسی، ساحه را نیز من حیث موزیم غیر منقول حفظ نمایم. مثال برجسته آن را می‌توان: شهرک آی خانم در شمال کشور دانست. محققان که

در بخش حفاظت از میراث‌های فرهنگی فعالیت دارند. به این عقیده اند، که اگر ساحه باستانی بعد از حفريات باستان‌شناسی به متروکه مبدل می شود بهتر است دست نگهداشته شود تا زمانی که سرنوشت ساحه بعد از ختم حفريات در آینده معلوم گردد. زیرا هدف باستان‌شناسی صرفا حفريات زمین و کاوش آثار مادی نبوده بلکه حفظ ساحه به حیث موزیم‌های غیر منقول در صدر اولویت‌های آن قرار دارد، که هم جهت حفظ هویت تاریخ‌باشنده گان محل مساعدت نموده و از جانب دیگر منبع در آمد را برای ساکنان آن، می تواند قلمداد شود. فلهدا، منظور از کاربرد لفظ باستان‌شناسی تخریبی آنست که تفکیک باشد بین این اصطلاح و باستان‌شناسی محافظتی که در عنوان بعدی به آن خواهیم پرداخت.

باستان‌شناسی محافظتی (Non Destructive Archaeology)

این اصطلاح طوری که از نام آن پیداست، هدف باستان‌شناسی را در همه سطوح مد نظر گرفته و صرفا به کشفیات باستان‌شناسی در ساحه اکتفا نمی نماید، بل بر حفاظت ساحه بعد از ختم حفريات، نیز تاکید دارد. این مفکوره در سالیان اخیر بیشتر مورد توجه فرهنگ‌یان قرار گرفته طوری که در قوانین ملی و بین‌المللی در بخش حفاظت از آثار و آبادات فرهنگی بر آن توجه جدی مبذول شده است. مثال زنده آن را در کشور می توان، کاوش‌های اخیر در ساحه باستانی مس عینک عنوان نمود. در این ساحه که از یک دهه به این طرف حفريات باستان‌شناسی جریان دارد، حفاظت از ساحه به حیث موزیم غیر منقول از عمده ترین دغدغه‌های باستان‌شناسان و مسئولین می باشد، زیرا با قرار گرفتن دومین بزرگترین معدن مس جهان در پهلوی آن و شروع کار استخراج مس از این معدن، ساحه باستانی متذکره تخریب خواهد شد و یک بار دیگر شاهد باستان‌شناسی تخریبی خواهیم بود.



تصویر شماره ۲: زیر زمینی قصر چهلستون و نمونه از باستانشناسی
محافظتی: شهر کابل: ۲۰۱۹

اهداف مشترک باستان شناسی و مهندسی

باستان شناسی به طور عموم دنبال اهداف ذیل است که می توان به طور خلاصه تشریح نمود:

- ✓ کشف داشته های مادی از طریق حفریات باستان شناسی جهت شناخت فرهنگ گذشته و احیای مجدد آن؛
- ✓ معرفی فرهنگ ملل با استناد از معرفی ساحات باستانی و آبادات تاریخی؛
- ✓ حفاظت از داشته های فرهنگی به مثابه هویت ملی
- ✓ ایجاد موزیم های منقول و غیر منقول جهت حفاظت از داشته های مادی و زمینه سازی ورود عواید به خزینه دولت؛
- ✓ ایجاد روابط مستحکم بین ملل از طریق گفتگوی تمدن ها.

معماری و مهندسی دنبال اهداف مرتبط در یک جهت، با باستان شناسی:

- ✓ معماری با تقسیم فضاها و اعمار بنا ها سرو کار دارد، که با گذشت زمان جزء میراث فرهنگی ملت ها می گردد؛
- ✓ مهندسی از قدیم الایام دنبال خلاقیت و ابتکار در دیزاین و طراحی بوده است که بازدید از ساحات و حفاریات باستان شناسی می تواند در تقویت این مهارت کمک نماید؛
- ✓ با استفاده از معلومات باستان شناسی، مهندسان و معماران امروزی می توانند در حفظ اصالت فرهنگی سهم فعال داشته باشند؛
- ✓ معلومات باستان شناسی زمینه ترکیب تنوع در دیزاین (طراحی) را برای مهندسان و معماران مساعد می سازد؛
- ✓ تاکید بر حفظ اصالت معماری سنتی؛
- ✓ انکشاف شهری، امریست ضروری، با همکاری و هماهنگی مراجع ذیربط از تخریب نا آگاهانه ساحات باستانی جلوگیری به عمل می آید؛
- ✓ بالاخره، حفاظت از داشته های فرهنگی و مرمت از آبدات تاریخی که صدر اولویت های کاری هر دو نهاد (ریاست آبدات تاریخی و ریاست باستان شناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ) را تشکیل میدهد.

نیازمندی های علمی

باستان شناسی، شعبه از بشرشناسی فرهنگی است و از جمله علوم میان رشته یی بشمار می آید. با این وضع، نیاز جدی به سایر علوم مرتبط در حوزه انسانی دارد و از جهت

دیگر می‌تواند منبع دست‌اول معلومات برای سایر علوم از جمله مهندسی باشد تا در روشن نمودن زوایای تاریک تاریخ مهندسی، معماری سنتی منطقه و سایر جنبه‌ها از آن استفاده به عمل آید. باستان‌شناسی با مهندسی یا معماری در بخش زیر نیازمند همکاری دو جانبه‌اند که به طور مختصر به آن اشاره می‌کنیم:



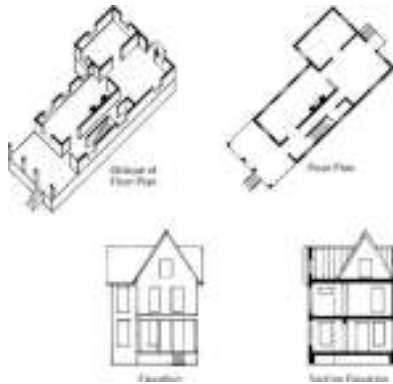
نیازمندی‌های علمی باستان‌شناسی از معماری یا مهندسی

✓ مستند سازی: مستند سازی یا قید معلومات ساحوی از عمده‌ترین وظایف باستان‌شناس در ساحه می‌باشد. باستان‌شناس با سانتی، سانتی کاوش‌های خویش نیاز جدی به اسناد سازی این داده‌ها در قالب اوراق گراف، کمپیوتر و سایر وسایل قید و ضبط این داده‌ها دارد، تا برای تحلیل بعدی و نوشتن گزارش نهایی از موثق بودن داده‌ها را اطمینان حاصل کند. باستان‌شناسانی که در ساحه حضور دارند، با فراگیری مهارت‌های رسم تخنیکی و انتقال اندازه‌ها در اوراق گراف، یا برداشتن تصویر از

ساحه و بعداً رسامی اثر در داخل یکی از پروگرام های مرتبط کامپیوتری، می توانند هر آنچه را که می خواهند ثبت کنند. اما دقت در ثبت داده ها و انتقال آن در گراف ها مستلزم معاونت مهندس یا معمار در ساحه می باشد، زیرا رسم تخیلی و فراگیری این مهارت از اساسات کریکولم مهندسی بوده و می تواند در این بخش باستان شناسان را یاری دهند، تا در مستند سازی و قید منابع دچار خطا نشوند.

✓ نقشه کشی: باستان شناسان مانند مهندسان در ساحه با مربعات و سکشن ها سرو کار دارند و هر کدام آن ها برای انتقال این ایده ها به طور تخیلی به نقشه ضرورت دارند. نقشی کشی و استفاده از این فن به سال های خیلی قبل (۴۵۰۰ ق.م) بر می گردد که اولین نقشه بروی خشت خام ترسیم شده و ذهن خلاق انسان ها را برای انتقال ایده ها به شکل فنی نشان بوجود آورد. بعداً این فن مورد توجه بسیاری دانشمندان قرار گرفت و معماران وقت دست به ترسیم نقشه های فنی زدند (پاکخو و دیگران، ۱۳۹۵). امروز نقشه کشی در ترسیمات هندسی و تخیلی از مهمترین بخش معماری و مهندسی بشمار می رود. با وجودیکه، قید داده های باستان شناسی به خصوص آن عده از بازیافت های مهندسی که از ساحه بدست می آید، مبرمیت جدی به حضور مهندسان دارند تا تخصصی تر وارد عمل شده و ساحه را نقشه کنند، اما در اکثر ساحات باستانی و حفاریات که در کشور عزیز ما صورت می گیرد، مهندسان بخش آبادات تاریخی کمتر حضور دارند و این وظیفه خطیر بعضاً بدوش باستان شناسان در ساحه می باشد. بنا، فراگیری حد اقل ابتدایی ترین فن ترسیمات هندسی و تخیلی یکی از الزامات اساسی برای باستان شناسان بوده، که این چالش را تا حد اکثر کاهش میدهد. ؛ تصویر شماره ۳: محصلان باستان شناسی در حین ترسیم و اندازه گیری از سکشن باستانشناسی در سال ۲۰۱۵ نشان میدهد.

✓ اندازه‌گیری: طرح‌های معماری (تهداب‌ها، دیوار‌ها، نقوش و سایر تزیینات مهندسی) که بشکل مخروطیه‌ها در ساحه باقی مانده یا هر اثر باستانی دیگر، نیاز دارد تا به صورت دقیق اندازه‌گیری شده و با مقیاس معین ترسیم گردد. باستان‌شناس با فراگیری این مهارت می‌تواند اندازه‌ها را ترسیم و برای سایرین مفهوم آن را به طور علمی و فنی انتقال دهد؛



تصویر شماره ۴: رسم تخنیکی از پلان، نما، ... ۲۰۱۹

✓ مقیاس: در ساحات باستانی، ضرورت است تا، اجسام با اندازه‌های کوچکتر، از اصل آن بزرگتر ترسیم شود و اجسام بزرگتر مانند آبدیه‌ها، ستوپه‌ها و سایر اجزای ساختمانی کوچکتر از اصل آن ترسیم گردد. بنا، نسبت اندازه ترسیم شده به اندازه واقعی جسم را "مقیاس" گویند. یعنی چنانچه طول یک جسم ۱۰۰ سانتی باشد، آن را ۱ سانتی متر بروی کاغذ ترسیم می‌کنیم. (همان اثر، ص، ۹۰).

✓ اصول ترسیمات و ابزار آن: برای ترسیمات در ساحه باستان‌شناس بر علاوه دانش فنی ترسیم باید دارای ابزار فنی نیز باشد که طور مختصر میتوان، از تخته ترسیم، کاغذ ترسیم، قلم پנסل مخصوص رسم تخنیکی، خط کش‌های تخصصی، پرکار، متر، پایپ لیول، پנסل پاک... یاد آوری نمود.

نیازمندی‌های معماری یا مهندسی از باستان‌شناسی

قوانین ملی و بین‌المللی در بخش حفاظت از میراث‌های فرهنگی معاونت باستان‌شناسان را با مهندسان آبدات تاریخی به صورت واضح روشن ساخته است، طوری که، چارتر وینس ۱۳۹۶ در ماده ۱۵ خویش چنین صراحت دارد:

"حفریات باستان‌شناسی در ساحات تاریخی و آبدۀها، باید با نورم‌های ستندرد انجام پذیرد. بقایای داده‌های مهندسی آشکار شود تا کمک نماید در پروسه مرمت آبدۀ و شناخت بیشتر با حفظ اصالت فرهنگی آن...." (ICOMOS, 2003, p, 4)

از ماده فوق چنین استنباط میشود که کار باستان‌شناسان عموماً با مهندسان تاریخی زمانی آغاز می‌شود که مرمت آبدۀ تاریخی مد نظر باشد و قبل از شروع آن باید نظریات باستان‌شناسان در مورد قدامت آبدۀ و اطراف محوط اخذ گردد. به طور مثال می‌توان از مرمت مسجد گدري واقع شهر کهنه کابل، که توسط بنیاد فرهنگی آغا خان و کمک‌های مالی ایالات متحده آمریکا نام برد. هم‌چنان، مرمت ستوپه توپ دره، واقع ولایت پروان، که توسط موسسۀ "اچکو" تحت مرمت قرار دارند. این دو آبدۀ قبل از مرمت مورد حفریات باستان‌شناسی قرار گرفته تا جمع‌آوری معلومات بکر از ساحه، ارزشمندی و اصالت فرهنگی آبدۀ را حفظ نماید. در عین زمان، میتوان چنین موضوع را در ساحه باستانی مس عینک مشاهده نمود. وزارت معادن و پترولیم افغانستان در سال ۲۰۰۹ با عقد قرار داد بین کمپنی MCC چینیایی و این وزارت کار استخراج معدن مس را آغاز نمود. مطابق قوانین حفاظت از داشته‌های فرهنگی، ساحه باستانی مس عینک، در جوار این معدن که قدامت بیش از ۲۰۰۰ سال دارد، واقع میباشد. بدون حفریات و تعیین سرنوشت ساحه باستانی ادامه کار استخراج مس از معدن امکان پذیر نخواهد بود (وزارت معادن و پترولیم، ۱۳۹۲).

جمع آوری معلومات دست اول: باستان‌شناسان با جمع آوری معلومات بکر در مورد گذشته بشر از طریق شواهد مادی، حفريات، می توانند گذشته و تاریخ هر علم و زنده گی بشریت را روشن نماید. مهندسان آبادات تاریخی و حتی آنده از مهندسان و انجینران که دنبال خلاقیت در طراحی هستند، نیز می توانند با مطالعه گزارشات باستان‌شناسی مرتبط به باز مانده های مهندسی به بیشترین سوالات شان در باره چگونگی ساخت اولین اقامتگاه های انسان ها، نقش محیط جغرافیایی در ساخت بنا ها، نور پردازی و... جواب حاصل کنند.

ستراتیگرافی^{۲۰} در مهندسی: این اصطلاح برای باستان‌شنان و زمین‌شناسان خیلی آشنا به نظر می رسد، زیرا این علم با مطالعه طبقات و لایه های زمین معلومات مزید را برای علاقمندان فراهم می کند، اما در مهندسی و مرمت ساختمان ها برای لایه های که چندین طبقه را به روی دیوار تشکیل داده اند و مورد مطالعه مهندسان آبدۀ تاریخی است، کدام اصطلاح را می توان بکار برد؟ شاید کاربرد این اصطلاح از نظر مفهوم منوط به طبقات زمین باشد، اما از لحاظ ترکیب این دو واژه که به معنای لایه شناسی می باشد. می توان این اصطلاح را برای مطالعه لایه های دیوار ها در آبدۀ های تاریخی نیز بکار برد. طور مثال: در مرمت آبدۀ تاریخی مسجد گدري به مواردی مواجه شدم و آن مطالعه لایه های دیوار بود که از جهت کاربرد چندین لایه مواد بروی دیوار ها که شامل خشت، گل، پلستر و رنگ با چندین طبقه سر هم به روی آن، مهندس مربوطه را به خود مصروف نموده بود. این نکته خیلی برایم برجسته شد. آن ها نیز مانند باستان‌شناسان با مطالعه این لایه ها، می خواستند به تاریخ اولین مواد روی دیوار های دست یابند که دقیقاً کدام زمان برای اولین بار این مواد بروی دیوار ها کار شده است؟. بناً، این روش نیز به حیث یک رهنمود

^{۲۰}- استراتیگرافی: مشتق از دو کلمه یونانی بوده که Strata به معنی چینه یا لایه و Graghy به معنی ترسیم می باشد. این علم را در زمین‌شناسی و باستان‌شناسی بنام علم لایه نگاری طبقات زمین نیز می شناسند. (سازمان زمین‌شناسی، ۱۳۹۰)

رابطه باستان شناسی با مهندسی

علمی می تواند برای مهندسان آبدات تاریخی کمک کند، تا لایه ها را از هم تفکیک نموده و مطابق طرز کار برد مواد آن در دوره های تاریخی، تعیین قدامت نمایند.



تصویر شماره ۶: لایه های مواد کار شده بروی دیوار های یکی از حال مسجد گدری، شهر کهنه کابل: (۲۰۱۵).



تصویر شماره ۵: تشریح لایه های زمین در باستان شناسی، ساحه باستانی تپه زرگران بلخ، ۱۳۸۵.

آگاهی از اصالت معماری سنتی: درک و فهم معماری قدیم افغانستان، با انگیزه ساختارهای متفاوت سوالات زیادی را در ذهن مهندسان آبدات تاریخی خلق میکند. به این سوالات بیشتر مواجه شدم: که معماری اصیل افغانستان در کدام دوره بوده است؟ آیا کدام آبدۀ وجود دارد که آن را تحت نام نمونه از معماری اصیل افغانی در جامعه امروز معرفی کنیم؟ پاسخ از این قبیل سوالات برای مهندسان جوان که تازه پا در عرصه مرمت آبدات تاریخی گذاشته اند، با مطالعه باستان‌شناسی افغانستان و معماری قدیم افغانستان، فراهم می‌گردد. در اصل، معماری روح و عشق آدمی برای زیستن در فضای است که آن را متعلق به خود می‌داند و رویا های خود را در قالب خشت و سنگ با تزیینات معماری... به حقیقت مبدل می‌سازد. بنا، معماری نیازمند خلاقیت و ابتکار دوامدار است و هیچ گاهی راکت و ساکت نمی‌ماند. بلکه با گذشت زمان روح و جان تازه گرفته و پیوسته با اجتماعات انسانی به پیش می‌رود. شناخت این سیر تاریخی با تشخیص امتزاج فنون مهندسی در آبدۀ ها، در دوره های تاریخی ست که اصالت فرهنگی ملت ها را تشکیل می‌دهد. پس معماری سنتی چیزی نیست جزء مطالعه روح و انگیزه خلاقانۀ معماران و مهندسانی که افکار آن ها امروز در قالب: ستوپه ها، معابد، مناره ها، مساجد... به ما به یادگار مانده است؛

تنوع در خلاقیت و ابتکار با امتزاج سبک های سنتی با مدرن: با چندین نمونه از امتزاج سبک های مهندسی و ترکیب تزیینات قدیمی در بعضی اماکن دولتی و رهائشی مواجه شدم. واقعا جالب بود. این مفکوره ها که گل لوتوس را با ترکیب از اشکال هندسی در یک ساختمان با سرستونی های یونانی، تخته های چوبی کندکاری نورستانی و سبک معماری اروپایی امتزاج داده اند... این تنوع از یک طرف یک مجموعه از سبک های متنوع معماری را به مشاهده می‌رساند و از جانب دیگر تاریخ معماری افغانستان را بازگویی می‌کند. پس چه خوب است، خلاقیت و ابتکار توأم با حفظ اصالت فرهنگی در اعمار ساختمان ها مد نظر گرفته شود، تا به هر دو بخش (پیشرفت در ایده های مهندسی و

معماری با حفظ اصالت معماری سنتی) توجه صورت گیرد. این امکان نخواهد داشت، الی این که مهندسان کشور با آبدات تاریخی کشور و ساحات باستانی افغانستان آشنایی حاصل نمایند؛

احیای مجدد معماری اصیل: قانون حفظ آثار تاریخی و فرهنگی افغانستان در سال ۱۳۸۳ در بند دوم آن چنین صراحت دارد:

"آثار تاریخی و فرهنگی کشور متعلق به مردم افغانستان بوده و مظهر سهم گیری ایشان در سیر تکامل میراث های فرهنگی عموم بشریت می باشد. حفظ آثار تاریخی و فرهنگی وظیفه دولت و مردم افغانستان می باشد." (وزارت عدلیه، ۱۳۸۳، ص، ۱).

در این قانون به صراحت وضاحت داده شده که سهم مردم در نگهداشت آثار تاریخی و فرهنگی برابر با دولت بوده و از مکلفیت های مردم می باشد. اشخاص مسؤل و ذیربط (باستان شناسان و مهندسان) نسبت به سایر افراد جامعه دارای نقش فعال تر بوده و به خصوص مهندسان جوان که از پوهنخی انجیری پوهنتون های افغانستان فارغ التحصیل می شوند و وارد حوزه ساخت ساز و آبادانی می گردند، بس خطیر است. زیرا آن ها با مفکوره های مدرن و غربی در شهری های تاریخی افغانستان به آبادانی می پردازند، چه خوب است که با پس منظر تاریخی و آگاهی از معماری سنتی افغانستان وارد حوزه عمل شوند. از جهت دیگر مرمت آبدات تاریخی که توسط مهندسان با تجربه صورت می گیرد از یک طرف باعث حفظ هویت فرهنگی کشور گردیده و از جهت دیگر منبع خوب عایداتی را برای دولت از جهت گردشگری مساعد می سازند.



تصویر شماره ۷: دهلیز از اضافات قصر تاریخی چهلستون،

شهر کابل، ۲۰۱۹

اصطلاحات مشترک علمی

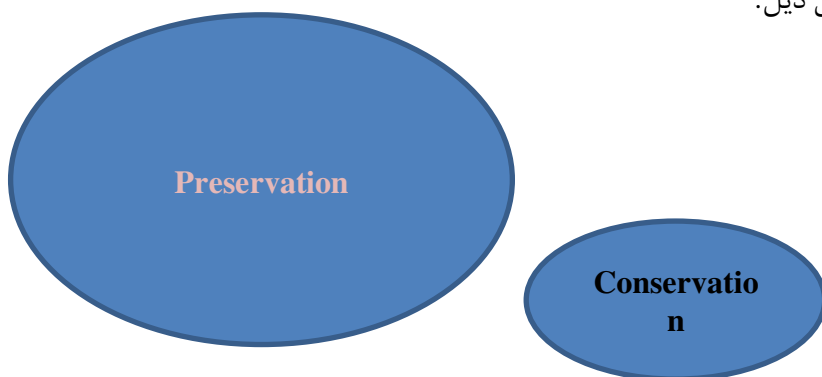
باستان شناسان و مهندسان در بخش حفاظت از میراث های فرهنگی دارای وظایف مشترک اند، که در این جا به بعضی اصطلاحات علمی مشترک اشاره می کنیم که برای هر دو این رشته ضروری می باشد:

✓ وقایه (Preservation): به مراحل گفته می شود که آثار یا آبدۀ تاریخی از جهات مختلف مورد توجه قرار گیرد و واریسی مداوم به آن صورت گیرد تا از تخریب آن جلوگیری نماید. مانند: محافظت آبدۀ یا اثر تاریخی از برف، باران، رطوبت، نور نا

مناسب، حوادث طبیعی، سیلاب، طوفان، زلزله، تخریبات زمین... و مراقبت مداوم که باعث تخریب آن نگردد؛

✓ **محافظت (Conservation):** به تمام مراحل گفته می‌شود که یک اثر یا آبدۀ تاریخی به حالت اولی آن باز گردانیده می‌شود. حفظ اصالت تاریخی و فرهنگی اثر یا آبدۀ در صدر کار این پروسه قرار دارد؛ تفاوت بین محافظت و وقایه در این است که وقایه مانند چتر محافظتی عمر آثار تاریخی و فرهنگی را طولانی می‌سازد، اما زمانی که آبدۀ یا اثر تخریب می‌شود به محافظت ضرورت دارد که شامل یک فرآیند می‌باشد (Makwae, 2017).

مانند شکل ذیل:



✓ **ترمیم (Restoration):** به مرحله گفته می‌شود که اثر تاریخی یا آبدۀ تاریخی را دوباره احیای مجدد می‌کند. با احترام به اصالت فرهنگی و تاریخی آن، تا بشکل اولی آن برگردد. اما کارهای جدید باید از کارهای قدیم تفاوت داشته و نشان داده شود.



تصویر شماره ۸: نمای از مرمت قصر تاریخی چهلستون با تفکیک کارهای جدید از قدیم آن: شهر کابل، (۲۰۱۹)

✓ احیای مجدد (Renovation): به مرحله گفته می‌شود که یک آبدیه یا اثر باستانی جدید ساخته می‌شود و لایه‌ها و آثار قدیمی آن از بین برده شده و کاملاً با مواد جدید به شکل قدیمی آن ساخته می‌شود. که این عمل از نظر قوانین حفظ میراث‌های فرهنگی خلاف معیارهای بین‌المللی بوده و از آن باید جلوگیری‌آنی به عمل آید؛ (Petzet, ...).

✓ جدید سازی (Reconstruction): این مرحله بیشتر در بخش آبادانی و تعمیرات بکار برده می‌شود و مرحله ایست که به ساخت و ساز کاملاً جدید با معیارهای جدید اقدام می‌نمایند، که ساخت شهرک‌های جدید از جمله خوبترین مثال آن‌ها بوده می‌تواند.

آگاهی از قوانین ملی و بین المللی در بخش مرمت

"بی خبری از قانون عذر پنداشته نمی شود." این جمله ایست که در قوانین افغانستان به آن بر می خوریم. آگاهی از قوانین در هر شعب که باشد، فعالیت ها را سهولت بخشیده و مبنای آن را قانونمند می سازد. باستان شناسان و مهندسان بخش مرمت و محافظت از آثار و آبدات تاریخی و فرهنگی با آگاهی از قوانین ملی و بین المللی که در زمینه وجود دارد، می توانند از خطای قابل ملاحظه جلوگیری به عمل آورده و با تعقیب و عملی نمودن، این قوانین جهت حفاظت از داشته های فرهنگی با جامعه بین الملل هم گام شوند، که در زیر بخشی از این قوانین را به معرفی می گیریم:

۱. قانون حفظ آثار تاریخی و فرهنگی افغانستان (۱۳۸۳): در ۹ فصل و ۸۹ ماده ترتیب گردیده، که فصل اول شامل: احکام عمومی، فصل دوم شامل: آثار تاریخی و فرهنگی غیر منقول، فصل سوم شامل: آثار تاریخی و فرهنگی منقول، فصل چهارم شامل: کاوش های باستان شناسی، فصل پنجم: موزیم ها، فصل ششم: تجارت شبه آثار تاریخی و فرهنگی، فصل هفتم: صدور و ورود آثار تاریخی و فرهنگی، فصل هشتم: مجازات و بالاخره فصل نهم شامل: احکام نهایی می شود؛
۲. کود جزای افغانستان (۲۰۱۷). که در بخش جزایی تخطی های مرتبط به آثار فرهنگی و تاریخی را پیشبینی می کند؛
۳. چارتر وینس (۱۹۶۴): در بخش مرمت و مراقبت از ساحات باستانی آبدات تاریخی؛
۴. چارتر فلورانس (۱۹۸۱): در بخش مرمت باغ های تاریخی؛
۵. چارتر واشنگتن (۱۹۸۷): در بخش حفاظت از شهر های تاریخی؛
۶. چارتر (۱۹۹۰): در بخش حفاظت از ساحات باستانی و مدیریت آن؛

۷. چارتر (۱۹۹۶): در بخش مرمت و حفاظت از داشته های فرهنگی زیر آبی؛

۸. چارتر بین المللی فرهنگی توریسم (۱۹۹۹)؛

۹. چارتر (۱۹۹۹): در بخش احیای معماری سنتی و بومی؛

۱۰. طرز العمل (۱۹۹۹): در بخش معماری چوبی؛

۱۱. چارتر آی کموس (۲۰۰۳): در بخش مرمت آبدات تاریخی؛

۱۲. چارتر آی کموس (۲۰۰۳): در بخش مرمت نقوش دیواری (ICOMOS, 2003).

نتیجه گیری

رابطه باستان شناسی با معماری و مهندسی بعد از قرن ۱۹ هویدا گردید. باستان شناسان دنبال روشن شدن زوایای تاریک مدنیت های گذشته اند که مهندسان از آن می توانند نفع برده و در پرتو آن اذهان معماری و مهندسی را در افکار گذشتگان جستجو نمایند. ذهن خلاق مهندس مانند ذهن خلاق باستان شناس دنبال چیستی و چرایی های می گردد که چنین بنا های تاریخی از خود آن را بجا گذاشته اند. دانستن رمز و راز این معما های مهندسی و معماری را حفريات باستان شناسی میسر می گرداند تا مهندس با ذهن آماده وارد تقسیمات فضا ها شده و آثار و شاهکار بی نظیر را از خود بجا گذارد تا روزی در اوراق تاریخ از آن به حیث یادگار گذشته گان و شاهکار عصر خویش یاد آوری به عمل آید. باستان شناسی با همکاری های علمی و استفاده از فنون اندازه گیری و سایر جوانب آموزشی بر موقوف بودن داده های خویش افزوده و خطا در درج معلومات دست اول خویش را کاهش میدهد. بالاخره، باستان شناسی و مهندسی از تمام جهات ابعاد، روش، ابزار و سایر ملحوظات با هم تفاوت های دارند. اما رابطه زمانی بین این ها آغاز می شود که بحث محافظت از آبدۀ های تاریخی و ساحات باستانی پیش می آید. برای انجام چنین فعالیت ها نیاز های جدی بین آن ها شکل می گیرد که یکی از دیگر می توانند مستفید

گردند، پس زمان آنست تا باستان شناسان و مهندسان با هم بیشتر مشترکات عملی داشته باشند و آغاز گر فصل جدید از نوگرایی با انتقال فرهنگ گذشته گان در ساختار های قدیمی و جدید معماری و مهندسی گردند (Salvator, 2014)

از جهت دیگر، حفاظت از فرهنگ اصیل و بومی (چه منقول و غیر منقول) مساله ای است، که تنها بر دوش باستان شناسان و فرهنگیان نبوده بلکه معماران، مهندسان، انجیران و سایر مراجع ذیربط مسؤولیت بس خطیر، در این عرصه دارند تا همه دست بدست جهت حفاظت از هویت ملی خویش همگام باشیم. باستان شناسی و مهندسی در ابعاد بزرگ با هم در ارتباط بوده و نقش برجسته تر را در حفاظت از میراث های فرهنگی غیر منقول بازی می کنند. بناً، برای هر دو رشته الزامیست تا در این بخش بیشتر همکار و همگام بوده در برداشتن چالش های فرا راه پیروزمندانه بدر آیند. علوم میان رشته یی مانند باستان شناسی دارای ارتباطات وسیع با سایر حوزه های علمی می باشد، که بر اساس قوانین ملی و بین المللی در بخش حفظ میراث های فرهنگی این رابطه بر جسته تر شده و با توجه دانشمندان این حوزه و تدریس مضامین مرتبط در دیپارتمنت های بشرشناسی و باستان شناسی و دیپارتمنت مهندسی پوهنچی انجیری پوهنتون کابل با همکاری بنیاد فرهنگی آغا خان، این هماهنگی تاثیرات مثبت را جهت آگاهی دهی محصلان این دیپارتمنت ها چه در صنوف درسی و چه در ساحات کار عملی مساعد نموده است.

چالش ها و راهکار ها

افغانستان کشوریست که دارای بیشترین ساحات باستانی و آبدات تاریخی در سطح منطقه بوده و نظر به سروی که توسط تیم باستان شناسان داخلی و خارجی (تهیه نقشه ساحات باستانی توسط دافا شروع ۲۰۱۶- تا حال) انجام شده، اضافه تر از ۲۰۰۰۰ ساحه باستانی تثبیت گردیده است. از جهت دیگر بعضی ساحات دیگر هستند که متون تاریخی

موجودیت آن را بیان می‌کند اما نظر به عواملی چون، نا امنی و سایر ملحوظات تا هنوز تثبیت نگردیده‌اند. بعد از رویکار آمدن اداره موقت افغانستان (۱۳۸۱) و بعدا حکومت انتقالی، توجه دولت و جامعه جهانی بر حفاظت از میراث‌های فرهنگی در سطح کشور رونق گرفت و علت آن هم تخریب بودایی ۵۵ متری بامیان بود که بیش از ۲۰۰۰ سال قدامت داشت. منار جام از شاهکارهای معماری اسلامی، مسجد نه گنبد، قلعه اختیار الدین هرات، مسجد جامع هرات و ده‌ها ابنیه تاریخی کشور مورد توجه قرار گرفت و مرمت گردید (نجمی، ۲۰۱۱).

دو چالش عمده که فرا راه محافظت آبادات تاریخی و ساحات باستانی هنوز قرار دارد و توسط مراجع ذیربط توجه جدی را می‌طلبد می‌توان طور ذیل یادآوری نمود:

انکشاف شهری: انکشاف شهری یکی از نیازمندی‌های اساسی اجتماعات بشری می‌باشد. ازدیاد نفوس، عوامل محیطی، افزایش ثروت، مهاجرت‌ها... از جمله عواملی است که در انکشاف شهری رول عمده دارد. شهر کابل بعد از سال ۱۳۸۱ با ازدیاد نفوس و وسایط همراست. وزارت انکشاف شهری و ریاست شهرداری کابل پلان‌های را برای ساخت شهرک‌های جدید در نظر دارند که می‌توان: از شهرک رهایشی خوشحال خان با داشتن ۷ بلاک و ۳۲۰ آپارتمان رهایشی، شهرک رهایشی خواجه رواش ۷۷ بلاک رهایشی، پروژه اعمار شهرک رهایشی امارات متحده عربی با ظرفیت ۳۳۳۰ واحد مسکونی، تکمیل نقشه‌ها و آغاز کار اعمار ۱۴۰۰ واحد مسکونی فاز اول پروژه شهرک خواجه رواش، ده هزار واحد مسکونی به حمایت کشور چین در ساحه نیله باغ کابل و تکمیل نقشه‌های واحد‌های مسکونی شهرک قطر، در شهر کابل و طرح و دیزاین ۴۰۰۰ واحد مسکونی در ساحه قاسم آباد بهسود ننگرهار برای بازگشت‌کننده گان و طرح و دیزاین چهار شهرک برای قالین بافان در ولایات ننگرهار، کابل، بلخ و کندز... یادآوری نمود.

ساخت و ساز جدید در تمام کشور ها یک روند ضروری محسوب می شود، اما ساخت تعمیرات جدید، سرک ها، پل ها... با حفاظت از بنا های تاریخی، اماکن تاریخی، ساحات باستانی در یک مسیر حرکت کرده نمی تواند، و گاه گاهی با هم دیگر در تناقض قرار می گیرند تا یکی باید به نفع دیگر از مسأله بگذرد. مثال زنده این تناقض را در مناره های هرات واقع شهر هرات و ساحه باستانی مس عینک واقع مس عینک ولایت لوگر به وضاحت مشاهده نمود که هر دو با چالش خطر تخریب قرار دارند؛ یکی بر اثر ازدحام سنگین ترافیکی خطرات لرزش این مناره ها را افزایش داده و دیگر با خطر نابودی مواجه می باشد. فلهذا، با استناد از قوانین ملی و بین المللی برای حفاظت از میراث های فرهنگی، وزارت انکشاف شهری، شهرداری های کابل و ولایات مکلفیت دارند تا هم در جهت حفاظت از آبدات تاریخی و ساحات باستانی سهم فعال گیرند و هم در ایجاد شهرک های جدید با ماستر پلان جدید موجودیت ساحات باستانی و تاریخی را ارجحیت داده، با هماهنگی وزارت اطلاعات و فرهنگ و انستیتوت باستان شناسی از چالش های احتمالی در آینده جلوگیری نمایند؛

استخراج معادن: چالش دیگر فرا راهی ساحات باستانی و آبدات تاریخی، استخراج معاون در افغانستان می باشد، که با انجام سروی روی معادن افغانستان از دهه ۶۰ تا الحال ده ها معدن بی نظیر، تثبیت و تحت مطالعات مراکز مرتبط ملی و بین المللی قرار دارد. (احمدی، ۱۳۹۰).

وزارت معادن و پترولیوم افغانستان یکی از کلیدی ترین وزارت ها، شمرده شده که نه تنها در قسمت استخراج معادن و تقویه بنیه های اقتصادی کشور بل برای جلوگیری از تخریب ساحات باستانی و آبدات تاریخی با هماهنگی وزارت محترم اطلاعات و فرهنگ و سایر مراجع ذیربط، می تواند نقش مثمري را ایفا نماید.

مآخذ

- ۱- احمدی، حمایت الله. (۱۳۹۰). ساختمان جیولوجیکی معدن مس عینک. (مونوگراف). کابل: پوهنتون پولی تخنیک.
- ۲- پاکخو، فاطمه و دیگران. (۱۳۹۵). رسم فنی ساختمان. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب های درسی ایران.
- ۳- حسینی، ضیا. (۱۳۹۲). مقدمه ای بر تاریخ معماری و شهر سازی افغانستان. کابل: انتشارات خراسان.
- ۴- فاگان، برایان. مترجم: غلام علی شاملو. (۱۳۸۴). درآمدی بر باستان شناسی. تهران: دانشگاه سمت.
- ۵- قانون حفظ میراث های فرهنگی افغانستان. (۲۰۰۴). جریده رسمی. کابل: وزارت عدلیه.
- ۶- وزارت معادن و پترولیم (گزارش). (۱۳۹۲).
- ۷- سازمان زمین شناسی و اکتشافات معدنی کشور. (۱۳۹۰). چینه شناسی چیست. مجله علوم زمین و معدن. شماره ۶۵. تهران: سازمان زمین شناسی. ص، ۳۴.
- 8- Azara, Pedro. (2013). Architecture and Archaeology. American School of Oriental Research.
- 9- ICOMOS. (Charter). (2003). International Charters for Conservation and Restorations.
- 10- Makwae, Evans. (2017). Preservation, Conservation and Restoration....Mauritius: Lap Lambert Academic.
- 11- Najimi, AbdulWasay. (2011). built heritage in Afghanistan: threats, challenges and conservation. International Journal of Environmental Studies. Taylor & Francis.

- 12- Petzet, Michael. (...). Principal of Preservation.
- 13- Salvator-John A. (2014).Architecture for Archeology. Tokyo:
Research Gate.

معاون سرمحقق محمدانور فائز

لباس های فرهنگی مردم نورستان قدیم

Cultural clothes of the ancient Nuristan's people

By: Associate Professor, M. Anwar faiz

Abstract:

From the beginning and ancient times being thought of using the facilities of nature and the environ to meet their needs in over to cover the body of the habitat and food, and from knowing the envenomed how to use its facilities for the first time from animal skin, they mad clothes and gradually made changes in the type of clothing and after many centuries, clothes wear invented in the modern cense and appropriated forms.

Every regain's clothes are a sign of their nationality and cul-
ture. which was made according to the climate of cold and
hot weather and religious location in our country Afghanistan

each province, usually has its one special clothes or local clothes one of Nuristan province which due to its clothes geographical and climatic success has different clothes and cultural than other province. Most of its local costumes (clothes) wear made from animal products such as cow skin, wool and skin of sheep and goat and wear used for various purposes in everyday life such as hunting and battle uniform, each with its one characteristics information about it is provide in the text of the article.

چکیده

بشر از بدو پیدایش و زمانه های کهن برای رفع نیازمندی های خود به منظور پوشش بدن، محل زیست و خوراک به فکر استفاده از امکانات طبیعت و محیط زیست افتاد و سپس از شناخت محیط و طرز استفاده از امکانات آن برای اولین بار از پوست حیوانات برای خود لباس ساخت و به تدریج در نوع پوشش خود تغییراتی را به وجود آورد که با گذشت قرون متمادی، لباس به معنای امروزی و با اشکال مناسب ابداع و تغییر شکل نمود.

لباس هر منطقه نشانه قومیت و فرهنگ آن منطقه می باشد که با در نظر داشت وضع اقلیمی (سردی و گرمی هوا)، موقعیت جغرافیایی و دینی ساخته می شد در کشور ما افغانستان هر ولایت معمولاً برای خود لباس مخصوص و یا لباس محلی دارند که مردم بومی منطقه آن را به تن می کنند از جمله یکی هم مردم ولایت نورستان است که بنابر موقعیت اقلیمی و جغرافیایی نسبت به سایر ولایات دارای لباس و فرهنگ متفاوت بوده اغلب لباس های محلی آن از محصولات حیوانی مانند پشم و پوست بز، گوسفند و پوست گاو بود که از آن در موارد مختلف زندگی روزمره (کار، محافل، شکار و نبرد) که بیشتر در خود نورستان مورد استفاده قرار می گرفت، لباس های مردانه، زنانه، طفلانه و پاپوش می

ساختند. باید علاوه نمود که هم اکنون در پوشش لباس مردم نورستان نظر به گذشته تغییرات کلی رخ داده است. گرچه در مورد لباس های فرهنگی مردم نورستان منابع کمتری وجود دارد اما در این مقاله سعی به عمل آمده تا از مصاحبه هایکه با مردم نورستان پیرامون عنوان مقاله صورت گرفته است مطالبی مفید و ارزنده یی در مورد لباس های محلی مردم نورستان قدیم باشد و مورد دلچسپی و علاقمندی فرهنگیان قرار گیرد.

مقدمه

در گذشته ها زمانی که بشر هنوز ماشین آلات را اختراع نکرده بود مردم با وسایل ابتدایی توسط دست ضروریات و نیازمندی های زنده گی خود را مرفوع می ساختند، صنایع دستی که نشان دهنده استعداد، ذوق، سلیقه و آفرینش های بشر می باشد پیوندی عمیق با زنده گی روزمره مردم داشته بر مبنای فرهنگ، وضع اقلیمی و محصولات منطقه و گاهی هم مواد مورد ضرورت خود را از دیگر مناطق وارد نموده به صنایع دستی پرداختند که شواهد و آثار زیادی از گذشته ها به میراث باقی مانده و موزیم ها شاهد آن می باشد. بر مبنای همین صنایع دستی و طرز لباس می توان هر قوم و قبیله را تشخیص و از هم تفکیک نمود.

باید تذکر داد علاوه ازینکه لباس بدن انسان را از آسیب گرمی، سردی و حشرات محفوظ و در امان نگه میدارد در زیبایی، شخصیت، حجاب و عفت انسان ها با ارزش تلقی گردیده نشاندهندهٔ باور های فرهنگی، دینی، سنتی و معانی اجتماعی نیز بوده می تواند.

لباس محلی یا فرهنگی به لباس های گفته می شود، که مردم بومی یک منطقه آن را بر اساس سنن، رسوم و آداب منطقه می پوشند. زیرا هر کشوری دارای سنت، عقاید و فرهنگ خاص خود می باشد و همین تفاوت ها و ویژه گی ها است که در زبان، لهجه، غذا، لباس و شیوه زندگی آن ها نیز تفاوت ایجاد می کند.

لباس های فرهنگی مردم نورستان

طوری که همه می دانند با پیشرفت تکنیک، تکنالوجی و تاسیس فابریکات، انواع مختلف تکه های با کیفیت و مرغوب تولید گردیده که امروز از آن لباس های زیبا و با دوام به منظور شیک پوشی، فیشن و مودل (نمونه) نیز استفاده می گردد.

مبرمیت تحقیق

چون لباس های فرهنگی نورستان که از محصولات حیوانی توسط دستان توانای صنعتگران نورستان قدیم تولید می گردید دارای ویژه گی های خاص بوده و منحصراً یونیفورم به مقاصد گوناگونی استفاده می گردید برایم مبرم دانسته شده تا پیرامون آن مقاله را به نگارش گیرم.

هدف تحقیق

هدف از نگارش این مقاله آگاهی دهی پیرامون لباس های فرهنگی نورستان قدیم و ارائه معلومات پیرامون طرز تولید و استفاده آن در موارد مختلف چون (جنگ، شکار، محفل و کار) برای علاقمندان و فرهنگیان می باشد.

روش تحقیق

در این مقاله از روش تحلیلی، توصیفی و مصاحبه با اهالی نورستان استفاده به عمل آمده است.

متن

قبل از آنکه در مورد لباس های فرهنگی نورستان قدیم معلومات ارائه نمایم لازم میدانم تا تعریفی از لباس داشته باشیم.

لباس یکی از شئون انسانی و پرچم وجود آدمی است که به ویژه گی های مختلف فردی و اجتماعی انسان ارتباط می گیرد، لباس بیانگر آداب، رسوم، معتقدات و فرهنگ جامعه می باشد.

لباس ارزش و اهمیت خود را در زنده گی و تمدن های گذشته و امروز داشته و به نحو نشاندهنده فرهنگ یک ملت می باشد. لباس مانند زبان، هویت قومی، اجتماعی، جغرافیایی و وابسته گی های مذهبی، شأن موقف اجتماعی و اقتصادی مردم را بیان می کند. لباس محلی و بومی می تواند مانند زبان گروه های قومی را از همدیگر تفکیک نماید. به این ملحوظ می توان گفت که یکی از راه های شناخت اعتقادات، رسوم، تمایل های مذهبی و سیاسی، وضعیت اقتصادی و حتی اخلاق و آداب یک جامعه لباس است^(۱).

باید اذعان داشت که کشور عزیز ما افغانستان از لحاظ صنایع دستی خیلی غنی بوده و از گذشته ها تا کنون در تولید صنایع دستی جایگاه خاصی را بخود کسب نموده هر ولایت این کشور در بخش های گوناگون دارای فن آوری های ویژه و با ارزشی می باشد به گونه مثال از خامک دوزی یخن، گند و کلاه قندهار؛ چکمن ولایت پکتیا و شمال کشور؛ چین، کلاه، بالاپوش و کوپیچه مزار؛ دستکش، جراب، برک، گلیم و نمد هزاره جات؛ پوستین، پوستینچه، جاکت و برک ولایت غزنی؛ دستمال دوزی، خامک دوزی، لباس کرباس هرات؛ پتو، پیزار و کرباس ولایت پروان؛ برک، قاقمه های زیبا از پشم (چین) و دستمال سر شانه، لنگی ابریشمی، چادر، لباس چرمه دوزی ولایت ننگرهار و سایر ولایات را می توان نام برد که از جمله نورستان هم مبتنی بر موقعیت جغرافیایی و داشتن جنگلات و تربیه مواشی در صنعت چوبکاری، چرمگری، تهیه لباس و صنایع دستی دارای ویژه گی های خاص بوده در افغانستان از شهرت بسزای برخوردار می باشد.

^۱ - محمدعظیم عظیمی، میراث فرهنگی و گردشگری در افغانستان، نشر نگار، کابل، ۱۳۹۴، ص ۲۳۸.

نورستان بنابر موقعیت جغرافیایی، داشتن جنگلات و اراضی سرسبز آن که برای مالداری مساعد بوده بیشتر به مالداري و زراعت اشتغال داشته و کار را بنابر موقف اجتماعی به دو قسمت تقسیم نموده بودند.

الف: کار در بخش زراعت و مالداري و مسایل امنیتی مربوط طبقه ممتاز یا آزاده گان.

ب: پیشه و کار صنایع دستی مانند بافنده گی، چرمگری، نجاری و کندنکاری روی چوب، فلز کاری و دیگر تولیدات مورد نیاز زندگی مردم نورستان مربوط طبقه پائین جامعه یعنی غلامان (بریها) می گردید.

موجودیت جنگلات و تربیه مواشی سبب شد تا مردم نورستان با استفاده از چوب در بخش نجاری و کندنکاری و تزئین روی چوب را ایجاد و رونق دهند، از پوست و پشم حیوانات در چرمگری و بافنده گی در جهت در آمد بیشتر پوشاک محلی و لباس تولید نمایند^(۱).

صنعت بافندگی قبل از اسلام در نورستان به شکل ساده و ابتدایی صورت می گرفت زنان فامیل های صنعت پیشه با پایان یافتن فصل خزان و فرصت از کار های زراعتی به پشم ریزی می پرداختند و از پشم بز و گوسفند لباس زنانه، مردانه، جراب، بند، چموس، کمر بند و پاپیج می بافتند و پوست گاو، بز، گوسفند و خرس را با آتش دادن نرم نموده پاپوش می ساختند، از ریشه گیاهان، درختان و پوست چهار مغز جهت تزئین و رنگ آمیزی استفاده می نمودند^(۲).

^۱ - سلیمان سون آرا، نورستان در گذر گاه تاریخ، نشرات شرکت طباعتی نوری، ۱۳۹۵، ص ۳۳۲.

^۲ - محمد اکبر شورماچ، نورستان در گستره تاریخ، مرکز نشراتی میوند، قصه خوانی پشاور، ۱۳۷۹، صص ۲۷-۲۸.

زنان نورستان دارای مقام اجتماعی و دختران بزرگمردان دستار و لنگی مخصوص بسر می بستند که بیانگر موقف اجتماعی آن‌ها بوده اما با ورود مسلمانان و وارد شدن انواع تکه‌ها در نورستان، استفاده از فرآورده‌های پشمی نورستان اندکی کاهش یافت اما با آن هم به دلیل سردی هوا هم اکنون در کوهستانات از لباس‌های پشمی استفاده می‌گردد^(۱).

نورستانی‌ها نه تنها از گوشت و شیر بز و گوسفندان استفاده می‌نمودند بلکه از پشم و پوست آن‌ها نیز در تهیه پوشاک با کیفیت استفاده می‌بردند لباس‌هاییکه از پشم بز و گوسفند برای مردان ساخته می‌شد عبارت از بزی، شوکا، انبا، پایپچ، پکول، چموس پا پوش و پیراهن کرباس بوده و لباس‌های زنانه مشتمل بر چموس بعضاً پا پیچ زنانه مخصوص کار، پتلون زنانه که بعد‌ها به کرباسی مبدل شد. چین یا پیراهن دراز کرباسی بنام (سنا) و یالان زنانه (چدر) بود.

زنان نورستان در صنایع دستی بخصوص هنر پشم‌ریسی و بافنده‌گی مهارت خاص داشته، قادر به تهیه و آماده ساختن لباس‌های مختلف و مورد نیاز از پشم گوسفند گردیدند. لباس‌ها و اجناس که توسط زنان نورستان به انواع و اشکال مختلف تولید می‌گردید به طور عموم در خود نورستان استفاده می‌گردید مهم‌ترین تولیدات آن‌ها بافندگی پشمی دستی مردم نورستان است که احساس فرهنگی و هنری شان نیز در آن عمیقاً منعکس گردیده عبارت‌اند از:

- ۱- لباس کار
- ۲- لباس خانه
- ۳- لباس جنگ (نظامی)

^۱ - سمیع الله تازه، ریشه‌های تاریخی و فرهنگی نورستان، مطبعه دولتی، میزان ۱۳۶۷. صص ۱۹۵-۱۹۸.

بزی (کرتی نیم قوله)

این لباس را کلبه ها کچه وک می نامند، بزی لباس مخصوص باشندگان نورستان است که از پشم خالص بز و گوسفند ساخته می شود اندازه قد یا درازی آن از شانه تا به زانو می رسد، آستین های آن نیمه بوده به دو نوع ساخته می شد. یکی بزی مردانه و دیگری بزی زنانه، بزی مردانه دارای رنگ سفید، بدون تزئین و ساده بوده و صرف درز های آن با تار های رنگه دوخته می شد، رنگ بزی در تمام مناطق نورستان یکسان نبوده بلکه از هم متفاوت می باشد. در برخی از مناطق نورستان رنگ بالاپوش مردانه سفید و زنانه سیاه و در بعضی مناطق رنگ بالاپوش زنان و مردان هر دو سیاه بوده که در منابع از آن ها به نام سفید پوش و سیاه پوش نیز یاد گردیده است.

بزی مردانه از پشم گوسفند ساخته می شد که اندازه قد آن از شانه الی زانو و بعضاً تا ساق پا می رسد، قسمت وسط بزی با نوار های رنگه پهن آراسته به شکل کمر بند ساخته و توسط آن کمر را می بستند. لباس مذکور نه تنها در وقت جنگ پوشیده می شد بلکه در وقت کار نیز از آن استفاده به عمل می آمد^(۱).

بزی (زنانه) نیز از پشم گوسفند می باشد اما چیزیکه بزی زنانه را از مردانه متمایز می سازد همانا قد آستین ها است که آستین بزی زنانه نسبت به بزی مردانه کوتاه تر یعنی تا بازو ها بوده، یخن، آستین و لب دامن آن با تار سند رنگه گلدوزی و مزین می گردید، این لباس را کسانی می پوشید که دارای یک رتبه اجتماعی می بود. بدین معنا که دارنده این گونه لباس صاحب یک امتیاز بوده (نان ده مهماندار، جنگجو و ...) می باشد^(۲) بگونه مثال اشخاص ایکه ۷ الی ۸ دشمن را به قتل می رساند مقام پندکواوده را کسب و نشان

^۱- سید محمود راد، مقالات احمدعلی کهزاد در عرصه باستانشناسی، ریاست انتشارات کتب بیهقی، مطبعه آزادی، کابل، ۱۳۸۹، ص ۱۰۸.

^۲- سلیمان سون آرا، نورستان در گذر گاه تاریخ، نشرات شرکت طباعتی نوری، ۱۳۹۵، ص ۳۴۵.

کیړه (نشان مدور که دارای ۷ یا ۸ خط) می بود برای او اعطا می گردید که مقام پندکواوده به دو شکل بدست می آمد یکی از طریق جنگ و کشتن دشمن که به نام پوټپندکواوده (دارنده تاج سرخ) یاد گردیده منحث اشخاص درجه اول و اشخاص ایکه از طریق مهمانی و ثروت میتوانستند به این مقام نایل آیند به نام نیله پندکو اوده (دارنده تاج آبی) منحث مقام دوم اجتماعی مورد احترام قرار می گرفتند، خانم ها و دختران خانواده این مقام، نشان یا علایم کسب شده را در لباس های خویش می دوختند. بتور مقام اجتماعی دیگر نورستان است که به تعداد ۸ الی ۱۸ دشمن را به قتل می رسانید و مستحق یک کیړه (نشان مدور که دارای ۱۷ خط می بود) می گردید طبقه اناث فامیل این مقام نشان و علایم کیړه را در لباس های خویش می دوختند و نشان مذکور را در دروازه ها و چوکی های خویش نیز نقر می نمودند. باید تذکر داد که همه نشانه ها دارای معانی و مفاهیم خاص بودند که با انتشار دین مبین اسلام دوخت آن سمبول ها از جانب شورای علما نورستان مردود دانسته شد و نقش سمبول ها بمرور زمان مفاهیم خود را از دست دادند^(۱).

صنعتگران نورستان برای فصل زمستان بزی های دراز تر که قد آن تا ساق پامی رسید می سازند که در سرما زمستان از آن جهت گرم نگهداشتن بدن استفاده می گردید. دراین اواخر لباس مذکور تقریباً در ولسوالی برگ متال و کامدیش از بین رفته و جای آن را جاکت های وارداتی گرفته است^(۲).

^۱- سمیع الله تازه، کندنکاری نورستانی و بار معنایی آن، نشرات نهاد فرهنگی میرزا تازه گل خان، چاپ مطبعه نوری، سنبله ۱۳۹۷، صص: ۶۴-۶۵.

^۲- مصاحبه با عمران فرهنگ، محصل پوهنتون افغانستان، باشنده ولسوالی برگ متال ولایت نورستان، ۱۴۹۶/۱۱/۱۵.



بزی خامک دوزی شده موزیم محمداکبر غرزی واقع قول
آبچکان کابل، عکاسی: محقق محمدانور فائز، ۱۳۹۵.



بزی با تزئینات خامک دوزی موزیم اتنوگرافی اکادمی
علوم، عکاسی: محقق محمدانور فائز، ۱۳۹۶



بزی برنگ سیاه با تزئینات خامک دوزی موزیم محمد اکبر غرزی واقع قول آبچکان کابل،
عکاسی: محقق محمدانور فائز، ۱۳۹۵.

انبای (پتلون)

این لباس شکل پتلون را دارد که به زبان کلبه‌ها به آن اوت می‌گویند. لباس مذکور مخصوص مرد ها است که در فصل سرمای زمستان مورد استفاده قرار می‌گیرد و مانند بالاپوش از پشم گوسفند به دو نوع تهیه می‌گردید. یکی پتلون مکمل که اندازه قد آن از کمر تا بجلک پا و نوع دیگر آن نیمه است که اندازه قد آن از کمر تا زیر زانو می‌رسد این لباس در بین مردم نورستان به اسم لباس جنگ یا نظامی شهرت دارد و همیشه با چموس، بالاپوش و پکول یکجا منحيث یونوفورم نظامی استفاده می‌گردید^(۱). باید یاد آور شد که علاوه از جنگ این لباس را در وقت کار بخصوص در شبانی نیز می‌پوشیدند^(۲).



انبای (پتلون) لباس مخصوص مرد ها موزیم
اتنوگرافی اکادمی علوم، عکاسی: محقق محمدانور
فائز، ۱۳۹۶.



انبای (پتلون) لباس مخصوص مرد ها موزیم
شخصی محمداکبر غرزی واقع قول آبچان
کابل، عکاسی: محقق محمدانور فائز، ۱۳۹۵.

^۱ - سلیمان سون آرا، نورستان در گذرگاه تاریخ، نشرات شرکت طباعتی نوری، ۱۳۹۵، ص ۳۴۴.

^۲ - مصاحبه با عمران فرهنگند، محصل پوهنتون افغانستان، باشنده ولسوالی برگ متال ولایت نورستان، ۱۴۹۶/۱۱/۱۵.

پا پیچ (پتوا)

پتوا یا پا پیچ مانند سایر فرآورده های صنعت کاران نورستان از پشم گوسفند به عرض ده الی پانزده سانتی متر و طول یک الی پنج متر بافته می شود که از بجلک الی زانو ها لا به لا یکی بالای دیگر پیچانده می شود و توسط تار یا ریشمه مقاوم که در قسمت انتهای پا پیچ قرار دارد محکم می گردد. پا پیچ همیشه همراه با پتلون نیمه (انبان) بمنظور جلوگیری از آسیب و سردی هوا مورد استفاده قرار می گیرد^(۱). باید تذکر داد که در حال حاضر پتوا یا پا پیچ در بین مردم نورستان به ندرت مورد استفاده قرار می گیرد آن هم در مناطق دور افتاده و یا در مراسم نمایشی بخصوص در مراسم بزکشی کار برد داشته در غیر آن جهت سهولت به عوض پتوا اغلباً از جراب های تجارتي استفاده می گردد^(۲).



انواع پتوا یا پا پیچ به رنگ ها و اشکال گوناگون، موزیم اتنوگرافی اکادمی علوم
عکاسی: محقق محمد انور فائز، ۱۳۹۶.

^۱ - عبدالمالک لاموال، په پشه یانو کې لاسي کارونه، د نشراتو ریاست، اکادمي علوم، مطبعه بهیر، کابل، ۱۳۹۲، ص ۱۰۹.

^۲ - مصاحبه با عمران فرهنگند، محصل پوهنتون افغانستان، باشنده ولسوالی برگ متال ولایت نورستان، ۱۴۹۶/۱۱/۱۵.



پتوا یا پایچ برنگ سیاه، موزیم محمد اکبر غریز نورستانی
عکاسی: محقق محمدانور فائز، ۱۳۹۵.

کمر بند(نشتی)

کمر بند وسیله ایست که جهت استوار نگهداشتن و محافظت از آسیب احتمالی در وقت کار و آویختن ابزار جنگ از آن استفاده به عمل می‌آید. کمر بند از مواد مختلف به انواع گوناگون ساخته شده که روی آن بحث نمی‌کنیم اما کمر بند که در نورستان ساخته می‌شد از پشم گوسفند می‌باشد که بگونه پهن و اندازه‌های متفاوت به رنگ‌های گوناگون بافته و از آن برای بستن کمر، اطفال نوزاد (غنداق) و سایر موارد استفاده به عمل می‌آمد. باید یاد آور شد که کمر بند های قدیمی مانند دیگر صنایع دستی کار برد خود را با گذشت زمان از دست داده و فعلاً از تار های ضخیم و رنگه یا از چرم و دیگر مواد با تزئینات گوناگون ساخته می‌شود که جاگزین کمر بند های قدیمی گردیده است.

کلاه زنانه (جا)

این نوع کلاه در نورستان پیش از اشاعه و پخش دین مقدس اسلام متداول و مروج بود که به شکل گنبدی از تکه کرباس دوخته می‌شد و در قسمت عقب آن به اندازه نیم متر به شکل نوار با مهارت خاص و شکل زیبا پیچ و تاب خورده مانند گیسوی زنان مزین و

لباس های فرهنگی مردم نورستان

قسمت بیرونی کلاه را با تار های رنگه گلدوزی و ذریعه صدف (کودی)، دکمه، مهره و زیورات که نورستانیان آن را شتمه می نامند می آراستند، مورد استفاده زنان نورستان قرار می گرفت اما امروز این نوع کلاه بسیار کمیاب گردیده و به ندرت در مناطق چترال نزد خانم های کلبه (کسوا) پیدا می شود^(۱).



نمونه از کلاه های (جا) زنانه نورستانی کاپی از سایت <https://www.google.com>

^۱-سمیع الله تازه، ریشه های تاریخی و فرهنگی نورستان، مطبعه دولتی، میزان ۱۳۶۷. صص ۸۶-۸۸.

بنی تپیونگ

نوع دیگر از کلاه محلی نورستانی است که تا هنوز هم در بین مردمان کلنبه‌های نورستان رایج می‌باشد این نوع کلاه از تکه‌های نخی گلداز و یا هم ساده که قسمت پیشروی آن به اندازه دو انگشت بخیه و عقب آن با چین و بخیه‌ها شکل می‌گیرد ساخته می‌شود و با بکار بردن کودی و یا دکمه‌ها سطح بیرونی آن مزین می‌گردد در عقب کلاه بگونه‌ای که تمام سر را می‌پوشانید بسته می‌گردد. چون زنان نورستانی موی سر خویش را بافته به دور سر می‌پیچانند برای پوشانیدن و محافظت مو به این نوع کلاه نیاز داشتند اول کلاه را پوشیده بالای آن چادر کلان را به سر می‌کردند. باید یاد آور شد که هم اکنون این نوع کلاه را صرف زنان سالمند کلنبه‌ها به کار می‌برند^(۱).

کلاه اطفال: این نوع کلاه توسط دستان پر توان زنان نورستان از تکه و تار دوخته می‌شد و جهت زیبایی و تزئین با تارهای رنگه گلدوزی می‌نمودند و بمنظور گرم شدن و آراستن سر اطفال از آن استفاده بعمل می‌آوردند.

بوت: بوت را در زبان نورستانی وځا می‌گویند، صنعتگران نورستان در ساختن بوت روش و طریقه خاصی را بکار می‌بردند. در مرحله نخست بوت دوزان (چرمگران) پوست گاو و بز را پخته یعنی آش می‌دادند و سپس تل بوت‌ها را از پوست گاو که نسبت به پوست بز و گوسفند مقاومت بیشتر دارد آماده می‌ساختند و رویه بوت را از پوست بز که قبلاً با استفاده از ریشه گیاهان و درختان محلی رنگ آمیزی و نقش می‌گردید می‌دوختند که از لحاظ کیفیت خیلی‌ها سبک مقاوم و راحت بوده مورد استفاده مردم نورستان قرار می‌گرفت. وځا یا بوت‌های ساخت نورستان مانند سایر لباس‌ها استفاده خود را کاملاً از دست داده و با وارد شدن کالا‌های خارجی مردم از بوت‌های تجارتي استفاده می‌

^۱ - مصاحبه با معاون سرمحقق عاطفه نورستانی، پژوهشگر مسایل فرهنگی نورستان و آمر انستیتوت اقوام برادر، اکادمی علوم، ۱۳۹۷/۱/۲۷.

شوگا

شوگا لباس چین مانند است که از پشم گوسفند بافته می شود اندازه قد آن از شانه الی ساق پا می رسد. آستین دامن و حاشیه پیش سینه یی آن با تار های رنگه خامک دوزی و مزین می گردد که دارای دو جیب و کمر بند می باشد بیشتر اشخاص سرمایه دار، ریش سفیدان، ملک ها از آن استفاده می کنند زیرا تهیه و آماده ساختن این نوع لباس ها گران تمام می شود به این ملحوظ مردم عادی و اشخاص که دارای اقتصاد ضعیف هستند نمی توانند آنرا خریداری و بپوشند.



شوگا یا چین موزیم شخصی محمد اکبر غری
عکاسی: محقق محمدانور فائز، ۱۳۹۵.



شوگا یا چین موزیم اتنوگرافی اکادمی علوم.
عکاسی: محقق محمدانور فائز، ۱۳۹۶

^۱ - مصاحبه با عمران فرهمند، محصل پوهنتون افغانستان، باشنده ولسوالی برگ متال ولایت نورستان،
۱۴۹۶/۱۱/۱۵.

اسکجی

این لباس از پوست و پشم گوسفند ساخته می‌شود که مخصوص کار بوده، زنان و مردان نورستان در وقت کار از آن استفاده می‌نمایند این نوع لباس برای زنان از یک پارچه ساخته می‌شود که تنها شانه و پشت زنان را می‌پوشاند بمنظور راحت بودن، کمر را با رشمه می‌بندند. اسکجی مردانه از سه پارچه ساخته می‌شد که یک توته آن تخته پشت / دو پارچه آن پیش سینه یی می‌باشد که پارچه راست را مانند پتو بالای شانه چپ انداخته و کمر را با ریشمه محکم می‌بستند در وقت کار زمانیکه کجاوه مملو از چوب سوخت را به پشت انتقال میدادند آن را می‌پوشیدند تا از زخمی و خراش شدن بدن جلوگیری نموده و کار را براحتی انجام دهند.

برمبنای مصاحبه‌ایکه با محترمه معاون سرمحقق عاطفه نورستانی آمر انستیتوت اقوام برادر اکادمی علوم صورت گرفته است این لباس را بنام پتی کت نیز یاد می‌کنند.



اسکجی یا لباس کار ، موزیم اتنوگرافی اکادمی علوم

عکاسی: محقق محمدانور فائز، ۱۳۹۶.

چدر

چدر در زبان دری به یالان گفته می شود که شکل ساری هندی را دارا بوده جزء لباس نورستان قدیم می باشد از یک پارچه تکه که حاشیه های آن با تار های رنگه گلدوزی و مزین شده، زنان طوری به تن می کند که پیراهن خویش را با آن می پوشانند^(۱) چدر در نورستان قدیم به دو نوع ساخته می شد. یکی به نام شار چدر نامیده می شد که دارای حاشیه سفید رنگ بوده قبلاً مورد کار برد قرار داشت که فعلاً متروک گردیده و دیگری به اسم میا چدر یاد می شود که دارای حاشیه پهن بوده هم اکنون نیز مروج و مورد استفاده قرار دارد^(۲).

سنا (چپن)

سنا به چپنسفید کرباسی گفته می شود که مخصوص زن ها بوده در گذشته ها از آن استفاده میگردید. اندازه این لباس از شانه الی سر زانو بوده که با خامک دوزی تار های رنگه حاشیه های آن مزین میگردید و با استفاده از تکه های رنگه سرخ، آبی و سیاه علایم و نشانه ها که مفاهیمی را ارائه میکرد می دوختند و در قسمت وسط یک کمر بند تعبیه می شد. این لباس تا آغاز دوره اسلامی مورد استفاده قرار میگرفت ولی بعداً علما دین با پوشیدن آن مخالفت نمودند که این امر باعث از میان رفتن این نوع لباس گردید و به جای آن پیراهن های مختلف زنانه در نورستان مروج و متداول گردیده که به وضاحت ملاحظه کرده می توانیم^(۳).

^۱- سمیع الله تازه، فرهنگ زبان نورستانی (کلبه الا) نشر موسسه بین المللی زبان شناسی ثمر، ۱۳۹۶، ص ۹۰۵.

^۲- مصاحبه با معاون سرمحقق عاطفه نورستانی، پژوهشگر مسایل فرهنگی نورستان و آمر انستیتوت اقوام برادر، اکادمی علوم، ۱۳۹۷/۱/۲۷.

^۳- مصاحبه با معاون سرمحقق عاطفه نورستانی، پژوهشگر مسایل فرهنگی نورستان و آمر انستیتوت اقوام برادر اکادمی علوم، ۱۳۹۶/۱۱/۷.

قد یا اندازه چین سنا از شانه تا بند پا بود و معمولاً با پارچه های سرخ نقش ها مروج آنزمان که هفت گونه بود می دوختند و مورد استفاده زنان قرار میگرفت اما خانم ها و دختران بزرگ مردان در قسمت عقبی بین دو شانه علایم ویژه افتخارات جنگجویی و مهمانی شوهر و یا پدران خود را نقش می کردند.^(۱)

نتیجه

از مطالعه و تحقیقات که پیرامون لباس مردم نورستان صورت گرفته است به این نتیجه میرسیم که نورستان بنابر موقعیت جغرافیایی خاصی که دارد با استفاده از جنگلات و تربیه مواشی از محصولات و فرآورده های آن ضروریات روزمره خود را مرفوع مینمودند و در صنعت نجاری، کندکاری روی چوب، ساختن خانه های چوبی، چرمگری، بافنده گی از مهارت خوبی برخوردار بوده، توانسته اند ویژه گی ها و میمیزات لباس خود را تا ۸۰ سال حفظ نمایند.

چون نورستان تقریباً ۱۱۰۰ سال در محاصره مسلمانان قرار داشت مجبور بودند از محصولات و فرآورده های خود منطقه از همان بزی، انبا، پاپیچ، کلاه های زنانه، سنا، چموس، پاپوش استفاده به عمل میآوردند، البته با مشاهده علایم و نشانه هایکه آنها روی لباس های خود می دوختند بیانگر آنست که نورستانی ها دارای تاریخ و فرهنگ پربار و باستانی ویژه یی بوده اند، که با پذیرفتن دین مبین اسلام در دوره امیر عبدالرحمن خان با وارد شدن انواع کالا ها در لباس نورستان تغییرات بوجود آمد و از کرباس لباس ساخته میشد اما با تجاوز روس ها در افغانستان و جنگ ها، مردم به مهاجرت پرداختند. همین مهاجرت ها باعث گردید تا تغییرات بیشتر در لباس مردم نورستان وارد گردد و بمرور زمان با وارد شدن انواع تکه ها و پاپوش ها استفاده از لباس فرهنگی مردم نورستان کاملاً

^۱ - سمیع الله تازه، فرهنگ زبان نورستانی (کلبه الا)، جلد دوم، نشر موسسه بین المللی زبان شناسی ثمر، ۱۳۹۶، ص ۱۲۵۴.

لباس های فرهنگی مردم نورستان

کمرنگ شده و جمپر، پتلون، جاکت و جراب جاگزین لباس فرهنگی نورستان قدیم گردید که از جمله لباس های فرهنگی تا هنوز بجا مانده پکول می باشد که بیشتر مورد استفاده قرار دارد.



یک تن از نورستانیان ملبس با لباس مکمل نورستانی،

کاپی از سایت <https://www.google.com>

پیشنهاد:

۱- از مقام محترم اکادمی علوم تقاضا بعمل می‌آید تا جهت غنامندی موزیم اتنوگرافی، صنایع دستی که شامل لباس‌های محلی و کندنکاری روی چوب می‌گردد از جمله هنرهای زیبا محسوب می‌شود در حال از بین رفتن می‌باشد و کالا‌های وارداتی جاگزین آن گردیده توجه جدی نموده جهت زنده نگهداشتن صنعت بافندگی و کندنکاری صنایع دستی نورستان را خریداری و به نمایش بگذارد.

مآخذ

- ۱- راد، سید محمود مقالات احمدعلی کهزاد در عرصه باستانشناسی ، ریاست انتشارات کتب بیهقی، مطبعه آزادی، کابل، ۱۳۸۹.
- ۲- سون آرا، سلیمان، نورستان در گذر گاه تاریخ، نشرات شرکت طباعتی نوری، ۱۳۹۵.
- ۳- سمیع الله تازه، فرهنگ زبان نورستانی (کلبه الا) ، جلد دوم، نشر موسسه بین المللی زبان شناسی ثمر، ۱۳۹۶.
- ۴- سمیع الله تازه، ریشه های تاریخی و فرهنگی نورستان، مطبعه دولتی، میزان، ۱۳۶۷.
- ۵- شورماچ، محمداکبر نورستان در گستره تاریخ ، مرکز نشراتی میوند، قصه خوانی پشاور، ۱۳۷۹.
- ۶- عظیمی، محمدعظیم میراث فرهنگی و گردشگری در افغانستان، نشر نگار، کابل، ۱۳۹۴.

مصاحبه ها

- ۷- مصاحبه با معاون سرمحقق عاطفه نورستانی، پژوهشگر مسایل فرهنگی نورستان و آمر انستیتوت اقوام برادر اکادمی علوم، ۱۳۹۶/۱۱/۷
- ۸- فرهمند، عمران، مصاحبه، محصل پوهنتون افغانستان، باشنده ولسوالی برگ متال ولایت نورستان، ۱۴۹۶/۱۱/۱۵.

معاون سرمحقق غلام حیدر کشکی

مقایسه ساختمان ها و تجسمات مس عینک با معابد بودایی کابل

Compear and sculptures of Mes-e-Aynak with buddhist temples of Kabul

By: Associat professor Gulam Haidar kushkaki

Abstract

Ancient country with having ancient and old historical areas has given place for historical constructions with numerous cultures in this writing briefly and from all sides about structures and sculptures of Mes-e- aynak and that's comparison with Kabul Buddhist temples investigated explain similarities and differences in structures and sculptures in above mentioned areas.

چکیده

سرزمین کهن کشور ما با داشته های تاریخی و قدامت دیرینه ساحات باستانی و ابنیه های دیرپا را با فرهنگ های متعددی در خود جا داده است، در این نبشته ساختمان ها و تجسمات مس عینک و مقایسه آن با معابد بودایی کابل را بطور فشرده و همه جانبه مورد پژوهش قرار گرفته، مشابهت ها و تفاوت ها در ساختمان ها و تجسمات ساحات فوق الذکر را بیان میدارم.

مقدمه

جغرافیایی کهن افغانستان سرزمین مزج فرهنگ ها و تمدن ها در قاره آسیا با داشته های باستانی و تاریخی خویش توانسته که آن آثار فرهنگی و تاریخی را در دل خاک حفاظت نماید و ما توانسته باشیم از روی آثار باستانی که در اثر حفريات توسط باستانشناسان بدست می آید، بطور دقیق و همه جانبه طرز زنده گی، رسوم عنعنات و ساخت و ساز ساختمان های دوره های مردمان پیشین این مرزوبوم را مورد مطالعه و تحقیق قرار دهیم.

مبرمیت

بنابر بهتر روشن شدن این مطلب لازم دانستم، در مورد ساختمان ها و تجسمات مس عینک و مقایسه آن با معابد بودایی کابل تحقیق مفصل و فشرده را انجام دهم، ساختمان های مس عینک و تجسمات آن با معابد بودایی کابل دارای مشابهت ها و تفاوت ها بوده که به آن در این نبشته پرداخته می شود.

هدف تحقیق

در این نبشته روی سبک معماری و مواد ساختمانی معابد مس عینک و مقایسه آن با معابد بودایی کابل مطلبی را ارایه خواهم نمود، که تا حال روی آن بطور منسجم معلومات ارایه نگردیده در این رابطه کوشش خواهم نمود تا روی ابعاد مختلف مطلب متذکره تحقیق را انجام دهم.

روش تحقیق

در تحریر این مقاله از میتود تحلیلی، مقایسوی و تحقیق کتابخانه یی استفاده گردیده است.

متن

اگر واقع بینانه بنگریم مدنیت های کهن این خطه باستان از جمله با ارزش ترین و غنی ترین تمدن های جهان به شمار می رود، که روند حوادث تاریخی، پیامد ها، اجتماعات و کار کرد های انسان های که در این سرزمین ساکن بودند، خود آگاهی و درایت بی مانند آن ها در ایجاد پدیده ها، سازنده گی و خلاقیت بوده، که در آن دست بالایی داشتند، رابطه منطقی و تسلسل فرهنگ را از خود تبارز داده و در راستای تکامل هنر و فرهنگ بنیان گذار منحصر به فرد خویش بودند، که آثار و علایم بارز آن در ساحات مختلف این سرزمین به صورت اشکارا، شاهد عملکردها و کار برد های بی نظیر در قالب های هنری پایدار و استوار به مثابه نماد های دیر پا منعکس شده است. که از جمله ساحه باستانی مس عینک می باشد.

معابد، ساختمان های مذهبی، رهائشی و نظامی دفاعی از جمله بخش مهم ساختارها در ساحه باستانی عینک بشمار می رود، این ساختمان ها در سطح بالای اراضی، که در بعضی جاها موازی و در بعضی جاها غیر منظم تعمیر گردیده است، در ساحه باستانی

عینک ده ها معبد و ساختمان های مذهبی، رهایشی و نظامی دفاعی وجود دارد، مگر در بین این ساختمان ها هر معبد از همدیگر به فاصله تقریباً ۱۵۰ الی ۲۰۰ متر فاصله داشته، به این گونه در نزدیکی این معابد حجره های راهبین به شکل های مستطیل و مربع با دهلیز، راهرو، که جزء ساختمان یک معبد می باشد مشاهده می شود.

طوری که می دانیم آثار باستانی یک ساحه با ساحات دیگر قابل مقایسه و یا اینکه از لحاظ مواد ساختمانی، شیوه معماری و از نظر تاریخگذاری با هم قابل مقایسه بوده و یا هم نمی باشد. آثار کشف شده از ساحه باستانی مس عینک که شامل معابد، ستوپه ها، مجسمه ها، مسکوکات طلائی، نقره یی، مسی و ظروف سفالی می باشد، با خصوصیات هنری و فرهنگی که در آن ها ملاحظه شده با آثار مناطق همجوار مشابهت داشته و قابل مقایسه باشد.

بنابر تحقیقات انجام شده در معماری معابد بودایی مس عینک مواد ساختمانی مثل سنگ گل، چونه، کاه، نی و چوب به کار رفته که همچو مواد در معابد، تپه نارنج کابل، تپه مرنجان و خواجه صفا نیز استفاده گردیده که مثال خوب آن را در ساختار های ستوپه بودایی تپه کافری ستوپه گلدره، تپه کنجکی و تپه مرنجان کابل دیده می توانیم. زیرا در اعمار ستوپه های فوق از سنگ پرچالی به شیوه معماری گندهارا که متأثر از هنرهای یونانی و رومی می باشد بکار رفته و سنگ بدون لایه پلاستر گذاشته شده که در باستانشناسی دیپیری یا پوشه یی گفته می شود و در مقابل حوادث طبیعی از قبیل زلزله ها، سیلاب ها و باران در امان باقیمانده اند^(۱).

طوری که در بالا تذکر به عمل آمد عمده ترین مواد در اعمار ساختمان یک معبد به کار می رود همانا مواد سنگ، چونه، ریگ و براده سنگ سفید به گمان اغلب از مرمر می باشد.

۱- محمدنادر رسولی، گزارش علمی خواجه صفا، مجله باستان شناسی افغانستان، مرکز باستان شناسی، وزارت اطلاعات و فرهنگ، شماره اول، کابل، سال ۱۳۸۲، ص ۸۹.

مواد فوق‌بخاطر استحکام و مقاومت ساختمانی معبد نقش‌برازنده را برای تداوم حیات معبد داشته و شیوه کاربرد مواد محصول کار معماران و طرز ساختمانی دوره یونانی‌ها و باختری‌ها در شمال افغانستان است که در آی‌خانم، سرخ‌کوتل معابد بودائی کهن‌دژ یا قندوز قدیم بکار می‌رفته، این طرز معمول هنر معماری در گندهارا بویژه در مس‌عینک، تپه‌نارنج، تپه‌مرنجان، خواجه‌صفا و کنجکی پغمان که توسط معماران و هنرمندان یونانوباختری انتقال داده شده، بگونه‌عنعنوی ساختمانی سراسری در آن‌ساحات مورد قبول قرار گرفته است^(۱).

در سیستم ساختمانی و تجسمات مس‌عینک با معابد بودایی کابل شباهت‌های زیادی به چشم می‌خورد، که هم‌از نگاه هنر تزئینی و هم‌از نظر معماری قابل‌مقایسه می‌باشند.



ستوپه مرکزی تپه‌مرنجان ستوپه‌نذری مس‌عینک، عکاسی: ظفر پیمان،
کاپی از شماره ۲۷ مجله باستان‌شناسی،

۲- عبدالرووف ذاکر، گزارش علمی دوره دوم حفاریات مس‌عینک، مجله باستان‌شناسی افغانستان، مرکز تحقیقات باستان‌شناسی، اکادمی علوم، دوره سوم، شماره نهم، سال ۱۳۹۰، ص ۱۴۰.

اگر ما ستوپه تپه کافری، تپه شامار مس عینک را با ستوپه های کنجکی و گلدره مقایسه نماییم در می یابیم که ستوپه های متذکره تقریباً همسان ساخته شده و مواد سنگ سبز گونه پرچالی در اعمار آنها استفاده شده است، زیرا شیوه ساختمانی و استفاده مواد در اعمار ساختمان ستوپه کنجکی پغمان را طوری مفصل مورد تحقیق و تدقیق قرار می دهیم، ستوپه کنجکی با آن که تخریبات زیادی بر آن وارد شده است ولی آبدۀ متذکره قسماً سالم می باشد این آبدۀ بشکل چهار ضلعی در قسمت سکو اعمار گردیده اما قسمت بالائی ستوپه مدور بوده که هر ضلع آن به طول ۱۶،۸۰ متر و بلندی ۶،۴۰ متر می باشد، که بعد از ستوپه تپه مرنجان از جمله بزرگترین ستوپه در حوزه کابل شمرده می شود^(۱).



نمایی رواق های ستوپه کنجکی پغمان، عکاسی: ظفر پیمان، کاپی از مجله باستانشناسی
شماره ۲ دور ۳، ۱۳۸۴، ص ۶۷.

۱- غلام حیدر کشککی، معابد سرواستی وادی کابل از نظر تحقیقات باستان شناسی، مرکز تحقیقات باستان شناسی، اکادمی علوم، کابل، سال ۱۳۹۵، ص ۱۴۹.

همچنان شیوه ساختمانی ستوپه کنجکی با ستوپه های تپه نارنج، تپه مرزجان، ستوپه خواجه صفا و سایر ستوپه هائیکه در معابد مس عینک وجود دارد، با هم مشابهت زیاد دارند، چون که ستوپه های نامبرده از نگاه ساختمانی در قسمت تهداب چهار ضلعی و در قسمت فوقانی مدور بوده است.

حفریاتی که در تپه نارنج بصورت گرفته تعداد از مجسمه ها و یک ستوپه کشف گردیده که از لحاظ ترکیب مواد با آثار بدست آمده ساحات باستانی سوات و تپه کافری ها قابل مقایسه بوده از لحاظ معماری و کرونولوژی، سبک هنری، سیستم معماری مشابهت های به هم می رسانند به دلیل همه در یک حوزه هنری موقعیت داشته گویا هنرمندان هم زمان به اعمار و ساخت و سازها پرداخته اند^(۱).



سر مجسمه بودا مکشوفه تپه نارنج کاپی از کتاب
دست آورد های یک دهه اخیر در افغانستان،
۲۰۱۳ ص ۱۳۳.



سر مجسمه بودا مکشوفه تپه نارنج، کاپی از کتاب
مس عینک در پرتو کاوش باستان‌شناسی،
عکاسی: کتاب خان فیضی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۹.

۱- ظفرالله پیمان، گزارش علمی ساحه کنجکی پغمان، مجله باستان‌شناسی افغانستان، مرکز باستان‌شناسی، وزارت اطلاعات و فرهنگ، کابل، سال ۱۳۸۵، ص ۵۱.

همچنان تجسمات در رواق های ایکونوگرافی معابد در رواق ها با تعبیه مجسمه ها صورت می گیرد، و مجسمه ها در رواق ها با حالات مختلف تجسم یافته که نماینده گی از یک روش خاص هنری و فلسفی آیین بودایی می نماید، این مجسمه ها به جاهای خاصی ساخته شده به طور مثال اگر یک مجسمه بودا را که در یکی از رواق های ایکونوگرافی در مس عینک به حالت ایستاده و یا نشسته جا داده شده نماینده گی از حالات خاص بودا، بودیستوها، تحفه دهنده گان و راهبین را می نماید، که به موقعیت های خاصی با در نظر داشت فلسفه آیین بودایی قرار گرفته است.

در رواق های ایکونوگرافی مس عینک از هنر، کوشانی، رومی، هندی و ساسانی استفاده به عمل آمده، زیرا این ساحه باستانی در مسیر راه ابریشم قرار داشته و نوعی از فرهنگ پذیری را در این حوزه نشان میدهد و تجسمات این ساحه باستانی با مناطق همجوار تقریباً یکسان بوده و مواد ساختمانی آن با هم مشابهت های داشته اند.

به اساس مطالعه که در داخل رواق های تصویری، صحن و فرش های معبد و رهایشگاه ها صورت گرفت قشر اول صبغه استحکامی برای قشر فوقانی داشت، چنانچه در بسیاری از رواق های داخل معبد و رهایشگاه های راهبین یا حجره های معبد از ساختمان اسکلیتی با لایه گل زرد مایل به سبز به ضخامت یک سانتی متر و بعضاً ۵، ۰ سانتی متر کار گرفته شده است و در برابر حرارت و آتش سوزی رنگ خود را به شیرچائی و بعضاً نصورای تاریک مبدل نموده گل سیاه گونه گاهی مخلوط الیاف نباتی و ریگ میدی برای استفاده ساختمان های گنبد و کمان های مدخل ها و ترومپ ها یا متک ها بکار رفته است. در کمان ها با وجود اینکه در میان خشت های قالب شده از توته سنگ های رخدار بعضاً لشم در فراخی یا قوس باز کم عرض ۳ یا ۴ سانتی متر نیز بکار رفته است.

همچنان خشت های به اندازه $۷ \times ۳۷ \times ۳۵$ ، $۷ \times ۳۵ \times ۳۵$ در بخش اساسی ساختمان تهیه گردیده است، عمدتاً در گنبدها خشت های با قالب ۲۵ سانتی متر در

ترومپ ها و کمان ها قالب ۳۵ سانتی متر و در اتصال دو قوس کمان ها و آغاز نقطه اصغری کمان ها از خشت های ۱۵ سانتی متر استفاده شده است^(۱).

همچنان خشت های ۳۵ سانتی متر که اکثر علامات مختلفه خشت زنی در آن مشاهده شده در اعمار دیوارهای طویل و بلند ارتفاع معبد بکار رفته که در هر لایه آن قشر نازک به ملاحظه رسیده و چند قطار آن دیوار بدین شکل می باشد. پهنه پخسه از گل سیاه گونه کبود اعمار گردیده وقتی شاول یا اندازه سنج راس ها را بگونه امتحان به کار می بندند تفاوت های را در رأس و همواری از سه الی دو سانتی متر تجاوز نمی کرد روی دیوارهای داخل حجره را سقف گنبد ها و صحن و بهارا و حجره ها عموماً در مرحله اول توسط کاه گل لایه گرفته شده و بعداً به وسیله ریگ جغله دار درجه ۱، ۰ با چونه و رنگ طبیعی که شاید میده های از کانکومیرات ریگی باشد و این قابل تجزیه در لابراتوار های مواد تعمیراتی هم می باشد برنگ سرخ مایل به شیرچائی روی دیوارها، حجره ها به شکل پلاستر کار شده است. که این معمول در تمام حجره های راهبین قلعه گل حمید، تپه کافری به کار رفته و در زیبایی و شکوه معابد افزوده است. این تخنیک کار که عموماً از گل، ستوک، پلاستر در معبد بکار رفت است. از لحاظ سیستم و شیوه معماری تفاوتی در معابد هده و فراتر از آن در دیگر ساحات همجوار هده دیده نمی شود، در نهایت براساس کشف مسکوکات، مجسمه های بودا و بودیستوا از ساحات خواجه صفا، تپه نارنج و تپه مرزجان که در جریان کاوش ها بدست آمده شباهت های زیادی با ساحه باستانی مس عینک لوگر در آن ها به ملاحظه می رسد^(۲).

^۱ - ماه جان، انصاری، رساله علمی - تحقیقی، مرکز باستان شناسی، اکادمی علوم، سال ۱۳۷۳، ص ۴.

^۲ - تحقیقات ساحوی، ماه اسد، سال ۱۳۹۵.



سر یک مجسمه گلی مکشوفه تپه کافری،
کاپی از مجله شماره باستانشناسی ۱۳۹۵،
ص ۱۲۴.



سر یک مجسمه گلی مکشوفه خواجه صفا،
کاپی از مجله شماره باستانشناسی ۱۳۸۳،
ص ۸۷.

نتیجه

در نتیجه می توان گفت متون قدیم و نتایج حفريات باستانشناسی را در مورد ساحات مختلف باستانی مطالعه نمودم. چنین وانمود گردید، که کشور کهن افغانستان از لحاظ داشته های تاریخی و آثار باستانی در سطح منطقه به درجه اول و دوم فهرست شده است، که این سخن ما را حفريات باستانشناسی در نقاط مختلف کشور و بخصوص حفريات مس عینک ولایت لوگر ساحات باستانی کابل، تپه شتر هده، ساحات باستانی بامیان، ساحات باستانی بلخ و دیگر نقاط باستانی مورد تأیید قرار میدهد.

ما همه معتقد و باورمندیم، که این سرزمین باستانی و کهن در همه ادوار تاریخی مورد حملات و تاخت و تاز امپراتوری ها و کشور گشایان مختلف از جمله هخامنشی ها، یونانی

ها، ساسانی‌ها قرار گرفته بود، تهاجمات و پا گذاشتن آن‌ها به این مرز و بوم در کلتور محلی تغییرات گسترده و چشمگیری رونما گردیده است، از جمله تأثیرات فرهنگی و هنری می‌توان صنعت و هنر گریکو بودیک یا گریکو کوشان، اندوگریک، ساسانی، کوشانو ساسانی، کوشانو یفتلی و اسلامی را بر شمرد، همه این تغییرات را می‌توان در ساختار تجسمات، بقایای ساختمان‌ها و باز یافته‌های مس عینک لوگر و ساحات بودایی کابل به چشم مشاهده نمود.

تحقیقات ساحوی که بالای معابد و ساختمان‌های عینک لوگر صورت گرفت، دریافتیم که ساختمان‌ها در ساحه متذکره با در نظر داشت قوانین ویژه گی‌های فرهنگی عقیدتی و ساختارهای یوربانیک شهری متداول و نیازمندی‌هایش و نیایش به شکل زیستگاه و به گونه ساختارهای مذهبی دیر، صومعه و سانگارا اعمار گردیده، اکثر ساختمان‌ها در ساحه مس عینک لوگر به شکل مربع و مستطیل می‌باشد و از مواد ساختمانی ایکه در اعمار ساختمان‌ها استفاده گردیده از قبیل سنگ‌های پرچالی، سنگ‌های کوهی، خشت خام به مربعات مختلف، گل پخسه و چوب می‌باشد.

همچنان کاه گل و گچ کاری که یکی از مشخصات و ویژه گی خاص آن دوره بوده، این ویژه گی‌ها تا امروز در اکثر نقاط کشور ما معمول و مروج می‌باشد.

همچنین آثار مکشوفه مس عینک از قبیل ساختمان‌های مذهبی، رهایشی، دفاعی که مورد تحقیق قرار گرفته دریافتیم که آثار کشف شده مربوط به قرون ۲ - ۷ میلادی می‌باشد آنچه توجه بیشتر محققان را بخود جلب می‌کند ویژه گی‌های هنری در معماری ساختمان‌های مس عینک می‌باشد، شیوه‌های تزئینی با تأثیرات هنر هلنستیک، رومن، هندی و ساسانی در تجسمات و ساختمان‌ها به صورت واضح و اشکار به ملاحظه می‌رسد.

با تذکار اینکه ساختمان‌ها، معابد و ستوپه‌های عینک لوگر را با تپه نارنج، خواجه صفا، تپه مرنجان و ساحه باستانی کنجکی پغمان به مقایسه گرفتیم، چه از نگاه ساختمانی چه از

_____ مقایسه مجسمه ها و ساختمان ...

نگاه معماری و آثار بازیافت شده با همدیگر مشابه و همسان می باشند، مگر از نگاه ایکونوگرافی با همدیگر متفاوت اند، معابد و ستوپه های عینک لوگر از نگاه مواد ساختمانی با ساحه هده مشابهت های زیادی دارد، آنچه قابل دقت است اعمار ساختمان ها و مجسمه ها در عینک لوگر و معابد بودایی کابل که به مقایسه گرفته شده. از قبیل مجسمه های گلی، ستوکی، گچی و مسکوکات که از ساحه مس عینک بدست آمده. این همه آثار مکشوفه با معابد بودایی کابل مشابهت و همسانی دارند، دلیل بر مشابه بودن آثار، ساختمان ها و تجسمات ساحات فوق الذکر اینست، که همه شامل در محدوده حوزه گندهاها را می باشند.

مآخذ

- ۱- انصاری ماه جان، رساله علمی - تحقیقی، مرکز باستانشناسی، اکادمی علوم، سال ۱۳۷۳.
- ۲- پیمان ظفرالله، گزارش علمی ساحه کنجکی پغمان، مجله باستانشناسی افغانستان مرکز باستانشناسی، وزارت اطلاعات و فرهنگ، کابل، سال ۱۳۸۵.
- ۳- ذاکر عبدالرووف، گزارش علمی دوره دوم حفريات مس عینک، مجله باستانشناسی افغانستان، مرکز تحقیقات باستانشناسی، اکادمی علوم، دوره سوم، شماره نهم، سال ۱۳۹۰.
- ۴- رسولی محمدنادر، گزارش علمی خواجه صفا، مجله باستانشناسی افغانستان، مرکز باستانشناسی، وزارت اطلاعات و فرهنگ، شماره اول، کابل، سال ۱۳۸۲.
- ۵- کشکی غلام حیدر، معابد سرواستی وادی کابل از نظر تحقیقات باستان شناسی، اکادمی علوم، کابل، سال ۱۳۹۵.
- ۶- تحقیق ساحوی، ماه اسد، سال ۱۳۹۵.

معاون محقق بی بی ماه محمدی

تبادلہ اجناس و اموال در دوران باستان

Exchanging of goods and other properties in the past

By: Assistant Reasercher Bibi mah mohammady

Abstract

When human come in the universe, day by day their needs forced them to complotted with natural environment and always have tried that resolved their neediness consciously and un consciously. Adjustment of the human being with the nature some time was useful and some time was useless for them. But human never gave up and always has tried that made better condition for themselves. The human struggled and accomplishments of human thought and the collaboration of big and small socities being the case of changes in the human society. Over time The number of human groups has grown and they could not live together, finally they divied in

large and small groups after that created private property among themselves and everybody worked for his own benefit in that time they forced that create exchange. Any way it was prehistoric humans succeeded to created exchange, the remaining of artifacts from ancient period that shows exchange is as follow iron bars and ingots, which is indicator of the past human life.

چکیده

زمانیکه انسان پا به عرصه وجود می گذارد روز به روز نیاز های انسان او را مجبور می کند تا با محیط طبیعی سازش نماید و همیشه در تلاش بود تا نیازمندی های خود را به طور آگاهانه و نا آگاهانه بر طرف نماید. سازش انسان با طبیعت گاهی به نفع و گاهی هم به ضرر او تمام می شد اما انسان دست از تلاش بر نداشت و همیشه تلاش می نمود تا وضع بهتری برای خود بسازد این کوشش و تکامل فکری انسان و یک جا شدن جمعیت های بزرگ و کوچک باعث تحولات عظیمی در جامعه انسانی گردید. به مرور زمان تعداد گروه های انسانی زیاد گردید و آن ها دیگر نمی توانستند که یک جای زنده گی کند بالاخره به طیف های بزرگ و کوچک تقسیم گردیدند که بعداً در بین آن ها مالکیت خصوصی ایجاد شد و هر شخص به نفع خود تلاش می کردند در این حالت آن ها مجبور شدند برای امرار معاش و به دست آوردن غذا و لباس تبادله را ایجاد کند. انسان های پیش از تاریخ به هر نحو که بود موفق به ایجاد تبادله گردید، آثار به جا مانده از دوره های باستانی که نشان دهنده تبادله می باشد عبارت از میله های آهنی و شمش می باشد که شاخص از زنده گی انسان های گذشته است.

قبل از همه لازم به تذکر است که انسان ها چه در حال و چه در دوره باستان دارای سیستم اقتصادی بوده است و به نحو نیاز های خود را بر طرف می کردند و همین نیاز انسان باعث ایجاد تبادل و تعویض گردید که با کشف آهن و ساختن اسپار جامعه اولیه انسانی به چهار بخش تقسیم گردید که یک تعداد مردم به زراعت، بعضی از آن ها به شکار، بعضی به دامداری و تعدادی هم به گردآوری مشغول شدند که باعث به وجود آمدن مالکیت خصوصی گردید و انسان برای بدست آوردن مواد غذای و اشیای مورد ضرورت خود دست به تبادل زدند که در ابتدا تبادل براساس نیاز صورت می گرفت و ارزش شی مد نظر گرفته نمی شد. مثلاً آن ها برای بدست آوردن ضروریات اولیه خود شتر و یا گاو را تبادل می کردند یا دو جنس همگون را بدون با در نظر داشت حجم، شکل و بدون هیچ پرداخت دیگر با هم تبادل می کردند. انسان ها در تبادل کردن مجبور بودند که اشیای بزرگ را از یک جا به جای دیگر انتقال بدهند انتقال اشیا از یک جا به جای دیگر مشکلات به همراه داشت که به مرور زمان انسان ها وزنه ها را ایجاد کردند و این وزنه ها در ابتدا از فلز نبود بلکه از گل پخته و سنگ ساخته می شد که بعداً وزنه ها را از فلز می ساختند به شکل میله های مربع شکل، حلقه یی، تخته های چهار کنج و غیره.

انسان ها در دوره باستان به سکه و ساختن سکه آشنایی نداشتند و رفع نیازمندی خود را از طریق تبادل و تعویض می کردند، که بعداً سیستم تبادل و تعویض در صورت بزرگ شدن عشایر و قبایل میان چند قبیله صورت می گرفت.

مبرمیت تحقیق

در مورد پیدایش تبادله در دوران باستان تحقیقات همه جانبه صورت نگرفته است روی این ملحوظ خواستم در رابطه به این موضوع تحقیق نمایم.

هدف تحقیق

هدف از این تحقیق بررسی اجمالی تاریخ پیدایش تبادله در میان مردمان و سرزمین های مختلف می باشد.

روش تحقیق

تحقیق که در این مقاله صورت گرفته، روش کتاب خانه یی می باشد.

متن

کار آگاهانه انسان و استفاده مداوم از ابزار طبیعی، تاثیر رشد و تراکم جمعیت نقش مهم و شگفت انگیز را در تکامل تاریخی و اقتصادی جامعه بشری بالخصوص در نظام اشتراکیه اولیه بازی کرده است. انسان طی حیات تاریخی خود پیوسته در تغییر کیفی و ارزش های مادی خود توجه کرده است او به کمک افزارهای دست داشته خود به شکار حیوانات پرداخته با استفاده از گوشت و پوست آن رفع گرسنگی و سردی می نمود جهت مقابله با نیروهای طبیعی و حملات به ساختن پناگاه دست زده با به کار گرفتن آتش دامنه استفاده از فراورده های را که در اختیار انسان قرار گرفت گسترش داد و از آن بهره برداری خوبی نمود که بعداً یک سلسله تغییرات در نیروهای تولیدی جامعه و روابط تولیدی پدید آمد. تقسیم جامعه اشتراکی بین زن و مرد، پیر و جوان، ضعیف و تندرست و حتی اطفال جهت اجرای وظایف گوناگون ممکن گردید. با پیشرفت ابزارهای جدید تولید تقسیم کار

میان زن و مرد نیز پدید آمد. در نظام اشتراکیه اولیه غریزه مالکیت دیده نمی شد، هر چیز از همه کس بود و استثمار انسان از انسان وجود نداشت، اکثر کارها به صورت دسته جمعی انجام می شد. اساس روابط تولیدی را در نظام اشتراکی ابتدایی مالکیت عمومی وسایل تولیدی پی ریزی کرده بود که بعداً انسان به زراعت و تربیه حیوانات شروع کردند. مهم ترین وسیله آنها سنگ بود و بعداً انسان ها به فلز آشنایی پیدا کردند اولین فلز که انسان ها به برحسب تصادف با آن آشنایی پیدا کردند مس بود.

به کارگیری ابزار فلزی باعث بالا رفتن نیروهای تولیدی و افزایش بهره زایی کار شد که سرانجام روابط تولیدی و زنده گی انسان را یکسره دگرگون ساخت، اما بزرگترین عامل پیشرفت روز افزون نیروهای تولیدی بعد از کشف آهن به عمل آمد. و این خود از عجایب تاریخ است که استفاده از آهن بر میزان محصولات کشاورزی و دیگر ابزارهای تولید افزود و استفاده از آن باعث تقسیم کار اجتماعی شد که تقسیم کار بین کشاورزان، دامداران و صنعت گران نیز پدید آمد. در نتیجه این تقسیمات نه تنها باعث تکامل فلزکاری فنون و صنایع متنوع گردید بلکه خصوصیات مبادله را نیز به وجود آورد و آن را گسترش داد و صنعت کاران حرفه ای آهنگران، بافنده گان و غیره کالا های خود را به منظور تبادلۀ تولید می کردند که در نتیجه کالا های فوق منجر به مبادله و تراکم ثروت گردید.

پیشرفت نیروهای تولیدی اقتصاد نظام طایفه ای را در مسیر کشاورزی و دامداری به حرکت در آورد. تقسیم بزرگ اجتماعی کار، استخراج فلزات، توسعه صنعت، کشف آهن، پیدایش صنعت گران و گسترش وسیع کشاورزی، همه این ها باعث گسترش مبادله گردید تا براساس آن فراورده های کار در چهار چوب معیار ارزش همه گانه خرید و فروش مبادله کالا به کالا جای خود را به مبادله پولی بدهد (۲: ص ۱۱۵-۱۱۶).

در گذشته برای تداوم حیات نیاز هر فرد با تلاش فردی شکار و تولید تأمین می شد، ولی با گذشت زمان به تولید شخصی قانع نبود و اگر در آن روز بشر نمی توانست با زور هرچه

می‌خواهد به چنگ آورد ناگزیر حاضر می‌شد از راه معاوضه جنس با جنس (معاوضه مستقیم کالا با کالا) نیازهای عادی زنده‌گی را فراهم کرده و از این راه امرار معاش کند. در دادوستدهای اولیه قرن‌ها پیش از میلاد معاوضه دو کالا باهم بدون تعیین ارزش و معیاری برای سنجش انجام می‌پذیرفت تا آن‌که راه مبادله غیر مستقیم کالا با کالا را در پیش گرفت و همین انتخاب موجب پیدایش پول شد. در جوامع نخستین به دست آوردن انواع کالاهای تولید شده جهت مصرف صرفاً از طریق تعویض و مبادله دو کالا امکان‌پذیر بود و این مبادله مشکلات بسیاری به همراه داشت از جمله امکان تعیین ارزش کالا بر اساس قبول واحد معینی که مورد تأیید طرفین معامله باشد نبود و هم چنان پیدا کردن مبادله دو کالا (گوسفند و گندم) که هر دو نیاز به کالاهای عرضه شده طرف دیگر داشته و آماده مبادله باشند چندان آسان نبود.

بشر در ابتدا برای حل چنین مشکلاتی اشیا و یا کالاهایی را به عنوان واسطه مبادلات جهت سهولت داد و ستد انتخاب می‌کردند و انتخاب آن بستگی به نوع و فراوانی آن شی یا کالای واسطه در آن محدوده یا شهر داشت، مثل صدف در سواحل دریا، گوسفند و گاه در نواحی کوهستانی و معتدل. در همان زمان هم برای حفظ مقدار عددی مبادلات یا نتیجه معاملات از ریسمان‌های گره‌دار یا چوب خط استفاده می‌کردند گرچه با انتخاب کالاهای واسطه دو اشکال اساسی فوق‌ظاهراً حل شده بود اما گاهی واسطه نیز به علت غیر قابل تقسیم بودن مانع انجام معاملات کوچک می‌شد و یا به علت حجم زیاد و ارزش کم نقش اساسی را که ذخیره کالای واسطه تا زمان احتیاج به معامله باشد غیر ممکن مس ساخت.

تنوع تولید و لزوم رفع نیاز بشر از تولیدات مختلف در سیر گسترش اقتصاد کشورها موجب پیدایش دو کالای اقتصادی با ثبات ارزش نسبی که مورد قبول عامه باشد و این دو کالای فلزی طلا و نقره بود. پس از آن که فلزات قیمتی طلا و نقره کشف شد و مزایا و وجوه تمایز آن‌ها نسبت به کالاهای دیگر به ویژه فلزاتی مثل آهن، مس و مفرغ شناخته شد

جای گزین وسایل مبادلاتی قبلی که فاقد خصوصیات فیزیکی طلا و نقره شدند و به عنوان پول مورد استفاده قرار گرفتند (۷).

گله های انسانی در اولین روند تبادلۀ بدون مقابل شدن به یکدیگر تبادلۀ را انجام می دادند و آن به نوع که گروپ از انسان ها کالاهای خود را به منظور تبادلۀ در بلندی می گذاشتند و در کنار آن آتش می افروختند. گروپ اولی با مشاهده آتش در حقیقت جواب تبادلۀ را در فراز همان بلندی می گذاشتند و دو باره به بلندی حاضر می شدند در صورتیکه با کالاهای آورده شده با گروپ دوم موافقت می داشتند کالاهای گروپ دوم را اخذ و دو باره آتش می افروختند و بر می گشتند در صورت موافق نبودن کالاها را سر جا گذاشته و آتش افروخته به محل خویش بر گشته منتظر می ماندند، گروپ دوم در صورت عدم گروپ اولی یا کالاها را بر می داشتند یا بر کالاهای اول افزایش به عمل می آوردند و بر می گشتند در حالیکه آتش وسیله خبر دهی بود.

تبادلۀ سامد هزاران سال را در بر گرفت این تبادلۀ مشکلات را برای انسان ها خلق می نمود برای این که چنین مشکلات را رفع کند پروسه تبادلۀ کار آرایبی خود را از دست داده بود دوبار کارا گردد. اندیشه باعث آن گردید تا انسان ها مستقیماً در مقابل انسان دیگر قرار گرفته و عمل تبادلۀ را انجام دهند این تبادلۀ همان تبادلۀ جنس به جنس بود تبادلۀ جنس به جنس نیز مانند سایر موضوعات اقتصادی و اجتماعی مراحل تکامل خود را طی نمود. این تبادلۀ در آغاز سهولت های را ایجاد نمود و نظر به تبادلۀ متکاملتر بود ولی با گذشت زمان و تکامل جامعۀ انسانی این تبادلۀ به اشکال مواجه گردید.

این نوع تبادلۀ باعث آن گردید تا انسان ها در اندیشه پیدایش چنین کالا های شود که در روند تبادلۀ قابلیت تبادلۀ بیشتر را داشته باشد به این طریق در جوامع مختلف اشیا مختلف را که خود کالا بودند منحیث وسیله تبادلۀ پذیرفتن این وسیله تبادلۀ مشکل بوجود آمد قبلی را تا اندازه از لحاظ محلی حل نمود. به طور مثال در کشور ما در ولایت نورستان

پوست بز منحیث کالای که می‌توانست وظیفه پول را به صورت محدود بازی نماید مدت‌ها وظیفه پول را انجام داد. در کشور های دیگر نیز اشیای متفاوت چون دندان فیل، ناخن شیر و سایر اشیا مورد قبول همان جامعه، منحیث وسیله تبادله انتخاب می‌شد. ولی این وسیله نیز با انکشاف تبادله نتوانست پایدار بماند و انسان با اختراع پول که از روند تکامل تبادله ایجاد گردید بود یکی از شگرفترین هستی بشر را ایجاد نمود که با عث تکامل یک سیستم اقتصادی منظم پولی گردید (۴: ص ۱۶-۱۷).

قبل از اختراع و ایجاد سکه با وزن صحیح و مقدار معین فلز، ارتباط و دادوستد مردم از راه مبادله صورت می‌گرفت. تمدن های قدیم بدون آشنایی با سکه زنده گی تجارتی خود را از مبادله می‌گذراندند. در روی نقاشی ها و حجاری های مصر قدیم صحنه های معاملات و دادوستد که به وسیله معاوضه صورت گرفته است دیده می‌شود، به این طریق که زارع، شکارچی و گله دار در مقابل زینت آلات و ظروف ساخته شده مشغول تعویض متاع خود هستند.

در شهر های ساحل مدیترانه دریا نوردان، تجار و کسبه کار در ساحل دریا بساط تجارت را چیده متاع خود را عرضه می‌داشت و اجناس متنوع خود را با برده یا پارچه های قیمتی، ظروف مختلف و اشیای محلی دیگر معاوضه می‌کردند. مقیاس و میزان قیمت ها چهار پا بود، مثلاً یک سه پایه برنزی دوازده گاو ارزش داشت و یک کنیز با بیست راس گاو معاوضه می‌شد. مقیاس چهار پا در دادوستد دلیل زنده گی روستایی و بدوی اولیه به شمار می‌رفت که آثار آن از حقوق و قوانین ملل قدیم و در مذاهب دیده می‌شود، مثلاً تناسب پرداخت جریمه بر میزان زیاد و کمی چهار پایان قرار داشته است بعضی از کلمات از قبیل پول، سرمایه، دارایی و نظیر آن در پاره ای از زبان های یونانی، لاتین و سامی از مشتقات یکی از کلمات مربوط به چهار پایان است. مثلاً کلمه پکونیا و کاپیتال که در اصل سر حیوان است، کلمه کاپیتالسم یعنی سرمایه داری از آن مشتق شده است و لغت عربی جمل به معنی شتر و مزد می‌باشد.

در اوستا در بارۀ مزد کارگران یا گرفتن جریمه از چهار پایان ذکر شده است، چنانچه در فصل هفتم وندیداد در چند قسمت از حق القدم پزشک یاد شده که در مان کد خدایان دهات و شهر بانان شهر یا شهردار مملکت به چه تناسب بوده است. بدین قرار که پرداخت حق القدم پزشک برای درمان کد خدایان یک گاو و برای شهر بانان یک اسب خوب و برای پادشاهان یک گادی چهار اسبه و در بارۀ زنان به ترتیب یک ماده الاغ، یک ماده گاو یک ماده شتر مقرر بوده است. در دوران هخامنشی وضع دادوستد، پرداخت مواجب، مزد کارگران و صنعت گران بیشتر جنس بوده است و علی الرسم، گوسفند پایه و میزان پرداخت آن زمان به شمار می رفت.

در الواح گلی به دست آمده از تخت جمشید صورت مرتب و منظمی از پرداخت مزد کارگران و صنعت گران موجود است که کمک موثری به روشن شدن امور مالی آن زمان می کند، گاهی برای کار گری مزد جنسی یعنی گوسفند یا شراب را معین نموده اند یا مقدار از آن به (شکل) و بقیه را به تناسب مزد گوسفند داده اند و یا این که فقط پول رایج هخامنشی یعنی شکل پرداخت می شد.

انواع صدف ها در بعضی از ممالک خاور دور، افریقا و قسمتی از امریکا حتی در بعضی از جزایر اقیانوس کبیر تا این اواخر به منظور تبادلۀ و تجارت به کار می رفته است، سیاحین و مبلغین مجبور بودند مقداری از مهره های صدف یا زینت آلات معمولی با خود داشته باشد تا در مقابل آذوقه، پشم، یا عاج و پوست حیوانات قیمتی مبادله کنند و گاهی با همان اشیای بی قیمت روسای قبایل، بزرگان و سران سپاهی را خرید و بدین وسیله یا منطقه ای را مستعمرۀ خود می کردند یا اجازه تأسیس تجارت خانه و تقاضای انحصاری تجارت می نمودند. البته این نوع کسب و تجارت چه در داخل شهر و مملکت و چه از مبادله مملکتی یا مملکت خالی از اشکال نبود از این رو حس احتیاج و رفع اشکال مردم قدیم را همان طوری که متوجه فلزات برای ساختن وسایل زنده گی، ابزار های کار، اسلحه

و غیره نموده بود، همین قسم دیر فاسد شدن و سهولت حمل و نقل، مبادله، تقسیم و توزین صحیح آن توانست جای مبادله با چهار پایان را بگیرد آهن، مس، برونز، نقره و طلا به اشکال مختلف مانند شمش، حلقه، میله، تخته‌های گرد یا چهار گوش، تبر، کارد، دیگ و غیره وسیله معاوضه قرار گرفت. در چنین حالت برای به کار بردن فلز در مقام سکه فلزی، به شکل کارد و میله‌های باریک بوده است که بریدن آن برای وزن و تقسیم آن آسان بود. مثلاً حلقه‌های که از کاوش دمرگان در سال ۱۸۸۹ م در ارمنستان روسی به دست آمده است، یا حلقه‌های مصری اوتن که از طلا و نقره به وزن ۹۰/۷۰ گرام است یا میله مسی که از کاوش‌های موهنجودارو به دست آمده و متعلق به سه هزار سال قبل از میلاد می باشد آن را می توان قدیم ترین وسیله مبادله تا قبل از اختراع سکه دانست (۱: ص ۱۳-۵).

نه تنها در کشور های دیگر بلکه در سرزمین باستانی ما نیز مردم قبل از ایجاد سکه به نحو دست به تبادله می زدند و اشیای مورد نیاز خود را به دست می آورند چنانچه در اوستا به آن اشاره شده است. اوستا به گذشته دور نظر دارد که هنوز مردم افغانستان سکه و پول نداشتند. معامله و دادوستد توسط اسپ، گاو، شتر، گوسفند و غیره صورت می گرفت. همچنان جامعه آن روز نمک را نمی شناخت خط و کتابت نداشتند اما شهر ها، دهات، زراعت، پیشه وری، مال داری، باغ داری داشتند. آلات فلزی و اسلحه را می شناختند به رقص و موسیقی آشنایی داشتند. طبیب موجود بود ترکیب اجتماعی عبارت از طبقات سه گانه روحانی، نظامی و دهقان بود. روی هم رفته جامعه اوستایی دارای یک تمدن بسیط زراعتی بود چون در اویستا از فلز نام برده شده، در حالیکه هنوز با آن آشنا نبودند پس می توان گفت که جامعه آن روز افغانستان در عهد حجر جدید و مرحله فلزات قرار داشت و این خود همان عهد برونز است که مردم آن زمان هم برای رفع نیازمندی خود دست به تبادله و تعویض زدند و واحد تبادله در آن زمان گاو بود که بنام پیسو یاد می شد (۵: ص ۴۰).

در فصل هفتم وندیداد راجع به دست مزد پزشک چنین آمده است، از خانه، خانه سالار را در مان بکند به ارزش کوچکترین ستور، از ده کد خدا را درمان بکند به ارزش یک بزرگ

ستور، از کشور شهربان را درمان بکند به ارزش یک گردونه که چهار اسپ را به زیر یوغ دارد. هرگاه نخست از خانه، بانوی خانه را درمان بکند دست مزد یابد به ارزش یک خر ماده، از ده با نوبی کد خدا را درمان بکند دست مزد یا بد به ارزش یک گاو ماده، از شهر بانوی کشور را درمان بکند دست مزد یابد به ارزش یک شتر ماده.

از خانواده پسر یا شهزاده را درمان بکند دست مزد یابد به ارزش یک بزرگ ستور، در مورد دام پزشکان چنین آمده است، اگر بزرگ ستور را درمان بکند از آن خانواده دست مزد یابد به ارزش میانه ترین ستور را، کوچک ترین ستور را درمان بکند دست مزد یا بد یک چهار پای کم ارزش را، یک چهار پای کوچک را در مان بکند دست مزر یابد به ارزش یک خروش از گوشت، اگر که بسیاری از پزشکان با هم گرد آیند برای درمان گری بیماران، اگر که با کارد درمان بکند، با گیاه درمان بکند یا که با کلام ایزدی (دعا، انواع منتر و افسونها) درمان بکند کسی که در این انجمن با کلام مقدس ایزدی در مان بکند مقدم تر است بوده است نسبت به دیگر پزشکان.

معانی که وندیداد مراتب و احکام شرعی را در آن پخش و مدون کرده از همان معانی بودند که در زمان مادها و پیش از آن در بین النهرین پراکنده بود همانندی چنین احکامی را در قوانین حمورابی ملاحظه می کنیم که در میان سومری ها و بابلی ها رایج بود.

وجود یک حرفه پزشکی بومی در بین النهرین در نتیجه کشف مهرهای گرد سفالین حاوی نسخه های طبی و وسایل پزشکی به خوبی مسلم گردیده است این گونه مهر ها را اهالی قدیم این سرزمین دور مچ دست خود می بستند. اولین صورت دارویی و دستور های پزشکی شناخته شده متعلق به مجموعه قوانین حمورابی پادشاه بابل است که بر حسب عقیده باستان شناسان در ۲۲۰۰ ق. م در آن سرزمین سلطنت کرده است، در این مجموعه نه ماده در باره هزینه پزشکی نوشته شده است همه این موارد نه گانه منحصر به حق المعالجه پزشکان نیست، بلکه غرامت اشتباهات پزشکان و نیز حق المعالجه اشخاص

ثروت مند، طبقه اول و یا افراد فقیر و برده گان نیز تعیین شده است. بدین ترتیب اگر پزشکی تومور کسی را با چاقو عمل می کرد و یا چشم او را معالجه می نمود باید ده (شکل) واحد وزن در بابل قدیم هر شکل برابر با ۱۶ گرام به تقریب نقره در یافت می کرد (۳: ص ۳۳).

در جوامع چون خاور میانه که سکه رایج نبود قطعات زمین و سهمیه غذایی وسیله های مهمی برای پرداخت دستمزد محسوب می شد، در این جوامع به مقامات بلند پایه غالباً برای گذراندن زندگی اmlاک وسیعی اعطا می شد. در دوره بابلی های کهن از زمین نیز به عنوان وسیله پرداخت دست مزد سربازان در مقابل خدمات نظامی آن ها استفاده می کردند. غله، نقره، طلا، قلع و مس در زمان های خاص به عنوان وسیله پرداخت در واحد های ثابت وزنی به کار می رفت، واحد های وزنی این مواد برای نشان دادن ارزش کالاها نیز به کار می رفت، با گذشت زمان واحد های نقره به وزن معین در بین النهرین و مس در مصر به تدریج به وسیله های خاص پرداخت تبدیل شدند. در قرون هفتم و هشتم قبل از میلاد شاهان سوریه، آشور و لیدی به تهیه قطعات فلزات گران بها با وزن ثابت پرداختند و روی آن ها نشانی حک کردند، از این قطعات فلزی فقط برای مقاصد اجتماعی و سیاسی (مبادله هدایا) استفاده می شد (۶: ۱۰۱).



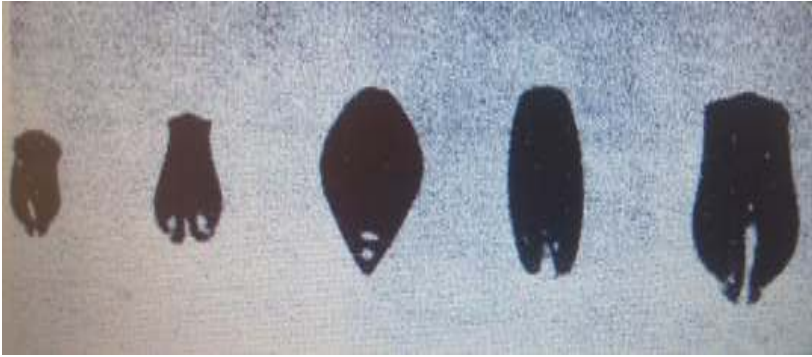
اوتن (حلقه طلا)، کاپی از کتاب تاریخ سکه، ۱۳۸۵، ص ۱۵.



صحنه از نقاشی مصر قدیم که انسان ها را در حال تبادلہ نشان می دهد.
کاپی از کتاب تاریخ سکه، ۱۳۸۵، ص ۲۷.



وزنه مرغابی شکل، کاپی از کتاب تاریخ سکه، سال ۱۳۸۵، ص ۲۴



وزونه های حشره ای شکل، کاپی از کتاب تاریخ سکه، سال ۱۳۸۵، ص ۲۲.

نتیجه گیری

در نتیجه گفته می‌توانیم که انسان‌ها در دوره باستان بنابر نیازمندی که داشتند تبادله و تعویض را ایجاد کردند. در گذشته برای تداوم حیات نیاز هر فرد با شکار تأمین می‌شد، ولی با گذشت زمان هرگز به تولید شخصی قانع نبود و اگر در آن روز بشر نمی‌توانست با زور هرچه می‌خواهد به چنگ آورد ناگزیر حاضر می‌شد از راه معاوضه جنس با جنس (معاوضه مستقیم کالا با کالا) نیازهای عادی زندگی را فراهم کرده و از این طریق امرار معاش می‌کردند.

در تبادله ارزش شی و زمان در نظر گرفته نمی‌شد و تنها براساس نیاز خود تبادله می‌کردند اما در تعویض ارزشی در نظر گرفته می‌شد. تبادله و تعویض بعد از کشف آهن و ساختن اسپار به وجود آمد، که ساختن اسپار جامعه اولیه را به بخش‌های مختلف تقسیم کرد تعداد از انسان‌ها به زراعت، تعدادشان به مالداري، دامداری، و بعضی‌شان هم به باغداری روی آوردند که انسان‌ها به یکدیگر خود نیاز پیدا کردند چون آن‌ها نیازهای خود را به تنهایی برطرف کرده نمی‌توانستند بناً آن‌ها مجبور شدند که برای تأمین نیاز خود چیزی را که در دست داشتند در معرض تبادله قرار بدهند. در ابتدا آن‌ها چیزی را که می‌

خواستند تبادلہ کنند در یک جای بلند قرار می دادند و اگر کسی می خواست آن را با شی دست داشته خود تعویض کند آن شی را می گرفت و شی دست داشته خود را به جانب مقابل می دادند. با ازدیاد جمعیت انسان ها از یک جای به جای دیگر مهاجرت کردند و این مهاجرت ها زمینه تجارت را بین انسان های قدیم مساعد ساخت. تجاران زمانیکه می خواستند تجارت بکنند و اشیای مورد نیاز خود را به دست بیاورد مواشی و یا دیگر اشیای را که در تبادلہ به کار می رفت باید با خود می داشتند که این انتقال اشیای بزرگ خالی از مشکلات نبود بناً انسان ها وزنه ها را ایجاد کردند که این وزنه ها در هر کشور به شکل های مختلف ساخته می شد. در اول این وزنه ها را از گل می ساختند که بعداً به مرور زمان از فلزات آن را می ساختند این وزنه ها هم به وزن های بسیار بلند ساخته می شد و انتقال آن مشکلات به همراه داشت، اما بعداً انسان ها از فلز میله، حلقه، تیر ها، دیگ، تخته های چهارکنج و غیره وسایل که در تبادلہ و تعویض به کار می رفت ساختند که این کار تا اندازه باعث کاهش مشکلات آن ها گردید.

ماخذ

- ۱- بیانی، ملکزاده. تاریخ سکه، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۵.
- ۲- تالقانی، نورالله. افغانستان ماقبل آریایی ها، کابل، مطبعه دولتی، سال ۱۳۶۱.
- ۳- رضی، هاشم. ونیدداد. تهران، انتشارات بهجت، سال ۱۳۸۵.
- ۴- سید مسعود، پول و کریدیت، کابل، انتشارات لاجورد، سال ۱۳۹۳.
- ۵- غبار، غلام محمد. افغانستان در مسیر تاریخ، کابل، انتشارات محسن، سال ۱۳۷۹.
- ۶- لوکاس، دوبلیوس. دیباچه ای بر جهان باستان، مترجم: مرتضی ثاقب فر، تهران، انتشارات ققنوس، سال ۱۳۸۸.
- ۷- تاریخچه پول از مبادله کالا تا پول کاغذی،
سایت <https://dony-e-eqtesad.com>.

احمد فرهاد "هجران غفوری"

آبدۀ تاریخی مسجد نہ گنبد (حاجی پیادہ)

Historical Monoment of Nohgonbad (Haji piada)

By: Ahamad Farhad Hijran Ghafoori

Abstract:

Balkh is one of the northern province of Afghanistan, which is full of ancient and historical monuments and objects. The word Balkh is driven from the word Bakhtera or Bhel Dari, which was known as Bamic in, medieval. Balkh was the capital for Bakhar or Bakhtarish country.

Meanwhile, in some resources Balkh is called Balhik. The word Balkh in Indian historian resources is recorded as Balhika and Bukhdi in Avesta book. In Pahlavi language Balkh is written as Bulkhi.

This paper contains the subjects like; history, survey, excavations, arts, photography, registration and recording of forms about No – Gunbad mosque.

Our objective in this book is recognizing the soil excavation, and digging soil layers, and discovering ancient objects in historical periods in Nu-Gunband.

چکیده

بلخ یکی از ولایات شمالی کشور ما افغانستان بوده که مانند سایر ولایات از حیث آثار باستانی و فرهنگی غنی می باشد. بلخ از کلمه یونانی باختر، باختریش و باخل یا باهل دری که در قرون وسطی به باخل یا بامیک مشهور بوده، مشتق گردیده و مرکز ولایت قدیم باختریش یا پایتخت کشور باختریانه به شمار میرفت.

هکذا در برخی منابع بلخ را بنام (بلهیکا) نیز یاد نموده اند. کلمه بلخ در آثار مورخان هندی بنام بلهیکا و در اوستا بخدی تحریر گردیده و در زبان پهلوی به نام بلخی (باخل یا بخل و بهل) نگاشته شده است.

این مقاله دربر گیرنده موضوعات همچون تاریخچه، سروی، حفريات، رسامی، عکاسی و ثبت و راجستريشن فورمه های مربوطه نه گنبد بوده که هدف ما روشن ساختن تاریخ و خاکبرداری ثبت و راجستريلايه ها و همچنان کشف آثار بجا مانده از دوره های متعدد تاریخی نه گنبد بلخ می باشد.

مقدمه

کشور باستانی ما آریانای کهن، خراسان دوره اسلامی و افغانستان کنونی در ادوار تاریخی در پهلوی اینکه فرهنگ و تهاذیب گونا گون را در خود پذیرفته فرهنگ بومی و محلی خویش را نیز حفظ و رشد داده است، در نتیجه خلط و آمیزش این فرهنگ ها، هنر های گونه گونی در این مرزبوم بوجود آمده که تداوم و تأثیرات این فرهنگ ها الی ادوار با

شکوه اسلامی و معاصر در بازمانده های مادی و معنوی آن به چشم میخورد. در دوره های قبل از اسلام و بعد از آن مدنیت های درخشانی را از سر گذشتانده که هر گوشه آن در برهه های مختلف زمان مهد پرورش فرهنگ های متعالی و خاستگاه میراث های تمدنی بشری در منطقه بوده است.

از آغاز پیدایش مدنیت آریائی در بلخ، در نواحی بسیاری این سرزمین تا دوره با شکوه اسلامی و پس از آن تا عصر درخشان تیموریان هرات که به حق آن را رنسانس شرق یاد کرده اند، مراکز بزرگ و بزرگتر فرهنگی و حوزه های تمدنی با عظمتی ایجاد گردیده است. بلخ مثل سایر ولایات افغانستان دارای ابدات تاریخی دوره اسلامی می باشد که در معماری این دوره برعلاوه از خشت و دیگر مصالح ساختمانی از تزئینات مختلف استفاده گردیده که تزئینات نباتی از جمله دلایل استفاده در تزئینات معماری اسلامی بر تزئین و اشکال حیوانی و انسانی تأثیر طبیعت و تأثیر معماری سنتی قبل از اسلام را نیز می توان مشاهده کرد، نه گنبد بلخ یکی از ابدات مهم آن ولایت بوده که خصایصی که در بالا تذکار یافت در مسجد نه گنبد به شکل واضح می توان دریافت نمود، زیرا استفاده از طرح های نباتی در اوایل زیادتیر به اشکال طبیعی خود نزدیک بود. طرح تزئین برگ تاک در نه گنبد بلخ دلیل خوب و تأیید کننده می باشد که بعد ها این طرح ها هرچه آبستره و انتزاعی تر شده رفت در جریان تکامل و نقل از یک آبده به آبده دیگر و یا ترکیب آن ها با اشکال هندسی طرح های جدیدی بوجود آمد که ریشه ای اصلی شان به مشکل قابل تشخیص، شناخت و تحلیل می باشد.

مبرمیت

چون مسجد نه گنبد (حج پیاده) یکی از اولین بنای های دوره اسلامی پنداشته می شود از لحاظ هنر ساختمانی و تزئینی از ویژه گی های خاصی برخوردار می باشد برایم مبرم دانسته شد تا مقاله را پیرامون آن به نگارش گیرم.

هدف

آنچه که در اثر حفريات باستانشناسی در سال های اخیر کشف گردیده جهت روشن شدن بخش های مبهم آن معلومات مفیدی برای باستانشناسان و فرهنگیان ارئه می گردد.

روش تحقیق

از روش تحلیلی، توصیفی و کار میدانی (کاوش ها) استفاده گردیده است.

معرفی مسجد نه گنبد بلخ

این مسجد در ولسوالی بلخ ، نزدیک قشلاق خواجه غولک مسجد مولانا که از خشت خام اعمار شده است قرار دارد. تعمیر مسجد با بزرگی خویش و گنبد بلند بیننده را به حیرت آورده نقشه آن شباهت زیاد به خانقا داشته است.

سالون بزرگ محراب ها و منبرهای هرکنج چهار حجره مسلسل در قسمت جنوب بنا یافته است آثار فوق با شکوه خویش گواه بر هنرمردمی سده های گذشته می باشد.(قربان بابایوف ۱۴۴۰ هـ. ق ۵۸)

طرز ساختمان

این مسجد یکی از بناهای تاریخی باشکوه معماری با عظمت بلخ است که مسجد کوچک ولی با زیبای خاص از قرون اولیه اسلامی بوده و به احتمال زیاد بعد از سال های ۱۰۷ هـ. ق یعنی نیمه اول قرن هشتم میلادی ساخته شده است.

حج پیاده یکی از نام های این مسجد و نام دیگری آن که از طرز ساختمان آن مایه می گیرد (نه گنبد) است . گرچه مسجد نه گنبد رو به ویرانی است ولی آنچه از ستون ها و تزئینات آن باقی مانده از عظمت این بنا در گذشته حکایت می کند. تنها اثر بازمانده از مسجد ستون ها و کمان های آن است. ستون های متصل به دیوار، به شکل جفت هر کدام

آبده تاریخی مسجد نه گنبد...
به قطر ۷۴ سانتی متر از خشت پخته ساخته شده اند که در محیط بیرونی ، این ستون ها به شکل شعاعی، چیده شده اند.

کمان ها از سرستونی ها شروع و بیشتر شکل هلالی یانیم دایره را دارند و تنها در قسمت بالای آن کمی نوکدار می شود. تمام این گچ بری ها با دیزاین های مختلف گیاهی و هندسی مزین شده است. ورود به این مسجد از طریق سه دروازه شرقی میسر بوده است. گنبد های مسجد کاملاً فروریخته اند و می توان گفت که مسجد توسط نه گنبد همسان مسقف بوده است. مساحت این مسجد به ۳۹۰ مترمربع می رسد گرچه بنای بسیار کوچکی است ولی تزیینات آن فوق العاده زیبا و جالب در قسمت های سطح ستون ها و کمان ها شهکاری معماری را نشان می دهد(خلیق، ۱۳۹۴ : ۱۳۵).



تصویر شماره ۱. نمای عمومی مسجد نه گنبد قبل از ترمیم و مرمت توسط تیم دافا ۲۰۱۰ م

مواد ساختمانی مسجد نه گنبد (حج پیاده)

از بازمانده های خشت ها بروی خرابه چنین بر می آید که گنبد ها از خشت پخته بوده و دارای اندازه های (22x21x3,5) سانتی متر می باشد همچنین ستون پایه های مدور مرکزی و ستونک های متصل دیوار نیز از خشت پخته است که دارای ابعاد (9x10x4,5) الی ۱۰ سانتی متری باشد.

گچ و مواد چونه یی، گلی، خشت خام و غیره نیز در این بنا جهت محکم نمودن خا به هم دیگر اعمار دیوار احاطه وی و به حیث مواد تزئینی به کار رفته است (سالک، ۱۳۶۱: ۳۸).

تزئینات

مهمترین و درعین حال دلچسپ ترین موضوع مطالعه و شناخت سبک این مسجد که تا حد زیاد دست ناخورده باقی مانده، تزئینات آن می باشد و در همین نگاه بررسی کامل آن جهت تعیین تاریخ دقیق برای این مسجد با مقایسه به تزئینات هم‌نوع آن در نقاط دیگر قابل اهمیت است.

در تزئینات اکثراً از برگ توت، برگ تاک و برگ های درختان، خرما، بادمچه پیچک تاک و غیره استفاده شده است. بیشتر پس منظر و منشأ دوره ئی قبل از اسلام را دارند (فیضی، ۱۳۹۸: ۱).

برگ های تاک مهمترین مثال می باشد که بکثرت استفاده شده است. و این طرحی است که هنرمندان ساسانی مقارن ظهور اسلام و قبل از آن استفاده نموده اند (سالک، ۱۳۷۰: ۳۹).



تصویر شماره (۲) نمای از ستون پایه ها با سرستونی و تزیینات گچی
عکاسی: فرهاد هجران، ۱۳۹۸.

تاریخچه سروی مسجد نه گنبد یا حج پیاده

هیأت باستان شناسی فرانسه در افغانستان (DAFA) در سال ۱۹۲۳ م سروی مقدماتی را در ولایت بلخ آغاز کرد. آقای الفرد فوشه همرا باخانمش به تاریخ ۱۹ جنوری ۱۹۳۴ میلادی را در حفاری منطقه توپ رستم واقع در ارگ بالاحصار انجام داده و از بعضی مناطق باستانی بلخ را بازدید نمودند.

ولی به مدت طولانی نتوانستند آن جا باشند و از مسجد حج پیاده دیدن نمایند. در آخر دهه ۱۹۷۰ میلادی زمانیکه تیم روسی تحت رهبری گالینه پوکوچینکوا این منطقه را سروی نمودند، مؤسسه دافا کدام دلچسپی در این زمینه نداشت تا اینکه دولت فرانسه در سال ۲۰۰۲ م فعالیت باستانشناسی را در افغانستان از سر گرفت و مقامات افغان از دافا خواستار شد تا با حکومت افغانستان را در رابطه به موضوعات باستانشناسی و همچنان در مدیریت اماکن تاریخی همکاری نمایند.

حفریات در ولایت بلخ از سر گرفته شد و ریاست آبدات تاریخی حمایت دافا را در زمینه حفاظت و تحقیق مسجد حج پیاده تقاضا نمود. دافا در سال ۲۰۰۴ میلادی سقف آهن چادری را که در سال ۱۹۷۴ میلادی به خاطر حفاظت این مسجد تاریخی اعمار شده بود ترمیم کرد و در سال ۲۰۰۵ میلادی لایه محافظتی جیوتکستایل (پرده های که مانع برف و باران بداخل مسجد شده ولی هوا از آن به خوبی میگذرد) را به خاطر محافظت دو دیوار که بیشتر در معرض نابودی قرار داشته نصب نمود و بعد با توافق مردم محل و مقامات ذیربط در اطراف مسجد جال (فنس) گرفته شده و اطراف زمین های این مسجد را حصارکشی نمودند (اتل، ۲۰۱۶: ۴۵).



تصویر شماره (۳) نمای مسجد نه گنبد قبل از حفاری و خاکبرداری، عکاسی: فرهاد هجران، ۱۳۹۸.

نیاز شدید این آبده به حفاظت و ترمیم بوده که مؤسسه دافا امکان آن را به تنهایی نداشت بناً بنیاد فرهنگی آقا خان مسئولیت ترمیم و مرمت آن را به عهده گرفت. از آن زمان دافا به همکاری این دفتر مطالعات بیشتری علمی این بنا تاریخی و محیط آن را آغاز کرد.

مسجد نه گنبد در ساحه ساخته شده که ساختمان های قدیم وجود داشته است مسجد مذکور در داخل محوطه صومعه نوبهار واقع شده و از این رو می توان آن را به اواخر دوره کوشان - ساسانی نسبت داد.

مسجد نه گنبدیا نه گنبدان، به وسیلهً ابو خالد برمک از تاجیکان بلخ پس از ۱۰۷ هجری قمری/ ۷۲۵ میلادی، زمانی که از سوی اسد بن عبدالله القسری (دوره حکم رانی در خراسان ۱۰۷-۱۲۰ هجری قمری/ ۷۲۵-۷۳۸ میلادی) مامور باز سازی بلخ بود، و یا به وسیله فضل پسر یحیی، از تاجیکان برمکی، که در سال ۱۷۸ هجری قمری/ ۷۹۴ میلادی از سوی هارون الرشید، خلیفه عباسی، والی خراسان بود در سال ۱۷۹ هجری قمری/ ۷۹۵ میلادی در بلخ ساخته شد.

اما پوگاچینکوا سده سوم هجری قمری/نهم میلادی (دوره طاهریان و صفاریان) ولیسا گلمبیک و خانم نانسی دوپری سده چهارم هجری قمری/دهم میلادی (دوره سامانیان) دانسته اند(خلیق، ۱۳۹۴: ۱۳۵).



تصویر شماره (۴) نمای از مسجد نه گنبد قبل از حفاری برگرفته از سایت انترت گوگل

تاریخچه حفاریات در مسجد نه گنبد

دوره اول حفاریات:

حفاری در این مسجد توسط ریاست باستانشناسی و مؤسسه دافا فرانسه آقای داکتر شهریار "عدل" باستان شناس آن مؤسسه در سال ۱۳۸۶ به طور امتحانی یک مربع 1x1 متصل به ستون پایه جناح شمالغربی مسجد حفر گردید که در نتیجه بعد از عمق یک متر فرش از خشت پخته و امتداد دیوار از پایه مذکور به جانب پایه وسطی مسجد ادامه داشته که به روی دیوار تزئینات گچی نوع نباتی کشف گردید و بعد از حفاری احه مورد نظر دوباره پرکاری گردید.

دوره دوم حفريات:

حفاری در این مسجد توسط ریاست باستانشناسی و مؤسسه دافا فرانسه در سال (۱۳۸۷) هجری شمسی به سرپرستی رولاند بزנוال و آقای شهریار عدل صورت گرفت که در نتیجه یک مربع امتحانی (3,5x3m) حفر گردید تا فهمیده شود که اطراف ستون پایه ها را چقدر خاک پر ساخته است و تا اندازه مقاومت آن مشخص گردد. در اثر حفريات پارچه های گچی دارای نقوش مختلف که در تزئینات ستون پایه ها و کمان های مسجد متذکره به کار رفته بود، ظاهر گردیده که بعد از عمق ۱,۹۰ سانتی متر خاکبرداری مسجد مذکور نمایان که از گچ کار شده و در قسمت تحتانی آن خشت پخته فرش گردیده است و دوباره مربع متذکره پرکاری گردید.

دوره سوم حفريات:

طبق پروتوکول قبلی فی مابین وزارت اطلاعات و فرهنگ و مؤسسه دافا فرانسه در مورد ترمیم و مرمت مسجد عقد گردیده بود یک سلسله کارهای به منظور حفاظت و مرمت مسجد توسط مؤسسه دافا صورت گرفته و در ماه اپریل ۲۰۰۸ جهت تحکیم و ترمیم کمان مسجد هیات دافا با نماینده ریاست حفظ و ترمیم آبادات تاریخی به آنجا سفر نموده که در نخست یک ستون پایه تحکیم و تقویت شده و اطراف پایه تا فرش مسجد کندنکاری گردیده، پارچه های گچبری زیادی به اثر کندنکار به دست آمده و بعد از تحقیقات لازمه دوباره به شکل فنی در کنار پایه مسجد مدفون گردیده است (گزارش، ۱۳۸۷: ۱-۲).



تصویر شماره (۵): نمای از جریان ترمیم و مرمت کمان‌ها، عکاسی: تیم آغاخان سال ۲۰۱۷.

دوره چهارم:

حفاری این دوره توسط ریاست باستانشناسی و مؤسسه دافا فرانسه به شمول تومالوغن معاون آن مؤسسه صورت گرفت که هدف از حفاریات و تحقیقات این دوره کشف فرش مسجد و دریافت دیوار و اتاق‌های که خارج از مسجد یعنی در سمت جنوب این آبده قرار داشت اشکار گردد و در ختم کاوش‌های این دوره تعداد مربعات کاوش شده توسط آهن چادر پوشش گردید تا از گزند برف و باران در امان مانده و نیز برای حفاریات بعدی آمده باشد.

دو مربع که قبلاً در داخل مسجد که یکی آن در قسمت شرقی و دیگری آن در سمت غربی حفر گردیده بود بار دوم به منظوری تحقیقات بیشتر کشف فرش مسجد دو باره بازگشائی شد.

علاوه بر آن سه مربع دیگر نیز به منظور دریافت دیوارهای اتاق‌هایی که در سمت جنوبی این مسجد موقعیت داشته مربع بندی و حفاری گردید. که در نتیجه آثار به دست آمده آن

عبارت اند از پارچه های ظروف سفالی و سه مقبره دوره اسلامی کشف و به دست آمد (گزارش، ۱۳۸۸: ۱-۳).

دوره پنجم حفريات:

به تعقيب خاکبرداری های دوره های قبلی این بار باز هم در جناح جنوب مسجد ۵ مربع به اندازه های متفاوت خط اندازی و نمبرگذاری شده تحت کاوش قرار گرفت. در کل کاوش های که در این ساحه صورت گرفت فرش در مربع E1,D1 از وجود خاک های اضافی که از اثر فرو ریختن گنبد، کمان ها و دیوارها انبار شده بود پاک کاری شده و نمایان شد. قسمت های پایینی پایه های شماره 1,2,5,6,9 و ۱۰ که هر یک از 2-1,5m تحت پوشش خاک قرار داشت از زیر توده های خاک با انجام خاکبرداری بیرون شد. کاوش های که در قسمت های جنوبی سکشن های C1,B1,A1 انجام یافت از اثر آن دیوار جنوبی بیرون مسجد که حویلی مسجد می باشد بعد از پاک کاری و خاکبرداری نمایان شد که طول باقی مانده این دیوار از طرف شرق به غرب 12,60 m و طول اعظمی آن ۱۵ متر می باشد که به اندازه 2,40 متر آن از طرف شرق از تهداب کاملاً از بین رفته است، ارتفاع یا بلندی باقیمانده این دیوار در نقاط مختلف از هم متفاوت هستند قسمیکه در بعضی نقاط به ارتفاع ۵۴ سانتی و در بعضی نقاط دیگر الی 1,20 متر می باشد. در قسمت پایینی یا تهداب این دیوار الی ۵۰ سانتی از خشت های پخته به اندازه (4x23x23 سانتی متر) و از آن به بالا از خشت های خام به اندازه (6x32x32 سانتی) کار شده است.

از اثر کاوش های که در مربع D انجام شده یکی از راه های دخولی مسجد که از جناح جنوب شرقی مسجد که انجام دیوار شرقی به طرف جنوب می باشد از زیر توده های خاک در نتیجه خاکبرداری و پاک کاری نمایان شد که اندازه طول این راه از شمال به جنوب 1,75 سانتی و عرض آن ۳۴ سانتی می باشد. همچنان از اثر خاکبرداری و کاوش های که

در مربع C1 انجام شد فرش صحن بیرونی مسجد از زیر خاک نمایان شد که در فرش آن از خشت های پخته به اندازه (4x34x34) به طور بسیار منظم و موازی باهم کار شده است.

در جریان خاکبرداری هایکه در این ساحه انجام پذیرفت به پیمانه بسیار زیاد از خشت های پخته و پارچه های تزئینات گچی و یک تعداد از پارچه های ظروف سفالی لعابدار و بدون لعاب، یک ضرب سکه نوع آبال، دو پارچه شیشه مربوط به ظرف شیشه و بعضاً استخوان های حیوانات به دست آمد. (گزارش، ۱۳۹۴: ۱-۳)

دوره ششم حفريات:

به تعقيب خاک برداری های دوره های قبلی طی سال ۱۳۹۶ برنامه های کاری خویش را با هماهنگی تیم دافا طرح نموده و در ادامه حفاری مربعات سال های قبل مربع D3 که به چهار مربع تقسیم بندی گردیده بود (مربع D3-4 را قبلاً حفاری نموده بودند) را پاک کاری، عکاسی و آماده برای حفاری ساختیم.

کار عملی حفريات خویش را از مربع D3-1 و لایه سرفیس شروع نموده که طی یک روز توانستیم از هر سه مربع خاکبرداری این لایه را تمام نمایم و در جریان حفاری این ساحه توانستیم شش لایه (لیر) را به شمول فرش اصلی مسجد که نوع از گچ و چونه است دریابیم.



تصویر شماره (۷) نمای از کمان منهدم شده مربع
D3-2&3، عکاسی: فرهاد هجران ۲۰۱۷.



تصویر شماره (۶) جریان ترمیم و حفاری پارچه
گچی عکاسی: فرهاد هجران ۲۰۱۷.



تصویر شماره (۹) نمای پارچه های استوک با
ترئینات گلبرگ، عکاسی: فرهاد هجران ۲۰۱۷.



تصویر شماره (۸) جریان ترمیم و وقایه استوک
کمان تخریب شده توسط ترمیمکاران عکاسی
فرهاد هجران ۲۰۱۷.

از اثر این کاوش ها معلوم شد که ارتفاع سطح اعظمی کمان ها از سطح فرش مسجد 7,50m متر و ارتفاع سطح اعظمی گنبد از فرش مسجد 9,10 متر بوده است. قطر پایه 1,50 متر و فاصله بین هر ۱۶ پایه دقیقاً 4,20 cm متر می باشد دیوار هایکه توسط آن مسجد محاط شده است کاملاً از خشت های خام به اندازه (30x30x7cm) در اعمار پایه ها و کمان ها بالعموم از خشت پخته، گچ و خاک استفاده شده است. اندازه خشت های که از طرف بیرون در پایه ها کار شده است (27x5x9x5x6cm) خشت های که از طرف داخل در

پایه از آن به کار رفته به اندازه (24,5x24,5x6cm) سانتی و خشت‌هایکه در کمان‌ها از آن استفاده به عمل آمده است به اندازه (23x23x4cm) می باشد. ضخامت پلستر روی دیوار گچی به اندازه ۴ سانتی و ضخامت تزئینات روی دیوار و پایه‌ها در همه جا یک سان نبوده و از هم متفاوت بوده ولی در بعضی جاها 2,5cm و در بعضی جاها دیگر الی 4,5cm ضخامت تزئینات کار شده است (گزارش، ۱۳۹۶: ۱-۳).



تصویر شماره (۱۱) نمای مربع D3-3 لایه ۶
عکاسی: فرهاد هجران، ۲۰۱۷.



تصویر شماره (۱۰) نمای مربع D3-3 لایه ۵
عکاسی: فرهاد هجران، ۲۰۱۷.

همچنان در اثر حفاری و خاکبرداری پارچه‌های استوک خورد و بزرگ به تعداد ۱۵۷ صندوق یا تشت، پارچه‌های ظروف سفالی ساده و رنگه، پارچه‌های شیشه خورد به رنگ آبی، پارچه استخوان پوسیده حیوانی، خاکستر، ذغال، سکه‌های مسی پوشیده با اکساید سبزرنگ، پارچه فلزی شبه میخ اکساید گرفته و مواد فضوله حیوانی از لابلای خاکبرداری کشف گردید.



تصویر شماره (۱۳) پارچه های استخوان حیوانی پوشیده عکاسی: فرهاد هجران ۲۰۱۷.



تصویر شماره (۱۲) پارچه های ظروف سفالی ساده لعابدار سبزرنگ عکاسی: فرهاد هجران ۲۰۱۷.

دوره هفتم حفريات:

به تعقيب حفاری و خاکبرداری های سال های قبل از هم پلان حفاری سال ۱۳۹۸ خویش را با هماهنگی تیم دافا طرح نموده و در ادامه حفاری مربعات سال های قبل مربع F1 که به چهار مربع تقسیم بندی شده را پاک کاری، عکاسی و آماده برای حفاری ساختمیم. کار عملی حفريات خویش را از مربع F1-1 ولایه سرفیس شروع نموده که طی یک روز توانستیم از هر چهار مربع خاکبرداری این لایه را ختم نموده و در جریان حفاری این ساحه توانستیم شش لایه خاک، خشت و پرانه را به شمول فرش اصلی مسجد که نوع از پلستر (ریگ، گچ و چونه) است، دریابیم.

ولی در اثر سقوط گنبدها و کمان ها، شکسته گی ها و بعضی کندنکاری هائی که از طرف قاچاقبران نقم زده شده بود بعد از خاکبرداری نمایان گردید.



تصویر شماره ۱۴-۱۵ نمای از کندنکاری شده توسط قاچاقبران، عکاسی: فرهاد هجران ۱۳۹۸.

از جمله یک حفره در مقابل محراب اولی به شکل یک مقبره که برای اطفال کنده می شود ولی با تفاوت که از شرق به غرب بوده کشف شده و دومی نسبتاً بزرگتر و عمیقتر حفر گردیده که لایه خشتی (تهداب) ستون پایه نمبر ۱۰ را نمایان گردانیده است. بر علاوه در مربعات (E2,D2,C2) خاکبرداری و حفاری صورت گرفت که از جمله یک باب محراب تابستانی در بیرون از صحن اصلی مسجد متصل به دیوار شرقی به همان ظرافت معماری که محراب اولی کار شده با تفاوت اینکه این محراب نسبتاً خوردتر ولی با گچ بری های کاملاً جدید و متفاوت، خشت فرش که ۵ سانتی متر پائین تر از سالون اعمار گردیده است.



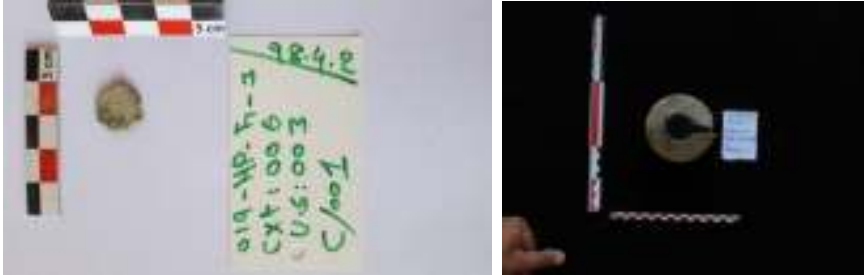
تصویر شماره (۱۷) نمای از محراب مسجد
(تابستانی) در جناح شرقی مسجد، عکاسی فرهاد
هجرا ۱۳۹۸.



تصویر شماره (۱۶) نمای عمومی مربع D2 در
جریان حفاری، عکاسی: فرهاد هجرا ۱۳۹۸.

همچنان در اثر خاکبرداری و حفاری پارچه های تزئینات گچی خورد و بزرگ به تعداد (۷۰۵) صندوق یا تشت، پارچه های ظروف سفالی ساده و رنگه، پارچه های شیشه خورد برنگ آبی، پارچه استخوان پوشیده حیوانی، خاکستر، ذغال، سکه های مسی پوشیده با اکساید سبزرنگ، پارچه فلز و مواد فاضله حیوانی از لابلاي خاکبرداری کشف گردید (گزارش، ۱۳۹۸: ۱-۱۲).

الف: تصاویر



تصویر ۱۹ چراغ تیل سوز سفالی فاقد لب
عکاسی فرهاد هجران، ۱۳۹۸.

تصویر ۱۸ یک ضرب سکه مغشوش پوشیده
با اکساید سبز رنگ، عکاسی فرهاد هجران،
۱۳۹۸.



تصویر شماره ۲۱ پارچه های از ظروف
سفالی مکشوفه مسجد نه گنبد عکاسی
فرهاد هجران، ۱۳۹۸.

تصویر شماره ۲۰ پارچه های از ظروف
سفالی مکشوفه مسجد نه گنبد عکاسی
فرهاد هجران، ۱۳۹۸.

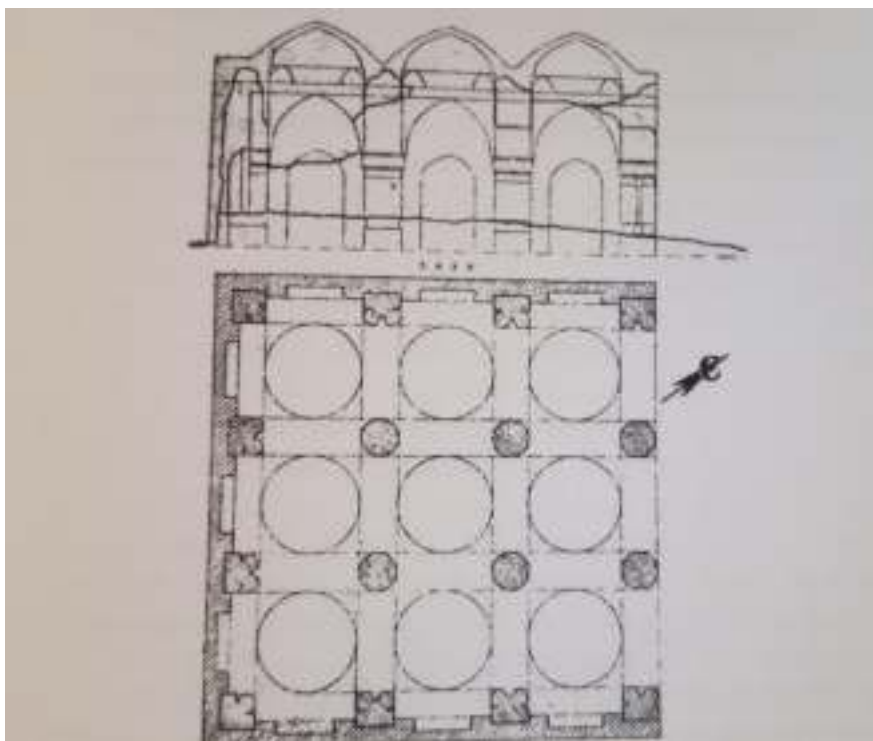


تصویر شماره ۲۲ نمای عمومی صحن و ستون پایه ها و فرش نه گنبد از جناح شرق (عکاسی فرهاد هجران، ۱۳۹۸)

(ب): رسم نمبر ۱ پلان عمومی مسجد نه گنبد (حج پیاده) ترسیم: دافا



رسم نمبر ۲ پلان عمومی مسجد نه گنبد بلخ، ترسیم: دافا ۲۰۱۹.



پلان افتاده و ایستاده مسجد نه گنبد، رسامی فرهاد هجران ۱۳۹۸.

ج : ترسیم پلان بخش های کوچک



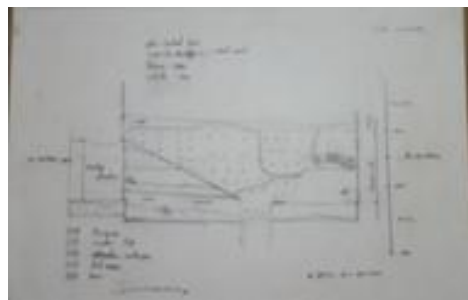
رسم شماره ۴ پلان افتاده محراب تابستانی با دیوار سمت شرقی سالون مسجد نه گنبد ترسیم: فرهاد هجران ۱۳۹۸



رسم شماره ۳ پلان افتاده دیوار تخریب شده جنوبی مربع F1 ترسیم: فرهاد هجران ۱۳۹۸



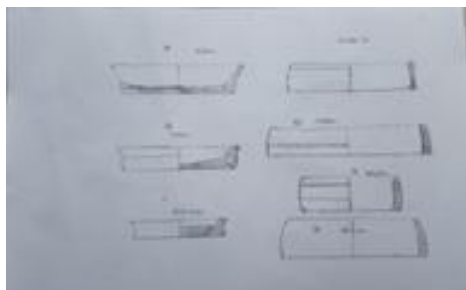
رسم نمبر ۶ لایه های استراتیگرافی مربع D2 ترسیم فرهاد هجران ۱۳۹۸.



رسم نمبر ۵ لایه های استراتیگرافی مربع F1 سمت جنوب ترسیم: فرهاد هجران ۱۳۹۸.

باستان شناسی افغانستان

د: رسامی ظروف سفالی



رسم نمبر ۸ لب و کعب ظرف سفالی
ترسیم: فرهاد هجران ۱۳۹۸.



رسم نمبر ۷ دسته ظرف سفالی
ترسیم: فرهاد هجران ۱۳۹۸.



رسم نمبر ۱۰ چراغ تیل سوز سفالی
ترسیم: فرهاد هجران ۱۳۹۸.



رسم نمبر ۹ لبه و کعب ظرف سفالی
ترسیم: فرهاد هجران ۱۳۹۸.

نتیجه

چگونگی هنر معماری در ساختمان ها و بنا های تاریخی دوره اسلامی با نظر داشت تحقیقات دانشمندان متبحر در این رشته به منظور، تداوم و انسجام بهتر آن، سعی به عمل آمده تا هر چه بیشتر ابعاد تاریخی و عقیدتی و نیز ساختار های معماری آن های که گذشت روزگار و حوادث جوی، دست نا ملایمات را بر آن کشیده و بعضی از آن ها را کاملاً از صحنه دور نموده است که مستلزم تحقیق و ژرفنگری بوده است، چنانچه روشن است، کشور عزیز ما افغانستان دارای آثار قابل اهمیت از رهگذر ساحات باستانی، آبدات تاریخی و گنجینه های پر بها و ارزشمند می باشد که توجه دانشمندان، محققان و پژوهشگران علم باستانشناسی با بقایا و باز یافته های کشف شده در مناطق گوناگون کشور باستانی ما داشته است.

نه گنبد بلخ یا حج پیاده یکی از بنا های تاریخی دوره اسلامی در ولایت بلخ بوده که در زمان قبل از اسلام ساخته شده و بعد ها نیز مورد استفاده مسلمین قرار گرفته است و یکی از بنا های با قدامت تاریخی زیادی بوده و منحصر به فرد می باشد.

در ابتدا قبل از حفاری این بنا تاریخی نظریات چنین بود که یک سالون با محراب که چندین بار ترمیم و یا در بعضی منابع از دو محراب در عین سالون و سه راه مدخل از سمت شرق یاد شده بود. ولی در اثر تحقیقات و حفاریات هفت دوره ئی باستان شناسی این نظریه رد گردید و در نتیجه دو راه مدخل و یک محراب تابستانی در خارج از سالون و در صحن بیرونی که متصل است به وسط دیوار شرقی مسجد با تفاوت اینکه فرش سالون اولی با گچ و چونه مسطح بوده ولی فرش مسجد تابستانی با خشت فرش و تقریباً ۵ سانتی متر پائین تر مسطح گردیده است.

مآخذ

- ۱- اتل، محمد شفیع. (۲۰۱۶ میلادی) نه گنبد کائینات، مطبعه کاستیلی بولیس پولی گرافیکه، چناته ستو (برگامو) ایتالیا.
- ۲- حمید، عبدالشیر. (۱۴۲۰ هجری قمری) بررسی کاوش‌های باستانشناسی و آبدات تاریخی در ولایت بلخ، رساله علمی- تحقیقی مرکز بین‌المللی تحقیقات کوشانی، اکادمی علوم.
- ۳- خلیق، صالح محمد (۱۳۹۴ هجری شمسی) ساحه‌های باستانی و بناهای تاریخی، تهران.
- ۴- فیضی، کتاب‌خان «تزیین در هنر معماری اسلامی افغانستان» مقاله چاپ نشده، ۱۳۹۸.
- ۵- گزارشات دوره‌های (۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷) به گونه فشرده و کوتاه که از سال‌های ۱۳۸۶ الی ۱۳۹۸ هجری شمسی.
- ۶- مختاروف، احرار. (۱۴۴۰ هجری قمری) بلخ در مرحله آخر قرون وسطا: نشرات پوهنتون کابل.

سید حسین برهانی

ناگای دیروز و شاه مار امروز

Yesterday's Naga and King of Snake Today

By: Sid Hossin Borhani

The ancient town of Mes Aynak is located 40 kilometers south of Kabul, in the Mohammad Agha district of Logar province. Archaeological excavations have continued from 2009 until now (1398) at various locations under the leadership of the Institute of Archeology of Afghanistan and with financial support from the World Bank. Because of excavations in the ancient city of MesAynak, the remains of several historical periods, such as Kushan, Sassanid and Yufti, have been discovered. Alongside other architectural artifacts, such as kiosks, abandoned homes, burial mausoleums, mining workshops and other buildings of stone, brick, flower, speck and wood, five Buddhist temples and four dairas (Sangarama) have also been discovered. One of which is the Buddhist Temple of King Snake in the area (007) (Figure 1). This research assumes that the temple's name is rooted in ancient

times, by examining the historical background of the king of snake in the light of historical sources, religious beliefs, and archaeological excavations to find the answer to the question whether "king of snake" is a transformed form of "naga" That is, it was accomplished, and as a result it became clear that the "King of the Snake" was a transformed concept of "Naga" and had its roots in Buddhist religion.

خلاصه

شهر باستانی مس عینک در ۴۰ کیلومتری جنوب شهر کابل، در ولسوالی محمد آغه ای ولایت لوگر موقعیت دارد. کاوش های باستان شناسی از سال ۱۳۸۸ تا کنون (۱۳۹۸) در نقاط مختلف آن به رهبری انستیتوت باستان شناسی افغانستان و حمایت مالی بانک جهانی ادامه دارد. در نتیجه کاوش های انجام شده در شهر باستانی مس عینک، بقایای چندین دوره تاریخی چون: کوشانی، ساسانی و یفتلی کشف گردیده است. در کنار دیگر آثار معماری چون: کوشک ها، منازل رهایشی، مقبره های تدفین مردگان، کارگاه های معدن کاری و دیگر ساختمان های از سنگ، خشت، گل، پخسه و چوب، اعمار گردیده، پنج معبد بودایی و چهار دیر (سانگاراما) نیز کشف گردیده است، که یکی آن معبد بودایی شاه مار در ساحه (۰۰۷) می باشد (شکل ۱). این تحقیق بدین فرض که نام معبد مذکور ریشه در عهد باستان دارد، با بررسی پیشینه تاریخی شاه مار در پرتو منابع تاریخی، باورهای دینی و کاوش های باستان شناسی جهت پیدا نمودن پاسخ به این پرسش، که «آیا شاه مار» شکل دیگرگون شده «ناگا» است، انجام یافت و در نتیجه مشخص گردید، که «شاه مار» شکل تغییر یافته مفهومی «ناگا» بوده و ریشه در آیین بودایی داشته است.

واژه های کلیدی: معبد بودایی شاه مار، باستان شناسی، آیین بودایی، ناگا گوپالا و ناگا.



شکل ۱: موقعیت (شاه مار) در نقشه عمومی مس عینک، کاپی از سایت گوگل.

مقدمه

ولایت باستانی لوگر یکی از دامنه های مدنیت خیز است، که در جنوب ولایت کابل موقعیت داشته و از ابتدا الی ۱۳۴۳ هـ. ش یک بخش اداری ولایت کابل به حساب می رفت.^۱ بیشتر کوه و دره این ولایت در ادوار گوناگون تاریخی مسکن مردم آریایی بوده است. این موضع "از طرف شمال به ولایت کابل، از غرب به ولایت وردک، از جانب شرق به ولایت ننگرهار و پکتیا و از سمت جنوب به ولایت پکتیا و غزنی محدود است"^۲. مس عینک یکی از ساحات باستانی ولایت لوگر می باشد، که در ولسوالی محمدآغه در ۴۰ کیلومتری جنوب شرق کابل قرار دارد. در اثر کاوش های انجام شده در یادگاری باستان شناسیانی مس عینک، که باور ما همان (ناکی لوهو Na-kie-lo- ho)^۳ یاد شده در یادداشت های

^۱. غلام جیلانی عارض. جغرافیای ولایات افغانستان. ۱۳۸۸ ص ۲۲.

^۲. محمدحسین یمین. افغانستان تاریخی. انتشارات سعید، کابل ۱۳۸۰ هـ. ش، ص ۲۳۸.

^۳-Hiuentsiang, Samuel beal. Buddhist records of the western world. London, 1884; 93.

زابرین چینی است شمار زیادی محلات زیست، معابد، دیرها، کوشک‌ها، کارگاه‌ها و دیگر ساختمان‌های مذهبی و رهایشی کشف گردیده اند. یکی از محلات کاوش شده در این یادگاری باستانی شاه مار تپه - ساحه (۰۰۷) می باشد، که عبارت از یک معبد بودایی است.^۱ حفريات این ساحه توسط باستان‌شناسان افغان صورت گرفته است. از بدو کاوش تا حال در مورد این یاد گاری باستانی، محلات مربوط به آن و آثار بدست آمده از نقاط یاد شده شماری از مقاله های علمی توسط پژوهشگران داخلی و خارجی به طبع و نشر رسیده است. اما در مورد نام و وجه نام گیری شاه مارتپه، که در سال ۱۳۹۰ ه. ش کشف گردیده بود^۲، ابراز نظری صورت نگرفته است. بناً در این مقاله موضوع یاد شده به بررسی و تحقیق گرفته شد.

مبرمیت تحقیق

از آن جایکه شناسایی پیشینه تاریخی شهرها، بنا ها و بازمانده های تاریخی یکی از اهداف مهم باستان شناسی به شمار می رود؛ بنابر کشف معبد بودایی بنام «شاه مار» از ساحه باستانی مس عینک و تذکر موجودی به نام «ناگا و ناگا گوپالا» در منابع مرتبط به آیین بودایی، مبرمیت آن دیده شد تا براساس شواهد باستان شناسی و منابع تاریخی به بررسی و مطالعه پیوند «ناگا» و «شاه مار» پرداخته شود.

^۱. کتاب خان فیضی. کاوش‌های اخیر در افغانستان «تاریخچه حفريات ساحه باستانی مس عینک» ۲۰۱۳، ص ۱۳۱.

^۲. کتاب خان فیضی. کوشانیان. «مغاره‌های جدیدالکشف بودایی یکاولنگ بامیان در مقایسه با ولایات همجوار» مجله کوشانیان، دور سوم، شماره ۲۳ ۱۳۹۰، ص ۷۳.

هدف تحقیق

پیدا نمودن چگونگی ارتباط «معبد شاه مار» با «ناگا گوپالا» از اهداف کلی این تحقیق و بررسی پیوند ناگا با آیین بودایی از اهداف فرعی آن به شمار می رود.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله، به منظور پاسخ به پرسش مطرح شده ساحوی، تشریحی و تحلیلی می باشد.

معبد بودایی شاه مار (۰۰۷)

شاه مار تپه عبارت از تپه نسبتاً بلندی است، که به طرف جنوب شرق یادگاری باستانی مس عینک شرق کوه عینک و ساحه ۰۴۵ قرار داشته به طرف شمال آن شاه تپه (معبد زردشتی) و ساحه ۰۵۸ واقع اند. بگونه که از نام آن پیدا است بلندتر از سطح زمین و آب جاری قرار دارد. در اثر کاوش های انجام شده در این تپه یک معبد بودایی، با شمار زیاد مجسمه ها، نقاشی های دیواری و چندین ستوپه کشف گردیده است، که تحقیق و پژوهش جداگانه را طلب گار است. از این که جستار مورد بحث مطالعه پیوند «ناگا» و «شاه مار» است، به اصل مطلب پرداخته آن را به بررسی می گیریم.

وجه تسمیه و پیشینه نام شاه مار

طوریکه از نام آن پیداست، ترکیبی از شاه و مار بوده و از آن جایکه بلندتر از سطح زمین قرار دارد، پسوند تپه نیز به آن افزود شده است. در این مورد، طبق یکی از روش های تحقیق معمول در علوم اجتماعی ما متوصل به پرسش از مردم محل شده خواستیم باور مردم محل را در مورد وجه تسمیه این محل بدانیم. یکی از موی سفیدان، که حاجی هاشم نام دارد و روزگارش را در این منطقه گذرانده است در این مورد چنین می گوید: "من از

پدرکلانم شنیدم، که می‌گفت: ما در این جا در وقت بهار به کشت و کار می‌پرداختیم، که در یکی از روزها ناگهان در کنار دره سنگ‌ها و ریگ‌ها ریختن گرفت، به طرف ریزش‌گاه سنگ و ریگ چشمانم خورد و دیدم، که یک مار بسیار کلان در دامنه تپه روان است"، او از مار یاد شده به نام شاه مار یاد کرده و می‌گوید: "از این که شاه مارها در این جا موجود بوده به نام شاه مار مشهور شده است"^۱.

در این جا به سیر تاریخی باورهای بشر به مار پرداخته موضوع را به بررسی می‌گیریم، در بیشتر اساطیر کهن مار به عنوان موجودی نمادین جایگاه ویژه‌ای دارد. مارها به واسطه شکل و گونه ارتباط شان با طبیعت و محیط زیست همواره در بافت باورمندی اقوام کهن نقش آفرین بوده‌اند. نوع حرکت موج و متناوب شان، پوست منقوش و رنگارنگ شان و نیش‌های زهرآگین شان از يك سو، حس زیبایی و از سوی دیگر حس خطر را در انسان برانگیخته است. از این رو مارها با صفات متضاد سعد و نحس در اساطیر گوناگون توصیف شده‌اند. هاضمه اعتقادی برخی جوامع با هر دو صفت کنار آمده و این موجود را در حکایات متفاوت اساطیری با یکی از دو صفت فوق معرفی کرده است. از طرفی مارها در ساحت اساطیری حیات از نیروهای مهم طبیعت به شمار می‌روند و نقش مهمی را در تبادل و امتداد حیات ایفا می‌کنند. از مهم‌ترین آیین‌هایی که برای مار تشخص ویژه‌ای قائل‌اند؛ آیین بودایی و هندویی است. در هندوستان شمایل بسیاری از مار دیده می‌شود که این شمایل رمز آلود برای توریست و بیننده آن سوال برانگیز است... هم چنان «مارها در ساحت اساطیری حیات از نیروهای مهم طبیعت به شمار می‌روند و نقش مهمی را در تبادل و امتداد حیات ایفا می‌کند. مارهای اساطیری را ناگا می‌نامند عموماً «شاه مارها» ناگا (Naga) خوانده می‌شود و مار بانوان به «ناگینی» (Nagini) شهرت دارند»^۲.

^۱ - مصاحبه با حاجی هاشم یکی از موی سفیدان مسکون در قریه چناری ساحه باستانی مس عینک.

^۲ - امیر حسین ذکر گو. مار در هنرهای بودایی و هندویی. تهران: ۱۳۹۱، ص ۵.

از سوی دیگر مار یکی از پدیده‌های سمی و خطرناکی است، که از جمله توتم‌های مورد پرستش مردم هندوستان به شمار رفته و از ارزش فراوانی در نزد آن‌ها برخوردار است. در خاور دور مانند چین، در گذشته معابد و پرستش‌گاه‌های زیادی برای مار دیده شده است که امروز نشانه‌ها و بقایای آن‌ها پا برجاست. پرستش‌کنندگان مار به این باور اند که این حیوان توتم این قوم است و برای همین هم آن را پرستش می‌کنند. گاهی در کوچه‌های هند برخی از معرکه‌گران در حالی که بانی مار را به رقص در می‌آورند، برخی از عابریں در برابر آن حیوان، کرنش و تعظیم کرده و به احترام بر می‌خیزند، این افراد همان گروه مار پرستان اند.^۱

باید یاد آور شد، که در سرچشمه‌های بودایی از پدیده حیرت‌آوری به نام ناگاکوپالا (Naga-Gopala) یاد شده است، که شاد روان کهزاد نیز آن را به مفهوم شاه ماران آبی یاد کرده^۲ و به معنی مار کبرا نیز آمده است. در مورد زمان تولد بودا چنین روایت موجود است، که: «وقتی زمان وضع حمل فرا رسید مایا (مادر بودا) به باغ لومبینی (Lumbini) واقع در خارج دیواره دور شهر رفت و همان طور که بر پا ایستاده بود بودا از پهلوی راستش متولد شد. خدایان اندرا و برهما کودک نوزاد را در همان حال میان بازوهای خود جای دادند و دو «مارخدای» مورد پرستش بومیان هندی جوی آب گرم و آب سرد برای شستشوی بدن وی روان ساختند»^۳. همین گونه امیر حسین ذکرگو نیز درباره ماجرای بودا و پادشاه مارها چنین آورده است: «در روایت‌ها آمده، گوتاما بودا پیشوای آیین بودایی سال‌های زیادی را در پی کشف حقیقت نیل به روشنگری گذراند. در آخرین روزهای سیر و سلوک به مدت چهار هفته زیر درختی به حالت مراقبه نشست موقعی که می‌رفت اسرار مکنون جهان را بر وی آشکار کند. نیروهای منفی بسیج شدند تا مراقبه بودا را درهم شکنند. آسمان تیره شد

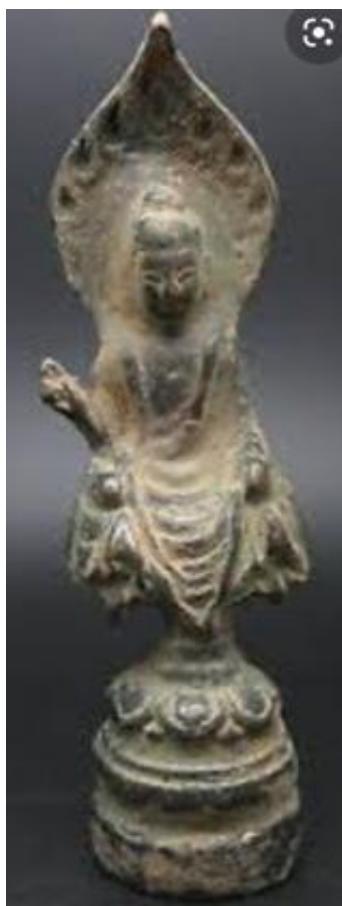
^۱ - عبدالله مبلغی آبادانی. تاریخ ادیان و مذاهب جهان. مرکز تحقیقات رایانه ای قایمیه اصفهان. ج-۱. ص ۱۱۸.

^۲ - احمدعلی کهزاد. بگرام- کلیسا. مطبعه میوند: ۱۳۸۵، ص ۲۷.

^۳ - رالف لینتون. سیر تمدن. ترجمه: پرویز مرزبان. تهران: دانش، ۱۳۸۴، ص ۴۶۷.

و ابرهای سیاه و حجیم باران سیل آسایی را فرود آوردند. در این هنگام بود که پادشاه مارها «ناگا موکالیندا» به حفاظت از بودا شتافت. این مار عظیم الجثه از اعماق زمین به سطح آمد و بر دور بودا چنبره زد و سرهای خود را چون چتر بر سر او گستراند. بدین ترتیب ایام مراقبه بودا بدون خلل سپری شد و سرانجام به مرتبه روشنگری و اشراق رسید و از آن جا بود که به لقب بودا ملقب گشت. در شمایل نگاری بودایی آثار بیشماری به تصویر این واقعه مهم اختصاص یافته است^۱. در بسیاری موارد نظر بر موجودیت باورهای که در میان بوداییان نسبت به این موجود و حکایت یاد شده وجود داشته، این صحنه را به تجسم در آورده اند، که در آن بودا در زیر چنبره مارها دیده می شود (تصویر ۱).

^۱ - امیر حسین ذکر گو. مار در هنرهای بودایی و هندویی. تهران: ۱۳۹۱.



تصویر ۱: نمای بودا در زیر چنبره بودا (از حوزه گندهارا) تصویر ۲: نمای بودا در زیر چنبره ناگا (از بانکوک)

همچنان در کتب مقدس بودایی، «ماره خدای مرگ و زندگی یعنی خدایی باززایی است. وی همان «ریشوگام» (kama) است چراکه «آرزو و خواست» دلیل وجودی تولد و مرگ است»^۱

^۱ - زهره زرشناس. واژه اهریمن در ادبیات سغدی بودایی. ۱۳۹۵، ص ۴۶.

به گونه که در روایت های فوق آمده است مار به عنوان موجودی نگهبان از بودا در برابر نیروهای شر و خدای مرگ و زندگی معرفی شده است. این امر نشان اهمیت مار را در آیین بودایی نشان می‌دهد. در این آیین مارهای اساطیری را ناگا می‌نامند و عموماً شاه مارها ناگا خوانده می‌شوند و مار بانوان به ناگینی شهرت دارند. اساطیر هند مملو از افسانه های مربوط به ناگا هاست. این موجودات بر آب های زمین، دریاچه ها، برکه ها، رودخانه ها و اقیانوس ها نظارت دارند و این پدیده ها طبیعی را در مسیر مقدر شان هدایت می‌کنند.^۱ بدون شک تقدس مار در دین بودایی مبنی بر اسطوره های یاد شده بوده و در قلمرو آیین یاد شده تعمیم شده است.

یکی از سرچشمه های معتبری، که معلومات دست اول را در باره کشور های منطقه و باورمندی مردمان مسکون در گوشه و کنار این سرزمین ها ارایه می‌کند سفرنامه زایر نامی چین هیوان- تسنگ (شوان زانگ) است. او در کتاب خویش در مربوطات شهر «ناکی- لوهو»، که به باور ما همین یادگاری باستانی مس عینک است چنین آورده است: «به طرف شرق یک مغاره بزرگی موجود است، که در اعماق ژرف آن منزل ناگا گوپالا (Naga Gopala) قرار دارد. دروازه ورودی آن برجسته و باریک بوده و مغاره تاریک است. نشیبی صخره سبب شده است، که آب راه‌های گوناگونی را برای داخل شدن به مغاره پیدا کند. برای مدت زیاد در آن جا سایه بودا بگونه واقعی همراهی تمام ویژگی‌ها و علایم منحصر به او دیده می‌شد. اما در روزهای بعد مردم نمی‌توانستند آن را خوب مشاهده کنند. اگر می‌دیدند هم بسیار بگونه ضعیف و مرموز آشکار می‌شد. اما کسانی، که به باورمندی و حرارت عبادت نموده دعا می‌کردند، می‌توانستند از این رمز واقف شده و مانند قبل به گونه آشکار آن را مشاهده کنند، اما این برای مدت طولانی نبود».^۲

^۱- امیر حسین ذکر گو. مار در هنرهای بودایی و هندویی. تهران: ۱۳۹۱.

^۲Huentsiang, Samuel beal. Buddhist records of the western world. London, 1884; 93.

جا دارد یاد آور شویم، که در این یادگاری باستانی مغارهای زیادی موجود است، که در اثر کوشش‌های خستگی‌ناپذیر باستان‌شناسان داخلی و خارجی کشف گردیده‌اند. مغاره‌های کشف‌شده در این یادگاری باستانی به دو گونه‌اند. اولاً مغاره‌های اند، که توسط افراد مسکون در این منطقه در تنه صخره و کوه‌کنده شده و بحیث ساختمان‌های مسکونی استفاده می‌شدند. این گونه مغاره‌ها بیشتر از ساحه ۰۳۸ که حفریات آن را همراه با فرخ صفایف باستان‌شناس تاجیک در سال ۱۳۹۲ ه.ش تقریباً به اتمام رساندیم کشف گردیدند. نوع دوم مغاره‌ها؛ کان‌ها و حفره‌های عمیق و تاریکی‌اند، که در قسمت‌های گوناگون کوه عینک و بیشتر شان در جنوب کوه یاد شده واقع بوده و به سبب کندنکاری معدن توسط معدنکاران در زمان آبادی شهر پدید آمده‌اند. از جمله یکی از مغاره‌ها، کانی است، که به طرف شرق ساحه ۰۴۵ در قسمت جنوب ساحه باستانی مس عینک قرار دارد. این مغاره در نشیبی تپه جایگیر و راه ورودی آن باریک و دراز بوده و داخل آن بسیار تاریک است. به سبب نبود امکانات لازم به داخل آن وارد شدن غیر ممکن به نظر می‌رسد. باید یاد آور شد، که در بیشتر مغاره‌های (کان‌ها) موجود در جنوب کوه عینک کار استخراج به اندازه کافی به انجام رسیده و حتی این فرایند تا جایی ادامه پیدا کرده، که دیگر کار استخراج ممکن نبوده است. با احتمال زیاد پس از اتمام پروسه استخراج بیشتر کان‌ها متروک شده و از نظر مردم بدور مانده و داستان‌های گوناگون اساطیری دینی و بومی به آن‌ها پیوند و برچسب خورده باشد، که شاید داستان ناگا گوپالا (Naga Gopala) و داستان موجودیت سایه بودا در داخل مغاره نیز از جمله برچسب‌های باشند، که توسط مردم بومی در هنگام دیدار زایر نامی چین (شوان زانگ) بر این محل زده شده بود. بگونه یاد آور شدیم او به جانب شرق از مغاره، که در اعماق آن گویا خانه ناگاگوپالا (Naga Gopala) موجود بوده و همچنان از موجودیت تصویر بودا در آن جا خبر داده و چگونگی وضعیت مغاره را بیان کرده است، که تا جایی با مغاره موجود در قسمت شرقی ساحه ۰۴۵ شبیه است، که شاید زایر مذکور همین موضع را یاد کرده باشد. از

جانب دیگر موجودیت معبدی به نام شاه مار در روبروی مغاره یاد شده نیز این را می‌رساند که با احتمال زیاد پیوندی میان مغاره و معبد شاه مار وجود داشته و حتی ممکن این معبد به پاس خدماتی که دو خدای مار به بودا در هنگام تولد اش انجام داده و سپس در هنگام مراقبه در زیر درخت بودهی او را از شر نیروهای مخرب محافظت نمودند، سبب تقدس مار در آیین بودایی شده و باعث گردید تا پیروان بودا معبدی را به نام (ناگا و ناگاکوپالا) اعمار و بخشیده شده باشند.

باید یاد آور شد که پرستش ناگا(مار) در متهورا نیز رایج بوده و بقایای نیایشگاه ناگا وابسته به زمان کوشانیان در ساحه باستانی سونخ شناسایی شده است. شمایل مستقل ایزدان ناگا را بگونه انسان اما احاطه شده توسط «خودهای ماری شکل می‌توان مشاهده کرد»^۱.

نتیجه

در این نوشتار کوشش به پاسخ این پرسش بود، که آیا معبد «شاه مار» کشف شده از یادگاری باستانی مس عینک با ناگای یاد شده در کتب سفرنامه نگاران چینیایی در شهر ناکی لوهو وابستگی دارد؟ ابتدا موضوع را بگونه روشن توضیح داده، سپس با بررسی سیر تقدس و تقدم مار در آیین های هندویی و بودایی و معابد بخشیده شده به ناگا(شاه مارها) در پرتو منابع تاریخی و کاوش های باستان شناسی پرداخته شد. پس از تحقیق و پژوهش این نتیجه بدست آمد که معبد «شاه مار» کشف شده از ساحه باستانی مس عینک با ناگاکوپالای یاد شده در سفرنامه های زایرین چینی در شهر ناکی لوهو ارتباط مستقیم داشته است. نخست موجودیت معبد بودایی به نام شاه ماران، دوم این که قرار داشتن یک مغاره به طرف جنوب غرب آن در قسمت شرقی کوه عینک و ساحه (۰۴۵) و از جانب دیگر

^۱ - یونسکو. تاریخ تمدن های آسیای مرکزی. ترجمه: صادق ملک شه میرزادی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

جنبه تقدسی داشتن مار در آیین بودایی ثابت می سازد، که نام معبد «شاه مار»، که در قدیم (ناگاگوپالا- Naga Gopala) بوده به همان مفهوم قدیمی آن باقی مانده و مغاره های یاد شده در یادداشت های زایر چینی نیز در شهر مس عینک واقع بوده است.

مآخذ

- ۱- پنجشیری، عزیز احمد. افغانستان و راه ابریشم. کابل: انتشارات سعید، ۱۳۸۷.
- ۲- حبیبی، عبدالحی. هزار مقاله. مطبعه میوند، کابل: ۱۳۸۷.
- ۳- ذکر گو، امیر حسین. مار در هنرهای بودایی و هندویی. تهران: ۱۳۹۱.
- ۴- رالف لیتون. سیر تمدن. ترجمه: پرویز مرزبان. تهران: دانش ۱۳۸۶.
- ۵- عارض، غلام جیلانی. جغرافیای ولایات افغانستان، انتشارات موسسه اریک، ۱۳۸۸.
- ۶- زرشناس، زهره. واژه اهریمن در ادبیات سغدی بودایی، ۱۳۹۵.
- ۷- فیضی، کتاب خان. کاوش های اخیر در افغانستان «تاریخچه حفريات ساحه باستانی مس عینک» ۲۰۱۳.
- ۸- فیضی، کتاب خان. مجله کوشانیان. «مغاره های جدیدالکشف بودایی یکاولنگ بامیان در مقایسه با ولایات همجوار» مجله کوشانیان، دور سوم، شماره ۱۳۹۰.
- ۹- کهزاد، احمدعلی. بگرام- کاپیسا. مطبعه میوند: ۱۳۸۵.
- ۱۰- مبلغی آبادانی، عبدالله. تاریخ ادیان و مذاهب جهان. مرکز تحقیقات رایانه ای قایمیه اصفهان. ج-۱.
- ۱۱- یمین، محمدحسین. افغانستان تاریخی. انتشارات سعید، کابل: ۱۳۸۰.

۱۲- مصاحبه با حاجی هاشم یکی از موی سفیدان مسکون در قریه چناری ساحه باستانی مس عینک، ۱۳۹۳.

۱۳- یونسکو. تاریخ تمدن های آسیای مرکزی. ترجمه: صادق ملک شه میرزادی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶.

14- Hiuentiang, Samuel beal. Buddhist records of the western world London, 1884.

15- Beal, Samuel, (1869). Travels of Fah- Hian and Sung-Yun, Buddhist pilgrims, from China to India (400- 518 A.D), London.

منابع انترنتی

1-<https://www.lotussculpture.com/Naga-Buddha-Garden-Statue.html>.

2- <https://www.worthpoint.com/worthopedia/large-khmer-buddha-naga-bayon-lopburi-252777298>

3-www.Buddhist.art.info.com

4-

<https://www.pinterest.com/pin/446349013048934347/visual->

جاوید (محسن زاده)

گزارش عمومی از معبد بودایی (ساحه باستانی ۰۱۳ مس عینک لوگر)

تحقیقات و پژوهش های علمی و مسلکی در ساحات باستانی مس عینک در اوایل سال ۱۳۸۸ هـ. ش با اشتراک اعضای علمی و مسلکی ریاست باستانشناسی تحت سرپرستی کتاب خان "فیضی" آغاز گردیده که در نتیجه ساحات متعدد بودایی مثل تپه گل حمید، تپه کافری، تپه ولی بابا مورد سروی و کاوش های علمی قرار گرفت، در نتیجه آثاری بی شماری از آن ساحات کشف و بدست آمده است. (۱) بعداً در سال های ۱۳۹۰ نیز سروی و حفریات در ساحات مختلف مس عینک ولایت لوگر صورت گرفت که از جمله ساحه باستانی ۰۱۳ که یکی از غنی ترین ساحه از نظر داشته های باسانی منقول و غیر منقول بوده کار حفریات آن در سال ۱۳۹۱ آغاز گردید.

ساحه باستانی ۰۱۳ در قسمت شمالی کوه عینک و در جنوب شرق قریه ولی بابا واقع بوده و از سطح زمین (۴۵ متر) ارتفاع دارد، کار حفریات بعد از مطالعه دقیق و همه جانبه، پاک کاری و مربع بندی آن آغاز شد که در مدت اندکی با دست آورد های چشم گیری نایل آمدیم و یکی از این دست آورد ها هما نا کشف معبد بودایی که شامل ده ستوپه به اندازه های مختلف مانند ستوپه های مرکزی، نذری و به تعداد (۲۷) حجره می شود، به طور مختصر پیرامون آن ارایه می گردد:

حجره ۱: این حجره که در جناح جنوب غربی ساحه احراز موقعیت نموده که از دیوار های حجره مذکور تنها قسمت کمی از دیوار شرقی و شمالی آن باقی مانده است.



تصویر (۱) نمای شمال شرق از حجره ۱، مس عینک، عکاسی: جاوید محسن زاده ۱۳۹۲.

جدول شماره (۱)

شماره	حجره ۱	ارتفاع	عرض	طول	نوع مواد
۱	دیوار شمالی	30/90 cm	70 cm	200 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰ cm
۲	دیوار شرقی	20/70cm	200cm	120 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰ cm

آثار یافت شده از حجره مذکور عبارت اند از ۱۴ عدد سکه مسی کوشانی، یک عدد سکه مسی کجولا کد فیزس اولین شاه امپراتوری کوشانیان، پارچه های ظروف سفالی، استخوان ها و زیاله های مس می باشند.

حجره ۲: این حجره در قسمت شرقی حجره اول موقعیت داشته که به شکل مربع اعمار گردیده و فرش آن کاه گل و سه جناح دیوار های حجره (شمالی، شرقی و غربی) نسبتاً باقی مانده و جناح جنوبی آن تخریب شده است.



تصویر (۳) نمای عمومی حجره ۲، مس عینک
عکاسی: جاوید محسن زاده ۱۳۹۲.

تصویر (۲) نمای شمال غربی حجره ۲، مس
عینک، عکاسی: جاوید محسن زاده ۱۳۹۲.

جدول (۲)

شماره	حجره ۲	ارتفاع	عرض	طول	نوع مواد
۱	دیوار غربی	20/70 cm	200 cm	235 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰ cm
۲	دیوار شمالی	100/140 cm	70 cm تخریب شده	255 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰ cm
۳	دیوار شرقی	125/15 cm	90 cm تخریب شده	125 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰ cm

دیوار های حجره مذکور کاه گل و بعد با رنگ سرخ رنگ آمیزی شده، که متأسفانه از رنگ های آن بسیار کم باقی مانده است. در جریان حفاریات از این حجره پارچه های ظروف

گزارش عمومی از معبد ...

سفالی، استخوان ها و زباله های مس، چند عدد سکه های مسی شاهان کوشانی و ساسانو کوشانی و یک عدد سکه نقره پی مربوط شاهان هیتالی یا یفتلی نیز بدست آمده است، در صحن این حجره خاکستر به کثرت در وجود داشت.

موقعیت حجره (۳):

این حجره در قسمت شمالی حجره ۱ و در جناح غرب ساحه موقعیت دارد.



تصویر (۵) نمای غربی حجره ۳، مس عینک
عکاسی: جاوید محسن زاده ۱۳۹۲ .



تصویر (۴) نمای جنوب شرقی حجره ۳، مس
عینک، عکاسی: جاوید محسن زاده ۱۳۹۲ .

شماره	حجره ۳	ارتفاع	عرض	طول	نوع مواد
۱	دیوار جنوبی	80/55 cm	195 cm	380 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰ cm
۲	دیوار شرقی	30/130 cm	50 cm تخریب شده	585 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰ cm
۳	دیوار غربی	55/26 cm	50 cm تخریب شده	50 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰ cm
۴	دیوار شمالی	26/18 cm	54 cm تخریب شده	50 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰ cm

حجره شماره (۳) مستطیل شکل بوده، درست بالای فرش این حجره یک ساختمان کوچک سنگی ساخته شده که قطر آن ۵۷/۵۵ سانتی متر و عمق آن ۴۱ سانتی متر بوده، که فاصله ساختمان سنگی مذکور تقریباً ۳۰ سانتی متر از دیوار شرقی حجره ۲۰۱، سانتی متر از دیوار شمالی حجره و ۲۶۰ سانتی متر از دیوار جنوبی حجره می باشد.

به احتمال زیاد از این ساختمان کوچک به منظور دفن بقایای استخوان حیوانات که قربانی می شده استفاده می کردند. چون از داخل آن در جریان حفاریات تعداد زیادی پارچه های چوب سوخته، خاکستر، استخوان ها و پارچه ها به ظروف سفالی بدست آمده است. در جناح غربی چاه به فاصله ۶۰ سانتی متر و ۲۱۸ سانتی متر از دیوار جنوبی ساختمان کوچک دیگری به ارتفاع ۸۴/۱۰،۵ سانتی متر اعمار گردیده که این ساختمان کوچک از سنگ های نسبتاً نازک ساخته شده و خاکستر در روی آن وجود داشت و به

گزارش عمومی از معبد ...

طرف غرب آن سوراخی دیده می شود که ۱۳/۱۰ سانتی متر قطر داشته، و شاید به منظور اجرای مراسم قربانی بکار می رفته است.

در جریان حفاریات و پاک کاری از داخل این حجره مسکوکات فلزی کشف گردید که بعد از پاک کاری و تحقیقاتیکه روی مسکوکات مذکور صورت گرفت، مربوط به دوره های کوشانی و کوشانوساسان می باشند. و همچنان پارچه های ظروف سفالی دارای نقوش نباتی و بدون نقوش، استخوان ها، زباله های مس و توده های خاکستر نیز کشف و ملاحظه گردید.

حجره شماره (۴): این حجره در قسمت شرقی حجره ۲ در روی خاک طبیعی اعمار گردیده، احتمالاً مربع شکل بوده، سه دیوار آن باقی مانده و دیوار جنوبی آن کاملاً تخریب شده است، قابل تذکر است که دقیق حکم کرده نمی توانیم که این حجره مربع یا مستطیل بوده باشد.



تصویر (۶) نمای از حجره نمبر ۴ ، مس عینک، عکاسی: جاوید محسن زاده ۱۳۹۲ .

جدول (۴)

شماره	حجره ۴	ارتفاع	عرض	طول	نوع مواد
۱	دیوار جنوبی	80/55 cm	195 cm	380 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰ cm
۲	دیوار شرقی	20/85 cm	90 cm تخریب شده	150 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰ cm
۳	دیوار غربی	35/90 cm	50 cm تخریب شده	50 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰ cm
۴	دیوار شمالی	90/120 cm	70 cm تخریب شده	270 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰ cm

باید یاد آور شد که در جناح جنوب دیوار شمالی به فاصله ۲۰ سانتی متر در داخل حجره، سکویی از خشت خام اعمار شده که ۵۰ سانتی متر بلندی، ۲۷۰ سانتی متر طول (از شرق به غرب حجره) امتداد دارد و ۵۷ سانتی متر عرض می باشد.

آثار بدست آمده از حجره مذکور هفت عدد تیل سوز سفالی، پارچه های ظروف سفالی، چوب های سوخته و زباله های مس می باشد.

حجره ۵: این حجره بطرف دیوار شرقی حجره شماره ۴ موقعیت دارد که سه دیوار شمالی، شرقی و غربی آن موجود و دیوار جنوبی کاملاً از بین رفته است به شکل مربع می باشد.



تصویر (۸) نمای عمومی از حجره نمبر ۵، مس
عینک، عکاسی: جاوید محسن زاده ۱۳۹۲



تصویر (۷) نمای عمومی از حجره نمبر ۵ که در
داخل آن ستوپه اعمار گردیده است.

جدول (۵)

شماره	حجره ۵	ارتفاع	عرض	طول	نوع مواد
۱	دیوار غربی	180/45 cm	90 cm تخریب شده	150 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰ cm
۲	دیوار شمالی	200/190 cm	۱,30 cm	235 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰ cm
۳	دیوار شرقی	190/56 cm	110 cm تخریب شده	125 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰ cm

همچنان باید یاد آور شد که در جناح شمال غربی حجره یک ساختمان کوچک به شکل ستوپه اعمار گردیده، این ستوپه در جناح شمال غربی ساحه در وسط حجره نمبر ۵ قرار داشته، دیوار جنوبی حجره کاملاً تخریب گردیده، عرض جناح شمالی حجره ۳۰،۱ سانتی

و ارتفاع آن 200/190 سانتی و متباقی تخریب گردیده، مواد ساختمانی دیوار های حجره از خشت خام و سنگ های معمولی می باشد ستوپه شده مربع شکل بوده و مواد ساختمانی آن از سنگ های معمولی روی آن از گل پلاستر گردیده است، طول و عرض اعظمی ستوپه از سطح زمین مساوی به 90×90 سانتی متر و ارتفاع آن $1,10$ سانتی متر بوده دارای دو طبقه البته طبقه اول مربع شکل و طبقه دومی مدور می باشد، ارتفاع طبقه دومی 32 سانتی متر متباقی آن تخریب گردیده است.

حجره ۶: این حجره احتمالاً مربع شکل بوده، دیوار های حجره نسبتاً سالم باقی مانده، دروازه ورودی حجره در دیوار شرقی اطاق می باشد. طول حجره از شمال به جنوب $3,50$ سانتی متر و عرض آن از شرق به غرب $2,80$ سانتی متر می باشد.



تصویر (۹) نمای عمومی حجره نمبر ۶، مس عینک عکاسی: جاوید محسن زاده ۱۳۹۲.

جدول (۶)

شماره	حجره ۶	ارتفاع	عرض	طول	نوع مواد
۱	دیوار جنوبی	65 cm	180 cm	250 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰ cm
۲	دیوار شرقی	120/170 cm	120 cm	350 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰ cm
۳	دیوار غربی	50/97 cm	210 cm	345 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰ cm
۴	دیوار شمالی	60/140 cm	140 cm	270 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰ cm

آثار بدست آمده: از این حجره سکه های مسی کوشانی، کوشانوساسانی، تعداد زیادی پارچه های ظروف سفالی دارای نقوش و عادی، یک کوزه سفالی سالم که متأسفانه در جریان حفريات لبه آن کمی تخریب گردید که قابل ترمیم می باشد. از ساحه مذکور پارچه های آهن، زباله های مس، چوب های پوسیده، استخوان ها و ذغال بدست آمد.

در جناح شرق حجره مذکور دهلیزی موجود بوده که دروازه این حجره در شمال حجره هفتم قراردارد. قابل یاد آوری است که دروازه ورودی دهلیز نیز به طرف شرق می باشد. طول این دهلیز از شرق به غرب ۳۰،۵ سانتی متر و عرض آن از شمال به جنوب ۱،۶۵ سانتی متر می باشد.

حجره ۷: این حجره نیز در روی خاک طبیعی ساخته شده، دروازه ورودی آن در جناح جنوبی

دهلیز که قبلاً در باره آن معلومات مختصر ارایه گردید، عرض دروازه ۱۰/۱۰۰/۱۰ سانتی متر و عرض دیوار آن ۱،۲۰ سانتی متر می باشد. حجره شکل مستطیلی داشته سه جناح (شمالی، شرقی و جنوبی) دیوار های آن نسبتاً سالم باقی مانده و جناح غربی آن کاملاً تخریب گردیده است.



تصویر (۱۰) نمای عمومی حجره نمبر ۷، مس عینک، عکاسی: جاوید محسن زاده ۱۳۹۲.

جدول (۷)

شماره	حجره ۷	ارتفاع	عرض	طول	نوع مواد
۱	دیوار جنوبی	70/165 cm	110 cm	600 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰cm
۲	دیوار شمالی	13/122 cm	240 cm	600 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰cm
۳	دیوار شرقی	137/127 cm	170 cm	170 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰cm

گزارش عمومی از معبد ...

در جریان کاوش و حفريات از اين حجره چند عدد سکه های مسی دوره کوشانيان، یک عدد سکه نقره يی ساسانو کوشان، یک عدد ظرف سفالي که بخاطر آشپزی از آن کار گرفته می شد، پارچه های ظروف سفالي دارای نقوش و عادی، لبه های ظروف سفالي، چوب های سوخته، آهن پاره ها، پارچه های مس، زباله های مس و ۱۰ تخته چوب که یک تعداد شان سالم و تعداد ديگر شان شکسته و پوسیده بود، بدست آمده است.

در فرش حجره خاکستر و ذغال زياد وجود داشته که ممکن در اين حجره آتش سوزی صورت گرفته باشد.

حجره ۱۱: اين حجره که شکل آن مستطیل بوده، در قسمت شمالی حجره ۱۰ و غرب معبد مرکزی اعمار گردیده است، که نقطه پیوست بين معبد و حجره های غربی می باشد.

طول اين حجره از شمال به جنوب ۲۰/۱۳ سانتی متر بوده، عرض آن در جناح شمالی از شرق به غرب ۴،۷۱ سانتی متر و در جنوب عرض آن از شرق به غرب ۶،۴۰ سانتی متر می باشد. طول دیوار اصلی از شمال به جنوب ۶۰/۱۱ سانتی متر می باشد که ادامه آن یک دیوار ديگر به طول ۱،۶۰ سانتی متر ساخته شده، که دیوار مذکور را به دیوار احاطوی وصل می نماید. نا گفته نباید گذاشت، که دیوار ها از سه نوع سنگ (سنگ های آبی دریایی، سنگ های شکستنده شده کوهی، و سنگ های پرچالی) ساخته شده اند. از بلندی دیوار ۱۲۰/۴۵ سانتی متر باقی مانده است، که در مجموع ۹۰ سانتی متر قسمت پایین دیوار از سنگ و قسمت فوقانی آن از خشت خام اعمار شده است. در جناح غربی اين حجره به اندازه ۱،۱۰ سانتی متر دیوار تخریب شده به نظر میخورد که توسط قاچاقبران آثار باستانی تخریب شده باشد و دیوار مذکور ۱،۷۰ سانتی متر عرض دارد.

در جریان حفريات از حجره ۱۱ تعداد زيادی از پارچه های ظروف سفالي دارای نقوش و عادی، لبه های سفال، چراغ های گلی، چندین عدد سکه های مسی شاهان کوشانی

استخوان‌ها، پارچه‌های آهن و زباله‌های مس بدست آمد. سنگ‌های زیادی افتاده نیز در داخل این حجره وجود داشت.



تصویر (۱۱) نمای از حجره نمبر ۱۱، مس عینک، عکاسی: جاوید محسن زاده ۱۳۹۲.

جدول (۸)

شماره	حجره ۱۱	ارتفاع	عرض	طول	نوع مواد
۱	دیوار جنوبی	137 cm	150 cm	440 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰cm
۲	دیوار شمالی	80/40 cm	130 cm	470 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰cm
۳	دیوار شرقی	210/85 cm	180 cm	1320 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰cm

قابل ذکر است، که حجره متذکره نسبت به دیگر حجره‌ها پایین‌تر اعمار شده و در جناح غربی آن سنگ‌ها و خاک طبیعی به نظر می‌رسد؛ سنگ‌های بکاررفته به احتمال

گزارش عمومی از معبد ...

قوی نشان دهنده دو دور ساختمانی بوده که در اول فکر می شد که دیوار های استحکامی است اما ادامه حفریات نشان داد که این سنگ دیوار ها به منظور جلوگیری از ریزش سنگ و ریگ از روی تپه ریگی به داخل حجره ساخته شده باشد، به عمق ۱،۸۰ سانتی متر داخل حجره حفریات شده و تا هنوز فرش آن آشکار نشده است. در داخل حجره باقی مانده ای از دیوار های دیده می شود که از ساختمان اصلی قدیمی تر می باشد و شاید ساختمان دوره قبلی باشد(۲).

حجره ۱۴: ستوپه شماره چهارم در داخل حجره نمبر ۱۴ موقعیت داشته که این حجره دارای طول و عرض مساوی به ۲،۶۰ سانتی متر بوده قسمت های بالایی حجره تخریب گردیده به احتمال قوی این حجره گنبدی شکل بوده و دیوار های آن دارای نقوش دیواری نیز بوده است، (۳) این نقوش مربوط دوره کوشانی ها می باشد ولی در اثر عوامل طبیعی و دست برد قاچاقچیان آثار باستانی و تاریخی قسمت های عمده حجره تخریب گردیده است، ستوپه نذری که در وسط این حجره قرار دارد مربع شکل و دارای دو طبقه می باشد:

۱- طبقه اولی دارای طول و عرض مساوی ۹۰/۹۰ سانتی متر بوده که هر ضلع آن دارای سه ستون پایه و هر ستون پایه دارای تزئینات زیر ستونی، سر ستونی و پلت فارم می باشد:

۲- طبقه دوم آن مدور شکل بوده دارای شش ستون پایه، پلت فارم مدور که با تزئینات گل های لوتوس مزین گردیده است، قسمت های فوقانی ستوپه دارای تزئینات دایروی شکل بوده که اکثر حصص آن تخریب گردیده و فاصله ستوپه از دیوار حجره تقریباً ۸۵ سانتی متر می باشد، فرش حجره در جناح شرقی دارای تزئینات هندسی از گل خام بوده و جناح غربی آن از سنگ های متورق فرش می باشد، راه ورودی حجره در جناح شمالی حجره با حجره شماره ۱۳ ارتباط دارد.



تصویر (۱۲) نمای عمومی حجره نمبر ۱۴، مس عینک، عکاسی: جاوید محسن زاده ۱۳۹۲.



تصویر (۱۲) نمای عمومی حجره نمبر ۱۴ که در داخل آن ستوپه اعمار گردیده است عکاسی: جاوید محسن زاده ۱۳۹۲.

جدول (۹)

شمار ه	حجره ۱۴	ارتفاع	عرض	طول	نوع مواد
۱	دیوار جنوبی	26/40 cm	80 cm	262 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰ cm
۲	دیوار شرقی	130/113 cm	150 cm	265 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰ cm
۳	دیوار غربی	82/20 cm	240 cm	268 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰ cm
۴	دیوار شمالی	96/88 cm	150 cm	268 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰ cm

دیوار های حجره متذکره با نقوش دیواری تزئین گردیده که سه جناح آن کاملاً از بین رفته و در جریان حفريات چند پارچه نقوش دیواری که تصویر انسان می باشد بدست

گزارش عمومی از معبد ...

آمده، اما در قسمت شرقی حجره به ارتفاع 1.13 cm، عرض 94 cm با رنگ های سرخ، سفید و سیاه تصویر انسان، گل های لوتوس نقاشی گردیده مشاهده می گردد.

حجره ۱۷: این حجره مربع شکل بوده، از دیوار های حجره مذکور فقط سه دیوار آن باقی مانده و دیوار جنوبی کاملاً تخریب شده است. دروازه ورودی حجره از طرف جنوب با سه پله زینه به مشاهده میرسد که اندازه هرپله زینه آن عبارت اند، ۱۰ cm ارتفاع، ۲۶ cm عرض و ۶۶ cm طول می باشد.



تصویر (۱۴) نمای عمومی حجره نمبر ۱۷، مس عینک، عکاسی: جاوید محسن زاده ۱۳۹۲.

شماره	حجره ۱۷	ارتفاع	عرض	طول	نوع مواد
۱	دیوار غربی	50/158 cm	190 cm	310 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰ cm
۲	دیوار شمالی	160/160 cm	190 cm	260 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰ cm
۳	دیوار شرقی	160/60 cm	160 cm	310 cm	سنگ و خشت ۴۰/۴۰ cm

دیوار ها کاه گل و با رنگ های سفید و سرخ رنگ آمیزی شده است. فرش حجره نیز کاه گل شده و در جناح شمالی حجره به فاصله ۴ سانتی متر از دیوار پا های مجسمه گلی وجود دارد.

روی مجسمه به طرف جنوب بوده، اما متأسفانه از اصل مجسمه چیزی باقی نمانده، به غیر از پا های آن که ۹۵ سانتی متر طول، عرض آن ۳۵/۳۴ سانتی متر و از بلندی پا ۵/۱ سانتی متر باقی مانده است، فاصله بین دیوار شمالی تا پاهای مجسمه ۴ سانتی متر بوده و از دیوار غربی تا پای راست مجسمه ۶۳ سانتی متر می باشد، پاهای مجسمه از گل پخته ساخته شده و اسکلیت آن در قسمت کمری پا به قطر ۱۳ سانتی متر از چوب، به منظور مستحکم نگهداشتن مجسمه استفاده و به مشاهده میرسد که متأسفانه تنها آثار کمی از چوب به شکل پوسیده باقی مانده، در قسمت های بیرون پاهای مجسمه آثار گچ کاری نیز دیده می شود.

اندازه انگشتان مجسمه از ۱۹ تا ۲۱ سانتی متر، طول پای چپ مجسمه ۹۵ سانتی متر، عرض آن ۳۷/۲۰ سانتی متر بوده، و از ضخامت پاها ۴ سانتی متر باقی مانده، البته فقط قسمت انگشتان پاهای مجسمه باقی مانده بقیه آن کاملاً تخریب گردیده است.

—گزارش عمومی از معبد ...

قسمت بیرون انگشت های مجسمه بارنگ سفید تزئین و فرش اتاق به فاصله ۷۰ سانتی متر از دیوار غربی ، ۸۲ سانتی متر از دیوار شمالی و ۱۰۰ سانتی متر از دیوار شرقی یک آتشکده و یا قربانگاه مربوط به آیین بودایی می باشد موجود است.

فاصله بین پای راست مجسمه تا آتشکده یا قربانگاه ۹۲ سانتی متر می باشد، داخل آتش کده دایره شکل بوده و اندازه قطر آن ۴۰/۴ سانتی متر با ارتفاع ۳۰ سانتی متر موجود است، دیوار های این آتشکده به اندازه ۲۷/۲۰ سانتی متر بوده و در داخل این ساختمان کوچک، که ما آن را آتشکده نامگذاری نمودیم خاکستر زیاد پیدا شده، که نشانه های آتش سوزی نیز در این حجره به کثرت بمشاهده میرسد، در قسمت جنوبی پایین آتشکده سوراخی به طول ۷۵ سانتی متر و عرض ۱۰ سانتی متر موجود است، که شاید به منظور وارد شدن شمال به داخل آتشکده و شعله ور شدن سرعت آتش ساخته شده باشد. در جریان حفاریات از حجره متذکره تعداد زیادی پارچه های ظروف سفالی، پارچه ها آهن و میخ های آهنی، تیل سوز سفالی و پانزده عدد سکه های مسی که به احتمال زیاد مربوط به دوره کوشانیان می باشد بدست آمده است.



تصویر (۱۵) نمای عمومی ساحه ۰۱۳ مس عینک، عکاسی (موسسه DAFA) ۱۳۹۲.

ادامه دارد

نتیجه

از کارکرد های ساحوی خویش که در ساحه (۰۱۳) انجام داده ام نتیجه گیری می کنم.

این ساحه در حقیقت یک معبد بودایی بوده که در آن ستوپه ها، مجسمه ها، نقوش دیواری، مسکوکات نقره یی، ظروف سفالی و پارچه های ظروف متنوع تزئینات نباتی زیر ستوپه بدست آمده که خود نماینگر بر فرهنگ کوشانی و کوشانو ساسان در محل باستانی مس عینک می باشد. آثار منقول آن به موزیم ملی انتقال و تسلیم داده شد و حفریات ان ادامه دارد.

مآخذ

- ۱- فیضی، کتاب خان و دیگران (گزارش دور اول حفریات مس عینک ولایت لوگر) مجله باستان شناسی افغانستان، دور سوم، شماره هشتم. حوت ۱۳۸۸، ص ۱۱۰-۱۱۵.
- ۲- گزارش ساحوی سال ۱۳۹۱ .
- ۳- فیضی، کتاب خان. (نقوش دیواری مس عینک در مقایسه با مناطق همجوار) دور سوم، شماره اول، مجله تحقیقات کوشانی، اکادمی علوم، ۱۳۹۶، ص ۵۱-۵۲.